



نقاش: کامران پنهان



علی مقدمی

وکیل رسمی دادگاه های ایالتی و فدرال
+ جراحات و صدمات بدنی + دعاوی تجاری
+ امور کارمند و کارفرما + امور جنایی
در دادگاه های ایالتی و یا فدرال
+ حل اختلافات بیمه گر با شرکت های بیمه

(408) 332-5885

شان انصاری

مشاور سرمایه گذاری در املاک

نامی آشنا و مشاوره مطلع و مطمئن
در امور خرید و فروش املاک در پی اریا
با بیش از ۳۰ سال تجربه

(408) 529-4574

www.ShawnAnsari.com



SHAWN ANSARI PRESENTS

شان انصاری

نامی آشنا و مشاوره و مطلع و مطمئن در امور خرید و فروش املاک در بی ایریا
با بیش از ۳۰ سال تجربه

Expertise You Need, Results You Can Count On!



SOLD - Represented Seller
Portola Valley



SOLD - Represented Seller
Saratoga



SOLD - Represented Seller
Santa Clara



SOLD - Represented Buyer
Brooke Acres, Los Gatos



SOLD - Represented Buyer
Burgoyne, Mountain View



SOLD - Represented Buyer
Oak Drive, Menlo Park

Shawn Ansari, Realtor
MS, e-PRO, Certified SRES, SFR, Probate

(408) 529-4574

www.shawnansari.com

Shawn.Ansari@Compass.com

DRE: 01088988

Compass is a real estate broker licensed by the State of California and abides by Equal Housing Opportunity laws. License Numbers 01079009 and 01272467. All materials presented herein is intended for information purposes only and is compiled from sources deemed reliable but not verified. Changes in price, condition, sale or withdrawal may be made without notice. No statement is made as to accuracy of any description. All measurements and square footage are approximate.

COMPASS

THE LAW OFFICES OF
CAROLINE J. NASSERI

(408)298-1500

وکيل تصادفات و صدمات بدنی
Accident & Personal Injury Attorney



Caroline Nasserri
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکيل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

تنها وکیل ایرانی در شمال کالیفرنیا
با بیش از ۳۳ سال تجربه

- ✦ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده
- ✦ صدمات شدید بر اثر تصادفات
- ✦ مرگ بر اثر تصادفات
- ✦ صدمات ناشی از حمله حیوانات

دسترسى به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel:(408)298-1500

e-mail: cnasserri62@yahoo.com

Fax:(408)278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112

یادداشت سردبیر



در سال گذشته با همکاری و حضور فعال شما خوانندگان، آگهی دهندگان و نویسندگان عزیز، ماهنامه پژواک به فضایی پر از دانش، هنر، و انگیزه تبدیل گردید و همراهی شما باعث پیشرفت و رشد بیشتر پژواک شد. این امر برای من یک افتخار بزرگ بوده است، چرا که همگی شما نقش بسیار مهمی در پر قدرت کردن این جامعه، از هر دیدگاهی دارید.

سال گذشته، ماهنامه پژواک، با ارائه مطالب متنوع، موثق و با کیفیت، تلاش کرد تا نیازها و علاقه‌های شما عزیزان را برآورده سازد و از این که با نظرات سازنده‌تان من را در این مسیر همراهی کردید، بسیار سپاسگزارم.

نویسندگان عزیز که با اثرات خلاقانه و الهام‌بخش خود، دنیای ما را زیبا کرده‌اید، از شما تشکر می‌کنم. شما توانسته‌اید با افکار و دیدگاه‌هایتان، خوانندگان را به دنیای جدیدی ببرید. همچنین، از صاحبان مشاغل که با درج کردن تبلیغات شان، این امکان را برای من ایجاد کردند تا به بهترین شکل به چاپ ماهنامه پژواک ادامه دهم، سپاسگزارم.

به امید این که در سال جدید نیز بتوانم با همکاری و پشتیبانی تمامی شما عزیزان، به ارائه مطالب متنوع، مفید و آگاهی دهنده ادامه دهم و در کنار یکدیگر به ترویج فرهنگ و دانش، از طریق این صفحات گام برداریم. به مناسبت فرا رسیدن سال نو، با شور و شادمانی بیکران، آرزو دارم که سال جدید، سالی همراه با سلامتی، موفقیت، و خوشبختی برای شما و خانواده‌هایتان باشد. همچنین، آرزوی من این است که ایران عزیزمان به زودی از بار این اندوه بیکران آزاد شود و تمامی هموطنان به دلخواه و آزادانه در آینده‌ای بهتر زندگی کنند. سال نو مبارک. با احترام و مهر، افلیا پرویزاد

صفحه ۱	آگهی
صفحه ۲	یادداشت سردبیر - فهرست مطالب
صفحه ۳	آگهی
صفحه ۴	خوان نوری (بهرام فره وشی)
صفحه ۵	آگهی
صفحه ۶	طنز در رمان و داستان کوتاه (حسن جوادی)
صفحه ۷	رضا برهنی و نقد ادبی (ایرج پارسی نژاد)
صفحه ۸	آگهی
صفحه ۹	اخبار
صفحه ۱۰	گاندی کیست؟ (احمد ایرانی)
صفحه ۱۱	آگهی
صفحه ۱۲	چگونگی پیدایش خط (هما گرامی فره وشی)
صفحه ۱۳	آگهی
صفحه ۱۴	نوروز (محمد تقی سبط)
صفحه ۱۵	آگهی
صفحه ۱۶	نقد و بررسی فیلم
صفحه ۱۷	آگهی
صفحه ۱۸	آگهی
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	آگهی
صفحه ۲۱	اخبار
صفحه ۲۲	اخبار
صفحه ۲۳	آگهی
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	تازه های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۶	آگهی
صفحه ۲۷	مهاجرت سعدی (سیروس مرادی)
صفحه ۲۸	آگهی
صفحه ۲۹	اخبار
صفحه ۳۰	آگهی
صفحه ۳۱	آگهی
صفحه ۳۲	شناخت ذهن و کنترل آن (رامین کرمی)
صفحه ۳۳	آگهی
صفحه ۳۴	جدول
صفحه ۳۵	اطلاعات حقوقی در ایران - فال - نیازمندی ها
صفحه ۳۶	انگلیسی با لهجه فارسی (فیروزه جزایری دوما)
صفحه ۳۷	آمریکا (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	داستان
صفحه ۳۹	خاطراتی از هنرمندان (پرویز خطیبی)
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	اخبار
صفحه ۴۲	دلتوشته
صفحه ۴۳	ساخت و اجرای طراحی دکوراسیون (هستی موسوی)
صفحه ۴۴	نوجوانی، عصر چالش های درونی (میثم پایی مطلق)
صفحه ۴۵	اخبار
صفحه ۴۶	اخبار
صفحه ۴۷	اخبار
صفحه ۴۸	اخبار
صفحه ۴۹	اخبار
صفحه ۵۰	دنباله مطالب
صفحه ۵۱	دنباله مطالب
صفحه ۵۲	دنباله مطالب
صفحه ۵۳	دنباله مطالب
صفحه ۵۴	دنباله مطالب
صفحه ۵۵	دنباله مطالب
صفحه ۵۶	دنباله مطالب
صفحه ۵۷	دنباله مطالب
صفحه ۵۸	دنباله مطالب
صفحه ۵۹	دنباله مطالب
صفحه ۶۰	انگلیسی



نوروزتان سرور

پژواک و بکاران

در خواست اشتراک نشریه پژواک



شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۸۰ دلار
برای اشتراک: نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157

ماهنامه پژواک تاسیس: ۱۹۹۰ - صاحب امتیاز، مدیر و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

شماره تلفن: ۲۲۱-۸۶۲۴ (۴۰۸)

شماره فکس: ۳۷۱۷-۶۹۳۳ (۴۰۸)

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:

PO BOX 9804,

SAN JOSE, CA 95157

www.pezhvak.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.



LOS GATOS MEMORIAL PARK

&

DARLING FISCHER FUNERAL HOMES

Celebrating Life, One Story at a Time

We are one of the highest reviewed cemeteries in Bay Area, providing excellent service since 1889

◆Funeral Services ◆Immediate Need ◆Pre Planning ◆Burial Services ◆Cremation Services

پیشاپیش «تور روز باستانی» را به همه هموطنان محترم تبریک می گویم و از کسانی که عزیزان شان در آرامگاه پارک لوس گاتوس آرمیده اند، دعوت می شود که در روز ۱۶ و ۱۷ مارس از ساعت ۱۰ تا ۱ بعد از ظهر، در کنار سفره هفت سین، برای صرف چای و شیرینی، حضور یابند. رام سینا مولایی

لطفا برای اطلاعات بیشتر با تلفن ۶۷۶۸-۳۹۶ (۴۰۸) تماس بگیرید



The passing of a loved one is a tragedy that every family will experience.

By planning ahead, you help insure that someone you love will not have to make these difficult decisions alone.

◆Prearranging freezes the cost at today's prices ◆Payment plans are available

قبل از هر پیش آمد ناگوار برای خود یا عزیزان تان و برای آرامش خاطر و اطمینان از آینده، هم اکنون با حوصله و فرصت کافی، آرامگاهی در محل دلخواه با بهای مناسب انتخاب و اقساط آن را طی پنج سال پرداخت نمایید.

تخفیف های ویژه، با پیش پرداخت و اقساط ماهیانه؛ فقط قبل از فوت

برای اطلاعات بیشتر و بازدید از پارک زیبای لاس گاتوس، با خانم رام سینا، مشاور فارسی زبان، دلسوز و با تجربه تماس حاصل فرمایید.

فارسی ۶۷۶۸-۳۹۶ (۴۰۸)

انگلیسی (408) 791-1431

2255 Los Gatos-Almaden Road, San Jose, CA 95124

بسیار نفیس که از چین آورده شده بود و نوع مرغی آن هنوز در ایران بهای زیاد دارد، بهره می گرفتند و این ظرف ها را پر از نقل و قند و شکر و شیرینی می کردند و آنها را به عدد هفت امشا سپند که عبارتند از اردی بهشت، خرداد، امرداد، شهریور، بهمن، اسفندارمذ و خود اهورامزدا، بر سر خوان های نوروزی می گذاشتند و از این رو خوان نوروزی به نام هفت سینی و یا هفت قاب نام گرفت و بعدها با حذف یاء نسبت به صورت هفت سین در آمد و هنوز در برخی از روستاها به صورت هفت سینی تلفظ می شود. معمولاً به نام هر یک از امشا سپندان، یک قاب منقش بزرگ «سینی» نهاده می شد و در قاب های دیگر چیزهای دیگر می نهادند و آنها را در پیرامون خوان می گذاشتند. چیزهایی که بر خوان نهاده می شد چنین بود:

سبزه نو دمیده: سبزه ها را گاه به شمار هفت و گاه به شمار دوازده که شمار مقدس برج هاست پیش از نوروز در قاب های گرانها سبزی می کردند. در کاخ پادشاهان بیست روز پیش از نوروز دوازده ستون از خشت خام بر می آوردند و بر هر یک، یکی از غلات را می کاشتند و خوب روئیدن هر یک از آنها را به فال نیک می گرفتند و بر آن بودند که آن دانه در آن سال پر بار خواهد بود. معمولاً بر روی این ستون ها گندم، جو، برنج، لوبیا، عدس، ارزن، باقلا، نخود و کنجد می کاشتند و در روز ششم نوروز آنها را برمی چیدند و به نشان برکت و باروری در تالارها پخش می کردند. خانواده ها معمولاً سه قاب از سبزه ها به نماد هومت (اندیشه نیک)، هوخت (گفتار نیک) و هوروش (کردار نیک) بر خوان می نهادند و معمولاً در کنار آنها گندم و جو و ارزن که مایه بزرگ خوراک مردم بود سبزی می کردند تا موجب برکت و فراوانی این دانه ها در سال نو گردد. رنگ سبزی آنها رنگ ملی و مذهبی ایرانیان بود و خان نوروزی را زینت می بخشید. اینان نماد امرداد امشاسپند بودند که بایستی در خوان نوروزی جای داشته باشند. مردم بر آن بودند که فروران نیاکان موجب بالیدن و سرزدن سبزه ها و دانه ها به هنگام بهار می شوند، از این رو تمثیلی از این باروری بر خوان نوروزی می نهادند. **آتشدان:** آتشدان که از آتش خاندان مایه می گرفت، در همه آیین های مذهبی به کار می رفت و با همه وسایل سنتی و دینی آن در میان خوان نهاده می شد و دانه های مقدس اسپند و چوب های خشک خوشبو در کنار آن جای داشت. امروز نیز طرفی از آتش و دانه های اسپند بر خوان نوروزی جای دارند.

ماهروی و برسم: از چیزهای مهمی که در خوان نوروزی جای داشت، ماهروی بود که همان برسمدان است و به مناسبت آن که تیغه نگه دارنده برسم ها به شکل هلال ماه است از این روی آن را ماهروی می نامیدند. شاخه هایی کوتاه از انار یا بید یا انجیر یا زیتون را به درازای سه بند می بریدند و آنها را به تعداد سه، هفت، دوازده یا بیست و یک برسر خوان در ماهروی جای می دادند. برسم معمولاً در سر خوان غذا هم نهاده می شد و نماد برکت گیاهی بود و دسته ای از آنها را پیش از خوردن غذا به دست می گرفتند و آفرین می خواندند. در دوره ساسانیان برای این که خوان شاهان شکوه بیشتری داشته باشد این ترکه ها را از زر می ساختند و بر سفره می نهادند و آنها را زرین تره می نامیدند.

پرویز بهر خوانی زرین تره گستردی کردی ز بساط زر زرین تره را بستان
رفته رفته برسم های فلزی به آیین های دینی نیز راه یافت و در آنها به جای ترکه درختان، برسم های فلزی به کار می رود.

کتاب مقدس: یکی از لوازم خوان نوروزی کتاب مقدس بود و چون این جشن ملی است هر خانواده می توانست کتاب مذهبی ویژه خود را بر خوان نوروزی بگذارد. در دوران ساسانیان کتاب اوستا را بر خوان می گذاشتند و پیش از فرارسیدن سال بخشی از آن را که معمولاً فروردین یشت است می خواندند و از فرورهای شاهان، پاکان، پارسایان، دلاوران و شهسوارانی که در فروردین یشت نام آنها آمده است یاد می کردند. امروز در خوان نوروزی مسلمانان قرآن گذاشته می شود و سوره ای از آن خوانده می شود و کلیمیان بر خوان نوروزی تورات می نهند.

کوزه آب: کوزه آب که توسط دختران نو رسیده از زیر آسیاب ها پر می شد با زینتی از گردنبندها بر سر خوان نهاده می شد. امروز جای این کوزه را تنگ های کوچکی گرفته است که بر آن عدس یا گندم و جو سبزی می کنند و آنها را با روبان ها می آریند. **نان:** نان نمادی از برکت است و در دوران ساسانی گرده نان هایی به اندازه یک کف دست یا اندکی کوچکتر می پختند و آنها را که «درون» Dron نامیده می شدند بر سر خوان نوروزی می گذاشتند و گاهی بر آنها آفرین می خواندند و آنها را برکت می بخشیدند. امروز طرفی از نان یا نان سنگک بزرگی بر خوان می نهند و این آیین در خوان عروسی نیز رواج دارد و بر روی این نان گاهی با دانه های کنجد «مبارک باد» می نویسند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۵



خوان نوروزی

نقل از کتاب «جهان فروری»

اثر زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

در آیین های باستانی ایران برای هر جشن یا مراسم مذهبی خوانی گسترده می شد که در آن علاوه بر آلات و اسباب نیایشی مانند آتشدان و ماهروی و برسم، فرآورده های فصل و خوراکی های گوناگون نیز بر خوان نهاده می شد زیرا خوردن خوراک مذهبی خود یکی از رسم های دینی بود و «میزد» نام داشت. این خوان را بر صفا ای بلندتر از زمین می چیدند و کسی که برای پخش کردن خوراکی ها گماشته شده بود، «میزدیان» نام داشت یعنی پاینده خوان فدیه. امروز «میزد» به صورت میز و «میزدیان» به صورت میزبان در زبان فارسی بجای مانده است. چیدن اشیاء روی خوان ترتیب ویژه ای داشت و نماد اندیشی اعداد مقدس در آن رعایت می شد و کوشش می شد که خوان نوروزی که مربوط به مقدس ترین روز سال است، هر چه بیشتر رنگین باشد. معمولاً در این خوان های نوروزی، بهترین بافته ها را برای پوشش زیر خوان و بهترین و نفیس ترین قاب ها و شمعدان ها و آتشدان ها را به کار می بردند، چنان که امروز نیز در مراسم عروسی و سوگواری که از مراسم دینی است، چنین می کنند.

هفت سین: در روزگار ساسانیان قاب های زیبای منقوش و گرانهایی از جنس کائولین از چین به ایران آورده می شد و یکی از کالاهای ارزشمند بازرگانی چین و ایران همین ظرفهایی بود که بعدها به نام کنشوری که از آن آمده بود، نام گذاری شد و به نام «چینی» و به گویشی دیگر به صورت سینی و به صورت معرب «سینی» در ایران رواج یافت. در ایران برای تمایز بین طرف های مختلفی که از چین آورده می شد، آن که از فلز ساخته می شد به نام سینی و آن که از کائولین ساخته می شد به نام چینی رواج یافت.

باری در آیین های نوروزی برای چیدن خوان نوروزی از همین ظرف های منقش



Shiva Moozoun
Attorney at Law

شیوا موزون

وکیل رسمی دادگستری



♦ تهیه و تنظیم وصیت نامه و تراست ♦ دفاع در برابر IRS, FTB, BOE
♦ تشکیل ثبت و انحلال شرکت ها ♦ برنامه ریزی و آماده کردن اظهارنامه های مالیاتی
برای اشخاص و شرکت ها ♦ تصادفات ♦ تهیه و تنظیم انواع قرارداد و اسناد حقوق
♦ آماده کردن فرم های مهاجرت ♦ اشتباهات پزشکی

♦ IRS, BOE, FTB disputes ♦ Business, Corporation, Nonprofit
Formation ♦ Tax preparation for individuals & small businesses,
Trusts, Estates, Nonprofit ♦ Will, Trust, Estate Planning, Probate
♦ Draft/ Review/Renew legal contracts ♦ Personal Injury
♦ Immigration Services ♦ Medical Malpractice

Cell: (415) 314-1003 ♦ Office: (800) 493-7065

651 W. Hamilton Ave, Suite 1000, Campbell, CA 95008

پیام شایانی

وکیل تصادفات و صدمات بدنی

800-261-1314

Payam Mark Shayani, ESQ

Accident Attorney

Auto, Motorcycle, Pedestrian
Slip & Fall, Work Injury

- تصادفات رانندگی
- صدمات ناشی از کار
- زمین خوردگی
- صدمات منجر به مرگ
- حمله حیوانات

تجربه رسیدگی به بیش از ۱۰ هزار پرونده تصادفات
دریافت صدها میلیون دلار خسارت
با ۹۹٪ موفقیت



(916) 442-9999

980 9th St., 16th Floor
Sacramento, CA 95814

(408) 777-8867

2880 Zanker Road, Suite 203
San Jose, CA 95134

(925) 777-0432

425 Market St., Suite 200
San Francisco, CA 94105

رنالیسم بیشتری دارد و می خواهد تا در این دنیاست از نعماتی که در دسترس اوست استفاده کند. هدایت یک ماتریالیست بدین است که در رباعیات خیام وسیله تسلی خاطر از افکار تاریک فلسفی که بسیاری از متفکران را ناراحت می سازد پیدا کرده است. هدایت شدیداً به افتخارات قبل از اسلام ایران علاقه مند است و تسلط اسلام را غلبه فرهنگ سامی بر فرهنگ آریایی می داند و بیشتر این اشتغال خاطر است که باعث تشدید انتقادات او از ریاکاری مذهبی یا خرافات و غیره می شود. او در خیام نیز یک «میل و رغبت یا سمپاتی و تأسف» (۲) بر گذشته ایران می بیند، او را «از جمله ایرانیان ضد عرب مانند ابن مقفع، به آفرید، ابو مسلم و بابک و غیره» (۳) می داند که «با لحن تأسف انگیزی اشاره به پادشاهان پیشین ایران می کند.» به علاوه هدایت هنرمندی است که با اجتماعی که در آن زندگی می کند توافق ندارد. وقتی که می نویسد: «خیام می خواسته این دنیای مسخره، پست غم انگیز و مضحک را از هم بپاشد و یک دنیای منطقی تری روی خرابه ی آن بنا کند» (۴) در واقع افکار خود را نیز بیان می کند، و باز ظاهراً عقاید خود را از زبان خیام بیان می کند: «خیام از مردم زمانه بری و بیزار بوده، اخلاق، افکار و عادات آنها را با زخم زبان های تند محکوم می کند و به هیچ وجه تلقینات جامعه را نپذیرفته است.» (۵)

حسن کامشاد در کتاب ادبیات منشور جدید ایران (۶) در تحلیلی که در آثار هدایت می کند می نویسد: «طنز یکی از خصوصیات بارز هنر هدایت است. نه تنها در آثار کاملاً فکاهی و شوخی آمیزش بلکه در آثار دیگرش نیز لحنی طنزآمیز و غم انگیز دارد.» از آثار طنزآمیز هدایت علویه خانم (۱۳۱۲)، وغ وغ ساهاب (۱۳۱۳)، ولنگاری (۱۳۲۳)، توپ مرواری (۱۳۲۷) و حاجی آقا (۱۳۲۴) قابل ذکرند. بعضی از داستان های کوتاه او نیز از جنبه طنز عاری نیستند. در بعضی دیگر از داستان هایش مانند «طلب آموزش» و «مردی که نفسش را کشت» طنز و تراژدی به شیوه ای که خاص هدایت است آمیخته اند.

یک اثر طنز ممکن است مایه ای از تراژدی داشته باشد، ولی به صورت معمولی پایان آن تراژدی نیست. با این همه در بعضی از داستان ها هدایت با یک نوع «زهر خند» یا «نیشخند» تمسخری طنز را با داستانی که اساساً تراژدی است درهم می آمیزد. (۷) داستان های او در حد فاصل دو گونه ادبی یعنی طنز و تراژدی قرار دارند و گاهی کفه تراژدی می چربد. مثلاً در «مردی که نفسش را کشت» معلم جوانی که می خواهد به عرفان رو آورد و زندگی زاهدانه داشته باشد، مرید صوفی مشهوری به نام شیخ ابوالفضل می شود، و ریاضت های زیاد می کشد. یک روز به خانه مرشدش می رود و می شنود که مردی داد می زند: «به آشبخ بگو، فردا می برمت عدلیه، آن جا به من جواب بدهی، دختر مرا برای خدمتکاری بردی و هزار بلا سرش آوردی، ناخوشش کردی، پولش را هم بالا کشیدی، یا باید صیغه اش بکنی یا شکمت را پاره می کنم. آبروی چندین و چند ساله ام به باد رفت.» (۸) هنگامی که ریاکاری جناب صوفی آشکار می شود، مرید با تقوای او از فرط ناراحتی مست می کند و با فاحشه ای بیرون می رود، و دو روز بعد روزنامه ها خبر خودکشی او را به «علت نامعلومی» می دهند. انتقاد هدایت از خرافات و ریاکاری مذهبی در «طلب آموزش» شدیدتر است که در آن زنی هووی خود و دو بچه او را پنهانی کشته است و حالا عازم کربلاست تا طلب آموزش بخواهد. عزیز آقا نمی داند خدا از سر تقصیرش خواهد گذشت یا نه ولی حرف یکی دو نفر از همراهان برایش تسکین بخش است. یکی از همسفرهایش مشدی رمضان علی می گوید: «خدا پدرت را بیامرزد. پس ما برای چه اینجا آمده ایم؟ سه سال پیش من در راه خراسان سورچی بودم. دو نفر مسافر پولدار داشتم. میان راه کالسکه چاچاری شکست، یکی از آنها مرد، آن یکی دیگر را هم خود خفه کردم و هزارو پانصد تومان از جیبش درآوردم. چون پا به سن گذاشته ام، امسال به خیال افتادم که آن پول حرام بوده، آدمم به کربلا آن را تطهیر کنم.»

یکی دیگر از مسافری می گوید: «مگر نشنیدی «زوار همان وقت که نیت می کند و راه می افتد اگر گنااهش به اندازه برگ درخت هم باشد طیب و طاهر می شود.» (۹) در داستان «مرده خورها» هدایت با شوخ طبعی، اعضای خانواده مشهدی رجب را که در «مرگ» او جزع و فزع می کنند به باد انتقاد می گیرد. نزاع شدیدی سر ارنیبه بین دو زن مشهدی رجب در می گیرد، و وقتی شوهرشان که سکنه کرده بود به هوش می آید و به خانه بازمی گردد، غوغایی راه می افتد. یکی از زن ها که دسته کلید مشهدی رجب را با صدتومان پول از بستر مرگ او دزدیده است به سوبش پرتاب می کند و می گوید: «نه، نه، نزدیک من نیا.» و زن دیگر که دندان های عاریه او را با پنج تومان برداشته به همین ترتیب آنها را به سوبش پرت می کند. داستان با جمله ای از زن اول مشهدی رجب، منبژه پایان می یابد، که بعد از آن همه گریه و سوگواری، از این که گورکن مرده را خاک نکرده شکایت می کند و می گوید: «این همه... این همه ماشالله از کار کردن آشبخ علی! سه ساعت مرده را به زمین گذاشت!» (۱۰)

طنز در رمان و داستان کوتاه

بخش چهارم
دکتر حسن جوادی



بعد از جمال زاده باید به بحث در آثار صادق هدایت (۱۲۸۲-۱۳۳۰) پرداخت که به اعتقاد بسیاری از منتقدان، بزرگترین داستان نویس ایران به شمار می رود. هر چند که زندگی پر بار هدایت با خودکشی او در پاریس خیلی زود به پایان رسید، در عمر کوتاه خود آثار زیادی انتشار داد و طی آنها با استادی بی نظیر و دقت و درک فوق العاده ای، زندگی، آمل، غم ها و نگرانی های قهرمانان خود و همچنین تیپ های مختلف اجتماع ایران را تصویر کرد. او که در خانواده ای سنتی و اشرافی پا به جهان نهاده بود و بیشتر زندگی خود را در انزوا به سر می برد، تعجب آور است که با چنان مهارت و استادی شخصیت های داستان های خود را از طبقات مختلف تصویر کند و زبان و خلیقات آنها را نشان دهد. هر چند که شخصیت های هدایت به صورت زنده و جاندار تصویر شده اند، در آفرینش بعضی از آنها و طرح داستان هایش خصوصیات شخصی و فکری هدایت پیداست. هنری. دی جی لائو، یکی از مترجمان آثار او به انگلیسی، علت موفقیت او را چنین بیان می کند: «اولاً صمیمیت او در نوشتن و بعد از آن اعجاز نثر او... هدایت به صورت بی طرفانه نمی نویسد: نبوغ اوج گیرنده و بی پروای او، شخصیت او، حالات ترحم، خشم و مهربانی، او را به داخل داستانهایش می کشاند تا شما بتوانید کاملاً داخل ذهن و افکار شخصیت هایش، هر اشخاصی که باشند، بشوید و آنها را چنان که او می بیند ببینید. آنها مدت ها بعد از این که کتاب را بستید در فکر شما می مانند و دنبال تان می کنند.» (۱)

هر چند که دنیای کابوس مانند «بوف کور» انسان را به یاد داستان های کافکا می اندازد و به صورت بارزی با شراب و گل و بلبل رباعیات خیام فرق دارد، هدایت به خیام خیلی علاقه مند است و از بسیاری جهات افکاری شبیه او دارد. با این فرق که هدایت فردی است رمانتیک و اغلب مجذوب فکر مرگ می شود، در حالی که خیام



دکتر فرانک پورقاسمی متخصص و جراح پا

- ♦ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ♦ درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا ♦ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا
- ♦ درمان بیماری های پا در کودکان ♦ صافی کف پا و صدمات ورزشی

♦Foot related diseases ♦Bunion, Callus, Corn ♦Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ♦Sports Medicine & Injuries ♦Heel Pain & Diabetic Foot Care ♦Ankle Arthroscopy ♦Pediatric Foot Conditions ♦Flat Feet & Orthotics ♦Skin & Nail Conditions

Dr. Faranak Pourghasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

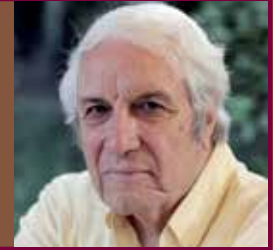
و نامفهوم نویسنده در این مقاله، در القای مفاهیم ساده در تعریف شعر، به قدری نارساست که خواننده از درک غرض نویسنده ناامید می‌شود و به این نتیجه می‌رسد که او از توانایی القای مفاهیم مورد نظر خود به خواننده عاجز است. علت این عجز به گمان من در این است: مطالبی که نویسنده می‌کوشد در تعریف شعر بیان کند حاصل درک و دریافت خودش نیست، حاصل خواننده‌های اوست از آثار منتقدان انگلیسی‌زبان درباره شعر. او به جای ترجمه دقیق نقل قول‌ها، با ذکر مأخذ، می‌کوشد استنباط‌های خود را با زبانی الکن و پر از حشو و حاشیه بیان کند که در این کوشش موفق نیست. در نتیجه خواننده در می‌ماند که به راستی غرض او از بیان این مطالب چیست؟ زیرا حقیقت این است که هنر در بیان مطالب مشکل است به زبان ساده، نه بالعکس. می‌گوید: «شعر زاینده بروز حالتی ذهنی است برای انسان در محیطی از طبیعت» یعنی چه؟ توضیح می‌دهد: «به این معنی که به شاعر حالتی دست می‌دهد که در نتیجه آن او با اشیاء محیط خود و با انسان‌ها نوعی رابطه ذهنی پیدا می‌کند و این رابطه به نوبه خود رابطه‌ای روحی است که در آن اشیاء حالت مطلقاً فیزیکی و مادی خود را از دست می‌دهند و بخشی از احساس و اندیشه شاعر را به عاریه می‌گیرند.» (۳)

ترجمه فارسی عبارات یاد شده به زبان ساده این است: اندیشه و احساس شاعر در نتیجه انفعال روحی‌اش، در برخورد با اشیاء و محیط، به صورت شعر ظاهر می‌شود. ناگفته نماند که براهنی مقاله «شعر و اشیاء» را از نوشته‌ای از استفن اسپندر با عنوان «ساختن شعر» (Stephen Spender, The making of a poem) برداشت کرده و در حاشیه هر جا که فرصت کرده، به اقتضای زمانه، در انتقاد از فرهنگ غرب کوتاهی نکرده است. از این قبیل: «غرب به یک دیکتاتوری فرهنگی دست زده است و برای شرق مقیاس فرهنگی صادر می‌کند. فرهنگ شرق که در نتیجه بی‌غیرتی و از زمامداریش از ریشه خود دور افتاده است... آمریکا با پیسی کولای بی‌مصرفش، جفرسون و واشنگتن و روزولت‌اش را، که در قیاس جهانی هیچ‌کدام آدم‌های بزرگی نیستند، بر ما تحمیل کرده‌اند، اما ما با نفتی که به دورترین نقاط دنیا فرستاده‌ایم نتوانسته‌ایم بزرگ‌ترین شاعرمان را، که حافظ باشد، به یکی از ملل خریدار نفت بشناسانیم. علتش این است که ما فرهنگ خود را نشناخته‌ایم و در برابر بزرگ مصنوعی غرب خود را به کلی باخته‌ایم.» (۴)

رضا براهنی و نقد ادبی

بخش آخر

دکتر ایرج پارسی نژاد



براهنی در پی تعریف یاد شده خود از نقد شعر و منتقد ادبی فرصت می‌یابد در بیان «وظایف» منتقد ادبی اشاراتی طعنه آمیز به بعضی از معاصران خود بکند: «منتقد باید بجوید، بفهمد و جدا کند و قلم صریح و تیز و خستگی ناپذیرش را مثل شمشیری بین مرز زیبایی و زشتی قرار دهد تا فلان جوانک بیست ساله که تازه شروع کرده ادعای نبوغ نکند، فلان مرد چهل پنجاه ساله، که پس از متجلی کردن نبوغ خود بدل به پوسیدگی مجسم شده است، دیگر ادعای رهبری ادبی نکند، فلان قصه‌نویس ادعای نیچه شدن نکند، فلان شاعر خراسانی همه چیز را به ناف خراسان بنهد و نژادپرستی نکند، فلان داستان‌نویس در مسائل اجتماعی تک‌روی اختیار نکند، فلان شعر به غلط اجتماعی قلمداد نشود... فلان... فلان...» (۱)

معلوم نیست غرض از طرح این کلی‌گویی‌ها چیست؟ تعریف زشتی و زیبایی که منتقد مرز را بین این دو قرار می‌دهد کدام است؟ ظاهراً او قصد ستیز دار و می‌خواهد به حساب همه کسانی که با آنها اختلاف سلیقه دارد برسد و تکلیف نقد ادبی را روشن کند: «منتقد باید اعلام کند که فرهنگ «پسی کولا» نیست که بگویم نمی‌خوریم و به همین مثلاً «کوکا کولا» اکتفا می‌کنیم... باید چشم و گوش باز کرد و از دگرگون شدن، حتی یکسره دگرگون شدن‌ها نهراسید. منتقد باید این نکته را اعلام کند و ده‌ها نکته دیگر را نیز همان‌طور، و اگر لازم شد حتی خود را هم یکسره دگرگون کند.» (۲) از قرائن چنین برمی‌آید که نویسنده مقدمه طلا در مس باید بیش از منتقدان ادبی معاصرش به دگرگون شدن نیازمند باشد. عنوان نخستین مقاله‌ای که در طلا در مس آمده «شعر و اشیاء» است. زبان الکن

دکتر فتنه هوشداران کایروپراکتر

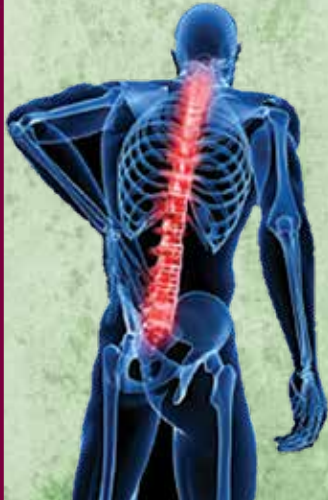
تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتی‌های مفاصل و استخوان، ورزشی،
صدمات کاری و تصادفات رانندگی با پیشرفته‌ترین وسایل پزشکی

Chiropractic care is more than just making the pain disappear. It is about learning, understanding & taking care of your body to improve your quality of life

مطب مجهز به دستگاه‌های فیزیکیال تراپی و ماساژ طبی، ورزشی و میز
Doc Decompression Table برای تسکین و بهتر کردن دردهای:



Fataneh Hooshdaran, D.C.



- ♦ سر درد ♦ رماتیسم ♦ دیسک ♦ شانه درد و زانو درد
- ♦ دردهای عصبی ♦ دردهای گردن ♦ دردهای کمر ♦ دردهای دست
- ♦ Headache ♦ Sciatica ♦ Degenerative Disc ♦ Rheumatism
- ♦ Lower Back Pain ♦ Shoulder & Knee Pain ♦ Neck & Hand Pain

Serving: San Jose & Santa Clara
www.chiropracticusaca.com

(408)244-7677

2797 Park Ave., Suite #103
Santa Clara, CA 95050



کیک و شیرینی بی بی

مجلدترین و جدیدترین کیک های عروسی، نامزدی، تولد و جشن های شما. تازه ترین انواع شیرینی تر، خشک و میوه ای با مرغوب ترین مواد اولیه اروپایی.



(408) 247-4888

441 Saratoga Ave., San Jose, CA 95129



گروه، گروه از زنان ایزدی و مسیحی و آشوری توسط نیروهای داعش اسیر و به صورت برده در بازار فروخته می شوند. سونامی خشونت با سرمستی و تکبر، فضای منطقه ما را در می نوردد و در مقابل، نهادهای مستقل زنان و جامعه مدنی هر روز ضعیف تر می شوند. برای مثال حتی در ایران خودمان که به طور مستقیم درگیر جنگ هم نیست هر سال نسبت به سال قبل، فضا برای برگزاری مراسم روز جهانی زن و اعلام دردها و مطالبات زنان، تنگ تر می شود، حتی با

کوشش فراوان، اغلب گروه های زنان نتوانستند و امکان آن را نیافتند که مکانی برای برگزاری مراسم روز جهانی بیابند. اما پرسش این است که آیا با عدم برگزاری مراسم هشت مارس، زنان دست از مطالبات شان بر می دارند؟ این محدودیت ها نشان از جدی بودن خواسته های زنان است.

با این که اکثر قریب به اتفاق مردم آگاه در هر کشوری می دانند که تلاش و زمینه سازی برای عدالت و برابری انسان ها، در هر نقطه ای از دنیا که صورت گیرد بذریع امید را می پراکند و جهان را برای زندگی شرافتمندانه، امن تر و دوست داشتنی تر می کند. با وجود همه محدودیت ها و فشارها و خشونت ها، ما زنان به باورهای قلبی و تحیل زنانه مان رجوع می کنیم که در فضایی آزاد و بدون واژه از ضرب و شتم و دستگیری، کنار یکدیگر خواسته هایمان را تکرار می کنیم تا روزی که به یاری انبوه تشکل های مستقل مان عملاً به خواسته هایمان برسیم. زیرا ما زنان زمانی می توانیم از شر تبعیض و خشونت و ظلم رها شویم و به حقوق مان دست یابیم که بتوانیم تشکل های قانونی خود را به وجود بیاوریم و پیوسته و همبسته در جهت احقاق حقوق مان فعالیت کنیم. ما کم نیستیم، ما بی شماریم، ما نیمی از جمعیت جهان هستیم!

ما کم نیستیم، بیشتریم، ما نیمی از جمعیت جهانییم!

طلعت تقی نیا

زنان کارگر بافنده نساجی نیویورک، روز ۸ مارس ۱۸۷۵ میلادی برای بهبود شرایط دشوار شغلی و اعتراض به دستمزد پایین، ناگزیر دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. پلیس به تظاهرات آنها یورش برد و زنان معترض را زخمی و دستگیر کرد. با وجود این سرکوب خشن، اما کنش های اعتراضی زنان هر سال در کارخانه های مختلف بیشتر و گسترده تر ادامه پیدا کرد. تداوم این کنش های مسالمت آمیز اعتراضی، موجب آگاهی افشار وسیع تری از زنان کارگر شد. در اثر این مبارزات پُر هزینه، پیوسته و همبسته زنان سرانجام به سال ۱۹۰۹ در کنفرانس سوسیالیست ها (به پیشنهاد کلارا زتکین) روز هشتم ماه مارس به عنوان «روز جهانی زن» به تصویب رسید و حمایت صدها زن و مرد کارگر را به دست آورد. از آن تاریخ تا به کنون زنان در سراسر دنیا برای بهبود شرایط کار و به دست آوردن حقوق اجتماعی شان در این روز با برپایی جشن و سخنرانی و تجمع های بزرگ و کوچک، مطالبات حقوقی و اجتماعی و حضور پُرصلابت خود را به عنوان نیمی از جمعیت جهان اعلام می دارند. بدین ترتیب این روز با مبارزات پیوسته زنان، صلاحیت و جایگاه خود را در دفاع از شرایط برابر کار و حقوق اجتماعی زنان جهان، تثبیت کرد.

زنان ایران هم جدا از بقیه زنان کشورهای دیگر نیستند و تا جایی که شرایط اجازه می داد طی سالیان دراز از برگزاری مراسم این روز کوتاهی نکرده اند. زنان ایرانی طی نزدیک به یک قرن تلاش کرده اند که مراسم بزرگداشت این روز را با اعلام نیازها و مطالبات شان و رساندن آن به گوش مسئولین برگزار کنند، اگر چه همواره با محدودیت های متعدد درگیر بوده اند.

امسال در شرایطی قرار گرفته ایم که جنگ و تفرقه و نسل کشی و قتل عام بیگناهان در منطقه خاورمیانه بیداد می کند و طبعاً بیشترین فشار بر زنان و کودکان است.



Dr. Ali Esmaili DDS

دکتر علی اسماعیلی

دندانپزشک و جراح ایمپلنت های دندانی

۲۰ سال تجربه در درمان و آموزش در دانشکده های دندانپزشکی ایران و آمریکا

Clinical Assistant Professor at University of the Pacific, San Francisco

♦ دندانپزشکی عمومی ♦ جراحی ایمپلنت های دندانی ♦ جراحی کشیدن دندان و پیوند استخوانی

♦ General Dentistry ♦ Dental Implants ♦ Surgical Extractions & Bone Graft



Thursday & Saturday 9:00AM – 6:00 PM

Tel: (408) 320-2849

Text: (408) 549-4840

info@nobleprodental.com

www.nobleprodental.com

2150 The Alameda San Jose, CA 95126

گاندی متهم است در هفته نامه خود «هند جوان» با نوشتن مقاله ای که پیام آن جز اعلام جنگ با بریتانیا نیست، مردم هند را علیه دولت امپراتوری برانگیخته و مسئول شورش ها و کشتارهاست.

گاندی در لباس نیمه برهنه هندی و مشهورش در دادگاه حاضر می شود. شخصیت و جاذبه روانی معنویش آنچنان گیرا است که قاضی نیرومند انگلیسی با نهایت ادب و احترام با او روبرو می شود و به متهم تعظیم می کند. متهم در دادگاه به سخن می پردازد و کار قاضی را بسیار آسان می کند. گاندی تمام اتهام های سنگین را با خوشرویی می پذیرد و می گوید به انگلستان اعلام جنگ داده، مردم را به شورش و آدم کشی برانگیخته و به خاطر کشتارهایی که به دست او صورت گرفته اند باید به شدیدترین شیوه ای مجازات شود. وی به قاضی می گوید یا باید پیشه قضاوت را رها کند یا او را به سختی به مجازات برساند. در مورد برانگیختن مردم به «عدم همکاری» با بریتانیا می گوید: عدم همکاری با شیطان به اندازه همکاری با خدا اهمیت دارد. قاضی با شرمندگی او را به شش سال زندان محکوم می کند. متهم با خوش رویی این مجازات را می پذیرد و به قاضی لبخند می زند. زندانی خوشحال دو سال از دوران زندان را به کتاب خواندن، اندیشیدن، نوشتن، نامه نویسی و آماده سازی نیروی روانی خود برای نبردهای آینده می گذراند. انجیل و قرآن، نوشته های «والتراسکات»، «راسکین»، «امرسن»، «تولستوی»، «برناردشا» و برخی از کتاب های مقدس دین هند و افسانه های هندیان باستان را می خواند.

پس از دوسال زندانی بودن به سختی بیمار می شود. از بیماری «آپاندیس» رنج می برد و عمل جراحی بر رویش انجام می شود. مقام های دولتی وی را به دلیل بیماری و ضعف شدید پس از عمل جراحی آزاد می کنند. گاندی تا چند سال دست به کوشش های سیاسی چندانی نمی زند. در عوض به فعالیت های مذهبی و اخلاقی و آموزش مردم هند می پردازد و به ویژه از آنان می خواهد تا در پاکیزگی خود تا می توانند کوشا باشند. گویی هنوز توده های مردم را برای درک روش های ویژه اش در مبارزه های سیاسی آماده نمی بیند. در این زمان چرخ نخ ریزی را در سراسر هند پراوازه ساخته، هر روز به طور مرتب خودش به نخ ریزی و تولید پارچه می پردازد. بیش از دو میلیون دستگاه چرخ ریزی در سراسر کشور پخش شده اند. بسیاری از مردم در لباس پوشیدن از ساده پوشی گاندی الهام گرفته اند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۹

گاندی کیست!

بخش چهاردهم
دکتر احمد ایرانی



تعظیم قاضی به متهم: در پاییز ۱۹۲۱ شهانیده یا ولیعهد انگلستان برای بازدید از هند به این کشور می آید. بسیاری از هندیان این دیدار را تحریم کرده اند و به او خوشامد نمی گویند. اما برای اعتراض به این دیدار در برخی از شهرها شورش هایی روی می دهند. انگلیسی ها با خشونت بسیار به راه پیمایان و شورشیان پاسخ می دهند. در آغاز سال بعد بیش از ۳۰،۰۰۰ تن از مبارزان هندی زندانی اند. گاندی که زیر فشار خواست های مبارزان تند رو است، از دهقانان برخی از استان ها می خواهد تا با دولت همکاری نکنند و مالیات خود را نپردازند. در آغاز کار، اعتراض ها و راه پیمایی ها به روش «عدم خشونت» برگزار می شوند. اما چندی نمی گذرد که شعله های خشونت و آدم کشی زبانه می کشند. در یکی از دهکده ها هواداران گاندی دست به خشونت می زنند و چند تن از افراد پلیس را قطعه قطعه می کنند. این خونریزی و آدم کشی، گاندی را به سختی آزار می دهد. دستور دست برداشتن از مبارزه ها از سوی وی صادر می شود. مخالفان روش های گاندی به شدت به او اعتراض می کنند و می گویند مردم باید به مبارزه خود ادامه دهند تا دشمن را به زانو در آورند. گاندی با سرسختی بسیار ایستادگی می کند و می گوید پاسخ دیوانگی را با دیوانگی نمی توان داد. این رهبر براساس باورهای مذهبی - اخلاقی ریشه دار خود با «خشونت»، «خون ریزی» و «انقلاب» مخالف است. مخالفانش

می گویند این مرد «مغز سیاسی» ندارد، او یک معلم اخلاق بیش نیست. و خون ریزی می گرآیند و هر گاه در می یابد که توده های عوام برخلاف دستورهایش مبارزه را به شورش های خونین و بی حساب و کتاب کشانیده اند، دستور می دهد به مبارزه پایان داده شود و خود نیز از رهبری کنار می کشد.

با این که گاندی مردم را به آرامش فرا خوانده و مبارزه را به تعطیل کشانیده است، اما مقام های انگلیس برخلاف روش همیشگی خود او را بازداشت و زندانی می کنند.



همین امروز برای
درخواست دهید:
HealthyAC.org



از 1 ژانویه 2024، بزرگسالانی با سن 26 تا 49 می توانند در طرح جامع Medi-Cal ثبت نام کنند. این یعنی افراد با هر سنی، فارغ از وضعیت مهاجرتشان، اکنون به طور بالقوه واجد شرایط طرح جامع Medi-Cal هستند، مشروط به اینکه همه الزامات دیگر واجد شرایط بودن را دارا باشند.

چگونه می توانم
برای Medi-Cal
درخواست دهم؟

سازمان های جامعه بنیاد در نزدیکی شما برای کمک به شما در ارائه درخواست در دسترس هستند و به هر سؤالی که ممکن است داشته باشید پاسخ خواهند داد. کافی است همین امروز به HealthyAC.org مراجعه کنید.

پوشش بیمه طرح جامع
Medi-Cal چیست؟؟

- مراقبت های سلامت اضطراری
- معاینات معمول
- درمان سوءمصرف مواد
- مراقبت های پزشکی، دندانپزشکی، سلامت روان، تنظیم خانواده و بینایی (جشم)
- نسخه ها و موارد دیگر

Alameda County
Social Services Agency



مراقبت های سلامت موردنیازتان را فارغ از وضعیت مهاجرتتان با Medi-Cal دریافت کنید.



Gabeh Rug Gallery

با ۴۰ سال تجربه و با ارائه بهترین سرویس و خدمات

مجموعه ای از بهترین فرش های دست باف (تبریز، نائین، کاشان، قم، تابلو فرش و غیره)

متخصص در شستشوی فرش های دست باف و ارزشمند



رفوگری،
لکه و رنگ برداری،
براق شور

خرید، فروش
و
معاوضه

برآورد و
قیمت گذاری
جهت بیمه

*Wash
&
Repair*

*Buy, Sale
&
Trade-ins*

*Expert
Appraisals
for Insurance*

(408) 876-9495

By Appointment Only

3911 Stevens Creek Blvd, Suite 201, Santa Clara, CA 95051



قدیمی ترین نمونه خط هیروگلیف که یک متن پزشکی است

کرد. اینان ممکن است از آسیای مرکزی، ترکستان، هندوستان و یا قفقاز آمده باشند. زبان آنها نه متعلق به گروه هند و اروپاییست و نه متعلق به گروه زبان های سامی. تصور می شود که پیدایش خط سومری مقارن با ورود این قوم به بین النهرین است. برخی از دانشمندان می پندارند که خطوط دنیای قدیم دارای منشاء مشترکی بوده است مثل خطوط سومری، ایلامی کهن، مصر، هند کهن و برخی از دانشمندان منشاء تمام خطوط قدیمی را خط سومری کهن دانسته اند. در هر حال منشاء فرم خط از سومری هاست.

نقل قول از دکتر ارفعی بزرگترین ایلامی شناس ایران

در گفتگویی که در ایران با دکتر ارفعی ایران شناس بزرگ داشتیم، ایشان اولین خاستگاه خط را بین النهرین می دانند و معتقدند که صد سال بعد از بین النهرین، خط در مصر و ایلام پدید آمد. کتاب هایی که در شیکاگو رمز گشایی شده، مثل کتاب Chicago ancient accounting و کتب دیگر، این مطلب را اثبات می کنند. خانم «دینش هُش مان» به مهره ها و توپک هایی دست یافتند که با فشار بر آنها کتیبه های عددی و تصویری مثل خوشه گندم و یا شکل سر گاو پیدا شدند و این توپک ها و مهره ها بنای اولیه خط را نشان می دهند که از بین النهرین به دست آمده اند. دکتر ارفعی معتقد است که خط دارای شکل، تلفظ و معنی است. هم هجایی و هم نشانه ایست که هجاها در شکل ها مستترند.

نقل از کتاب فرهنگ و تمدن ایران، نوشته دکتر محمودی بختیاری

خاستگاه خط، فلات ایران است و مردمی که در این سرزمین زندگی می کردند مخترع خط بودند و موجد و مخترع فرهنگ و تمدن بوده اند و خط الفبایی را اولین بار زرتشت اختراع کرد و همچنین اساطیر و داستان های باستانی نمودار این هستند که خط در ایران به وجود آمده است (میان رودان یا بین النهرین در آن دوران قسمتی از ایران بوده است) چه دیوان به تهمورس یاد داده باشند و چه نخستین کوزه گران با نقش های خود و نشانه هایی که بر گرد ظروف ساخته شده دست خویش ایجاد کردند پایه خط را گذاشته باشند و حتی در اساطیر به اصطلاح غیر ایرانی نیز که خط و نوشتن را از غولی دریایی با نیم تنه ماهی و نیم تنه آدمی یاد گرفتند. آن غول نیز از خلیج فارس سر در می آورد و به سوی غرب می رود و به مردم خط می آموزد. بنابراین، بنا به نظر بسیاری از محققین، بین النهرین مرکز پیدایش خط بوده است. خط هیروگلیف مصری نزدیک به همان زمان در مصر ظاهر شد و خطوط دیگر نیز پس از پدید آمدن خط توسط سومری ها پدید آمدند.



چگونگی پیدایش خط (بخش آخر)

سخن درباره خط بسیار است و آنچه در مقالات گذشته نوشته آمد گزیده ای از چگونگی پیدایش خط و سیر تحول آن است که با نظری اجمالی به ابتدا تا به امروز آن را به انتها می رسانیم و این نه به آن معناست که من در نوشتار ناقص با دانش اندکم حق مطلب را کاملا ادا کرده باشم، در نوشته هایم از نظرات استادان بزرگم استفاده کردم و بالاخره به این نتیجه می رسیم که خط از کجا پدید آمد تا به امروز که هنوز هم بسا کتیبه های ناخوانده و کشف نشده است که با دسترسی به آنها به بسیاری از رموز نایافته دست می یابیم. در این نوشته من با مراجعه به نظرات استادان بزرگم در خط و زبان و نقل گفتار ایشان از نوشته های آنها سخن می گویم و مبحث چگونگی پیدایش خط را به پایان می آوریم.

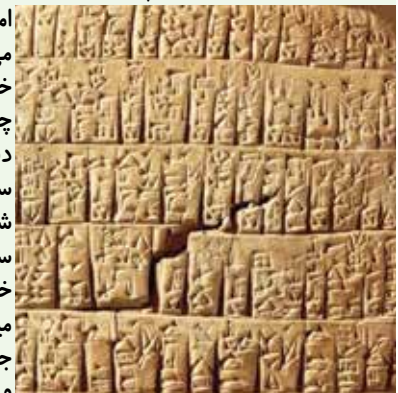
نقل از کتاب فرهنگ ایران باستان استاد پورداوود

الفباهایی که امروزه در سراسر روی زمین به کار می رود (غیر از خط چینی) در اصل یکی بوده و از یک قوم معین و یک جای معین برخاسته است. خطوطی که امروز به مناسبت اشکال آنها میخی می خوانیم به اتفاق همه دانشمندان و خاورشناسان از قوم سومر است که از چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح در جنوب عراق کنونی می زیستند و سرزمین ایشان را همسایگان شان شاعر Shanar می خواندند.

سومری ها هیچ پیوندی با همسایگان خود نداشتند و رفته رفته رخت از میان بر بستند ولی تمدنی که از خود به جای گذاشتند هزاران سال پایدار ماند و سرزمین آنان را مهد تمدن جهان قدیم ساخت و اثراتش به سراسر گیتی رسید. بسیاری از دانش ها، به ویژه ستاره شناسی که از آنجا سرچشمه گرفته بود، اساس علم نجوم گردید. تقسیم ساعت به شصت دقیقه و تقسیم دقیقه به شصت ثانیه که بعدها به شکل ساعت درآمد از یادگارهای آنان است.

نقل از دکتر بهرام فره وشی در مورد پیدایش خط

خطوط سومری و اکدی قدیم ترین خطوطی است که تا به حال می شناسیم. این خط در دوره های کهن اغلب بر روی لوحه های گلی و یا سنگی نقر می شد و نوشته نمی شد و منشاء آن از سومری هاست که در هزاره سوم و چهارم پیش از میلاد در بین النهرین می زیستند. سپس این خط در تمام آسیای پیشین رواج یافت و زبان های مختلف را بدان نوشتند. درباره اصل و منشاء سومریان نظری قطعی نمی توان اظهار



زبان سومری

منیر معمارپوری، مترجم رسمی کالیفرنیا

ترجمه مدارک پذیرفته می شود!

Monir Memarpuri, MBA

(510) 517-7385

m.memarpuri@gmail.com

فرامرز رفیع زاده

کارگزار مستقل و متخصص در امور بیمه مدیکر

با اخذ قرارداد از شرکت های خصوصی
ارایه دهنده بیمه مدیکر در ایالت کالیفرنیا

Medicare Advantage Plans
Medicare Supplement Plans
Medicare Prescription Drug Plans

(408)-309-7006

Email: Faramarz@Medicareforcalifornians.com



Faramarz Rafizadeh
Independent Insurance Agent

مشاوره رایگان و فروش بیمه مدیکر
در سرتاسر ایالت کالیفرنیا

CA License# OH15555



خدمات رسمی مرکز اسلامی و فرهنگی شمال کالیفرنیا
شامل عقد و ازدواج، طلاق، تشرّف به اسلام، و تدفین



Islamic Services Offered by ICCNC (Via ZOOM)



Islamic Burial: ICCNC provide burial services in accordance to the Islamic laws.

Please contact the office for details **(510-832-7600)**



Marriage: Islamic marriage ceremony and recitation of "Khutbeh Aghd" at ICCNC or via ZOOM.

ICCNC issues marriage certificates that are accepted by the Interest Section of the Islamic Republic of Iran in Washington D.C.



Accepting Islam: ICCNC helps the individual interested in giving "Shahada" and become a Muslim.

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612 www.iccnc.org (510) 832-7600
info@iccnc.org or facebook.com/ICCNCORG Telegram: @iccnc



برنامه های مرکز اسلامی و فرهنگی شمال کالیفرنیا در ماه های می و جون ۲۰۲۳

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612 www.iccnc.org (510) 832-7600
info@iccnc.org facebook.com/ICCNCORG Telegram: @iccnc

کلاس های دکتر عبدالکریم سرش

کلاس های علم و دین و یا گفتار دفتر ششم مثنوی: هر یکشنبه، ساعت ۱۱ صبح، از طریق زوم و یوتوب
کلاس های گزینش و شرح کیمیای سعادت غزالی: اولین شنبه هر ماه، ساعت ۵ بعد از ظهر، از طریق زوم و یوتوب

نماز جمعه در مرکز اسلامی و فرهنگی شمال کالیفرنیا از ساعت یک بعد از ظهر

درخواست مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا برای اهدای انواع پوشاک،
کیسه خواب، پخش مواد غذایی و احتیاجات روزمره به بی خانمان ها.

suzaun.hirbod@iccnc.org

برای دریافت اطلاعات دیگر برنامه های این مرکز، لطفاً به دفتر و یا وبسایت مرکز مراجعه شود!

وبسایت www.iccnc.org کانال تلگرام @iccnc

برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۷۶۰۰-۸۳۲ (۵۱۰) تماس بگیرید و یا با ایمیل info@iccnc.org مکاتبه کنید

نوروز

زنده یاد محمد تقی سبط

مردم در این روز همه دست از کار می کشیدند و به استراحت می پرداختند. در برخی نوشته ها، نوروز را روز پیدایش جهان می دانند و برخی آن را از ابتکارات جمشید جم، پادشاه اسطوره ای پیشدادی بر می شمردند. در تقویم ایران باستان هر ۳۶۵ روز را یک سال به شمار می آوردند. با گذشت هر ۱۲۰ سال نوروز به مدت یکماه جلوتر می آمد. بعد از ورود اسلام به ایران، تقویم هجری قمری رایج شد. در این تقویم هر ۳۵۵ روز یک سال محسوب می شود. این تقویم تا سال ۱۳۰۴ شمسی در ایران رایج بود. براساس قانونی که در یازدهم فروردین همان سال تصویب شد، تقویم قمری منسوخ و تقویم شمسی جایگزین آن شد و با در نظر گرفتن



موضوع سال کیسه، معمولاً سال شمسی در اوایل ماه فروردین آغاز می شود. در دوره ملکشاه سلجوقی، تعدادی از دانشمندان خبره وقت و از جمله حکیم عمر خیام نیشابوری، مأمور تنظیم تقویمی شدند که تقویم جلالی یا ملکشاهی نام گرفت و مقرر شد نوروز در ابتدای فصل بهار باشد. مراسم چهارشنبه سوری در واقع افتتاحیه این جشن و سیزده بدر اختتامیه آن است.

ابوریحان بیرونی در کتاب «آثار الباقیه» با اشاره به رسم تخم افشاندن ایرانیان برای تهیه سبزه مراسم نوروز گفته است: این رسم در ایران پایدار مانده که در نوروز در کنار خانه هفت صنف از غلات و هفت استوانه بکارند و از رویش این غلات خوبی و بدی زراعت و حاصل سالانه را حدس زنند.

یکی دیگر از آداب به استقبال رفتن سال جدید در امر نظارت منزل بروز پیدا می کند که مبنای مذهبی داشته در سرودهای مقدس اوستا آمده: «به هوش باشید و آگاه که روان مردگان در ایام فروردگان به خانه های ایشان باز می گردند». بنابراین گفته شده که افراد خانه های خود را پاک کنند و فرش های پاک و تمیز بگسترانند و لباس جدید بپوشند. قبل از تحویل سال خانه های خود را تمیز و غبار رویی کنند و انواع و اقسام سبزه ها و عطرها را مورد استفاده قرار دهند. سبزه هایی که بر سر سفره هفت سین گذاشته می شد فقط یک موضوع معمولی و بی فایده نبوده. با دیدن این سبزه ها پیش بینی می شد چه محصولی در سال جدید از باروری بیشتری برخوردار است. اگر هر یک از سبزه های عدس، گندم و جو تا روز سیزده بدر رشد بیشتری می داشت، اعتقاد بر این بود که تخم همان نوع محصول باید کاشته شود و اطمینان داشتند با رعایت چنین عملی، کشت آنها پربرکت تر می شد.

معمولاً در مراسم تحویل سال غذایی مثل پلو ماهی یا کوکو سبزی تهیه و معتقد بودند که هر کس در شب عید چنین غذایی بخورد تا آخر سال چیزی را گم یا فراموش نمی کند. مردم سعی داشتند در لحظه تحویل سال در محل مقدسی حضور داشته باشند و یا حتی اگر لحظه تحویل سال در نیمه های شب باشد بیدار و دور سفره هفت سین گرد هم باشند.

تخم مرغ ها را با رنگ های طبیعی مثلاً با استفاده از پوست گردو و پیاز می آراستند و حتی آنها را با رنگ های گیاهی رنگ آمیزی می کردند و معتقد بودند اگر در لحظه سال بر سر سفره نباشند، تا آخر سال از نعمت های مختلف محروم می شوند. بر سر سفره هفت سین مقداری ماست و شیره می گذاشتند و هر کس که مزاج گرمی داشت یک قاشق ماست می خورد و یا کسی که بلغمی مزاج بود و طبع سردی داشت، مقداری شیره می خورد. اعتقاد بر این بود که با مصرف یک قاشق ماست یا شیره، مزاج افراد متعادل می شود و یا یک طرف آب می گذاشتند و در داخل آن یک نارنج یا برگ های آن را قرار می دادند و با حرکت و چرخش نارنج متوجه تحویل سال می شدند. اعتقاد بر این بود که شمع های روشن را نباید خاموش کرد و اگر هر یک از شمع ها که به تعداد اعضای خانواده بود خاموش می شد، این باور وجود داشت که صاحب آن شمع

در آن سال فوت خواهد کرد. در چهارشنبه سوری رشته پلو و یا شیربرنج نوروز و سمنو طبخ می شد تا موقع سال تحویل بر سر سفره هفت سین بگذارند. پیشینیان معتقد بودند حضرت خضر می تواند مثلاً سمنوی آنها را متبرک سازد و اگر اثری شبیه به انگشت دست روی غذا ظاهر می شد می گفتند حضرت خضر آمده و غذا را متبرک ساخته است. در ایران قدیم سفره را با سیب می آراستند، چون سیب نماد آگاهی محسوب می شد. در دین مسیحیت و آئین میتراییسم سیب اهمیت دارد و این اعتقاد رایج بود که آدم به خاطر مصرف سیب از بهشت رانده شد.

سنجد در شمار میوه های مطرود به شمار می آمد. در طب سنتی عقیده داشتند برای پوکی استخوان و ناراحتی های مفصلی مورد استعمال دارد. ساق به عنوان یک سین دیگر مظهر صبر و خوش صحبتی تلقی می شد و برای پاک کردن و ضد عفونی جرم های داخلی گوش و چشم از آن استفاده می بردند. سرکه ریشه اخلاقی و مذهبی دارد و به عنوان یک نوع ضد عفونی کننده تلقی می شد و هم نماد تولد مجدد محسوب می شد. سیر را مانند پیاز دور کردن شیاطین و اجته (جن) مورد استفاده قرار می دادند و آن را در خانه آویزان می کردند و وسیله ای برای ضد عفونی کردن سبزه گندم یا جو یا سنبل نمایش زرتشتی و برکت اسلامی بوده. سمنو هم یکی دیگر از عناصر هفت سین و سمبل توجه به فقر و حمایت از آنها بوده و دو نوع غذای شل (سمنو) و سفت (حلوا) را به صورت نذری به آتشگاه می بردند. سکه هم نشانه بهبود وضع اقتصادی بود. علاوه بر هفت سین، ماهی نیز سمبل زایش بود و بر سر سفره می گذاشتند. آینه هم به عنوان مظهر پاکی و صفا محسوب می شد. شمع و شمعدان و چراغ هم مظهر روشنایی تلقی می شد. به این ترتیب آنچه زشت و پلشت است از درد و رنج و بیماری و قحطی تا دروغ و حسد و بیداد رخت بر می بندد و سلامت و شادی جایگزین آن. یکی از رسوم خلل ناپذیر پختن پلو در شب عید بوده و عمومیت داشته. از کریم خان زند نقل می کنند که گفته است «دو چیز «وکیل الرعایا» بر من گوارا است. یکی آب سرد سرد زمستان که همه می نوشند، یکی هم پلو شب عید که همه مردم می خورند». از جمله رسوم قدیم این که در شب عید زندانیان را عفو و آزاد می کردند. آنچه مسلم است عید نوروز یکی از کهنسال ترین عیدهای جهانی است. در شاهنامه فردوسی و دو کتاب هایی مانند مزوج الذهب و تاریخ طبری، آن را منسوب به دوره سلطنت جمشید می دانند. تاریخ «جمشید جم» نویسان قدیم پیدایش نوروز را به چهارمین شهریار پیشدادیان منسوب کرده اند واز شهرت یافته. پس «جمشیدی» این رو به نوروز از اسلام با عنایت امامان معصوم شیعیان و تأیید جنبه های مثبت و منطقی آن، این جشن باردیگر جنبه مذهبی خود را بین شیعیان حفظ کرد.

به حدیث علی بن خنیس که به محضر امام ششم (ع) شرفیاب شد و حضرت از او پرسیدند: «آیا این روز را می شناسی؟» به عرضه داشت: «این روزی است که ایرانیان آن را بزرگ می دارند و به یکدیگر هدیه و ارمغان می دهند». امام فرمود نوروز همان روزی است که خداوند از بندگان خود پیمان گرفت که او را بپرستند و او را انبازی نگیرند و به پیامبران او بگروند و دنباله حدیث که مفصل است...

حتی گفته شده که خلقت آدم در نوروز انجام شد. حتی به عقیده بعضی روز جلوس امیرالمؤمنین علیه السلام بر مسند خلافت و نیز روز انتخاب آن بزرگوار از طرف حضرت ختمی مرتبت (ص) مصادف با نوروز بوده است. شاید این نوع احادیث تکیه گاهی بوده که در دوره خلافت بنی امیه و تعصب خصمانه آنها به فرهنگ و آثار ایرانیان، بتوانند در دوره های مختل جشن نوروز را برپا دارند تا به زمان حاضر برسد. خلاصه این سده ها و قرن ها آسان نگذشته است.

چادر زدن درویشان: از جمله رسوم متداول تا پایان دوره قاجاریه، چادر زدن درویشان بر در سرای بزرگان و اعیان شهر بود. این کار هم به یک سلسله از درویش یعنی سلسله جلالی یا خاکسار اختصاص داشته. به این ترتیب که شیخ یا نقیب ایشان به درویش رخصت و مأموریت می داد تا بر در خانه فردی سرشناس چادر بزند. مقصود از این کار به دست آوردن وجوهی قابل توجه برای خانقاهیان بود. رسم و سلوک این درویشان پیوسته چنین بوده و هست که آنچه «مولی» برساند البته در اختیارشان می گذاردند تا او مصرف آن را تعیین کند.

سیزده بدر از کجا آمد: عدد سیزده اشتها به نحوست دارد و مردم به عناوین مختلف خود را از آن دور نگاه می داشتند. برخی عقیده دارند ایرانی ها پس از گذشت مراسم نوروزی و دید و بازدید، خواسته اند خستگی و فعالیت ایام نوروز را به این صورت از خود دور کنند و با گذراندن یک روز استراحت در طبیعت، خود را برای یک سال تلاش آماده سازند. نوشته اند اولین شهری که مردمش با تبعیت از این حکم نجومی سیزده بدر را برگزار کردند اهالی اصفهان بودند، چون پایتخت ملکشاه سلجوقی اصفهان بود و منجمان به دعوت خواجه نظام الملک به این شهر رفته و در رصدخانه اصفهان، حرکت آفتاب را در دایره بروج رصد کردند و تقویم جلالی را که آغاز سال تحویل آفتاب به برج حمل است تنظیم نمودند.



ETMINAN MARKET



Hot Food Special

زرشک پلو بامرغ



\$16.99

باقالی پلو با ماهیچه



\$18.99

چلو خورشت فسنجان



\$18.99

چلو خورشت قیمه بادمجان



\$14.99

چلو خورشت قورمه سبزی



\$14.99

روزهای جمعه، شنبه و یکشنبه

BBQ KABOB

کباب کوبیده



Ground Kabob
\$5.99

جوجه کباب زعفرانی



Zafrani Chicken Kabob
\$7.99

کباب تیکه ای (چنجه)



Shish Kabob
\$9.99

1373 Kooser Rd. San Jose CA 95118
(408) 622 - 6778

که «پُل» ابداعاً نقشی در آن نداشته است. «پُل» حتی نمی‌داند که چطور باید این وضعیت را مدیریت کند، چرا که همیشه زندگی ساده و به دور از حاشیه داشته است. او حالا وارد شرایطی شده که کنترل آن بسیار سخت و گاه، غیرممکن است. فیلم به خوبی موفق شده تا تضاد شخصیت «پُل» با رویدادهای جامعه مدرن و بحران را به زبان کاملاً ساده به تصویر بکشد.

با این حال، این روایت کاملاً هم بی‌نقص نیست. «سناریوی رویایی» سوژه خود را می‌شناسد و به خوبی به جزئیات آن آگاه است اما تصمیم گرفته تا به تمام جوانب آن بپردازد و همین مسئله باعث شده تا برخی از خرده روایت‌های فیلم عجولانه پیش برود و فرصتی برای پرورش پیدا نکند. ماجرای دستبند الکترونیکی نیز یکی از این موارد است که اگرچه به تغییرات عجیب جامعه اشاره درستی می‌کند، اما در نهایت چیدن ساز و کار آن در طول فیلم چندان منطقی پیش نمی‌رود، مخصوصاً وقتی که می‌دانیم «پُل» عامل اصلی شکل‌گیری این صنعت جدید بوده است.

اما نکته حائز اهمیت درباره «Dream Scenario»، حضور نیکلاس کیچ به عنوان شخصیت اصلی فیلم است. انتخابی هوشمندانه که به وضعیت نیکلاس کیچ در سال‌های اخیر نیز کنایه ای می‌زند. کیچ در چند سال اخیر نه به واسطه آثارش، بلکه به واسطه میم‌هایی که از او در فضای مجازی منتشر شده بسیار محبوب شده است و به نوعی می‌توان گفت تجربه‌ای مشابه با «پُل» در زندگی واقعی داشته است. فارغ از شباهت زندگی کیچ و شخصیت اصلی داستان، باید به بازی بسیار خوب این بازیگر نیز اشاره کرد که پس از فیلم «خوک»، بار دیگر نشان داده که چنانچه آثار خوبی به او پیشنهاد شود، می‌تواند کیفیت بازیگری خود را مانند دهه‌های گذشته به رخ هالیوود بکشد. نیکلاس کیچ در «سناریوی رویایی» یکی از بهترین بازی‌های سال را ارائه داده است.

«Dream Scenario» اثر مستقل و جمع و جور است که می‌خواهد به مخاطبش در خصوص عواقب فرهنگ تحریم و وایرال شدن و در مجموع، فضای مجازی هشدار دهد. هشدارهایی که خیلی هم عجیب نیستند و با یک بررسی کوتاه حتی در ایران خودمان، می‌توانیم ببینیم که شهرت در فضای مجازی چه مشکلاتی را رقم زده است. «سناریوی رویایی» هرچند که بی‌نقص نیست اما ارزش تماشا دارد و یکی از بهترین آثار مستقل سال به شمار می‌رود.

نقد و بررسی فیلم

«سناریوی رویایی» (Dream Scenario)

منتقد: میثم کریمی

نویسنده و کارگردان: کریستوفر بورگلی

هنرپیشگان: نیکلاس کیچ، مایکل سرا، جولیان نیکلسون، تیم مدوز
داستان فیلم: Dream Scenario با بازی نیکلاس کیچ از دسته آثار مستقلی است که فیلمسازان در سال‌های اخیر سینما کمتر به سراغ آنها رفته‌اند. آثار مستقلی که زیر چکمه‌های فیلم‌های استودیویی و پر هزینه در حال نابودی هستند و به سختی نفس می‌کشند. «سناریوی رویایی» ساده و در عین حال دلنشین است. فیلمی به دور از پیچیدگی



های فرمیک که تصمیم گرفته همانند شخصیت اصلی داستان، ساده و بی‌آلایش باشد. «Dream Scenario» در اولین گام، به خوبی توانسته شخصیت اصلی داستان را به مخاطب معرفی کند. رویه معرفی «پُل» به مخاطب به درستی و با به تصویر کشیدن جزئیات زندگی او همراه است. جزئیاتی که باعث می‌شود تماشاگر به راحتی این شخصیت، ذهنیت و افکارش را بشناسد و متعاقباً در ادامه راه نیز با او همراه شده و به سرنوشتش اهمیت دهد. سازندگان فیلم به خوبی به این نکته آگاه بوده‌اند که برای روایت قصه در ابتدا نیاز به شخصیت پردازی است و سپس آوار کردن سیل اتفاقات بر سر سوژه، حتی اگر این اتفاقات فانتزی باشند و منطق چندان برای آن در نظر نگرفته شده باشد. پس از شخصیت پردازی، فیلم به معضلی می‌پردازد که در دنیای مدرن، افراد به شدت با آن درگیر هستند و آن فرهنگ تحریم است. فرهنگی که مخصوصاً در صنعت سینما در سال‌های اخیر بسیار پر رنگ بوده و هر از گاهی مشاهده شده که افراد به دلایل مختلف و گاه عجیب، از کار برکنار شده‌اند و هرگز نتوانسته‌اند به دوران اوج خود بازگردند (شاید یکی از مشهورترین این افراد کوین اسپیسی باشد که علی‌رغم تیرئه شدن از تمام اتهامات، کماکان صنعت فیلمسازی از پذیرش مجدد او به دلیل واکنش افراد در فضای مجازی که خیلی کاری با گناهکار بودن یا نبودن افراد ندارند و صرفاً طرح مسئله برایشان حکم نهایی را دارد، خودداری می‌کنند).

ارتباط این موضوع به اتفاقات فیلم در «Dream Scenario» به خوبی انجام گرفته است. در طول فیلم، ما با اتفاقی کاملاً عجیب و غریب گاه حماقت آمیز مواجه هستیم

افتتاحیه سالن آرایشگاه و زیبایی

Posh Hair Lounge

در قلب شهر لس گاتوس با مدیریت الناز

- ♦ Haircut & Styling
- ♦ Hair Coloring
- ♦ Hair Treatments
- ♦ Makeup Services
- ♦ Eyebrow Services
- ♦ Men's Grooming
- ♦ Bridal & Special Occasion Packages



ما مجموعه‌ای کامل از سروس‌های زیبایی را با تمرکز بر کیفیت ارائه می‌دهیم.

Visit our newly upgraded beauty salon for top-notch services!

www.theposhhairlounge.com

Follow us on Instagram @poshhairlounge

(408) 659-5593

For a limited time \$20
discount on any beauty service

634 N. Santa Cruz Ave, Los Gatos, Unite #108

ماهنامه پژواک

نشریه برگزیده

ایرانیان شمال کالیفرنیا

(408) 221-8624



FAMOUS
KABOB

رستوران فیمسی کباب

رستوران فیمسی کباب با تغییرات داخلی و دکوراسیون جدید و با غذاهای بسیار خوشمزه، با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در محیطی متفاوت، آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست

غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است



کترینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

www.famouskabob.com

(916) 483-1700

1290 Fulton Ave., #C, Sacramento, CA 95825



یگانه

کافی شاپ یگانه یکی از بهترین مکان های بی اریا برای گذراندن اوقات فراغت شما و چشیدن غذاهای خوشمزه و لذت بردن از محیط دوستانه!

Indoor & Outdoor Sitting & Take Out

لذیذترین ساندویچ های گرم و سرد را در کافی شاپ یگانه میل کنید!

The sandwiches are deliciously authentic!

- * Breakfast & Brunch
- * Omelettes
- * Sandwiches
- * Salads
- * Coffee & Tea
- * Fresh Juices
- * Dessert
- * Milkshakes



نان سنگک تازه - کله پاچه - حلیم



(408) 666-1229

Mondays -Sundays 8:00am - 8:00pm

www.yeganehbakery.com

3275 Stevens Creek Blvd. San Jose, CA 95117

Order online with **DOORDASH**

منطقه فضول آباد

پنج برابر دیگران حرف زن!

♦ نپیر توی حرف مردم! ♦ در گوشی حرف زن! ♦ گوش کردن هم یاد بگیر! ♦ با همه حرف های مردم مخالفت نکن! ♦ چندبار یک حرف را تکرار نکن! ♦ وقتی شلوغ هست، حرف زن! ♦ لهجه نداشته باش! ♦ در کلمات حرف زشت نباشد! ♦ داد زن! ♦ کلماتی نگو که کسی معنی آن را نمی داند! ♦ فارسی و انگلیسی را قاطی نکن! ♦ داستانی طولانی نگو در جمعی! ♦ بزار بقیه هم حرف بزنند! ♦ حرف کسی را بی دلیل قطع نکن! ♦ طوری حرف بزن که کسی خسته نشه! ♦ بین برای چه قشری حرف میزنی!

رسند کلاه شان را برمی دارند، سری تکان می دهند و می گذرند. سرکوچه مهران یک مغازه دکمه فروشی هست. همه چیز دارد، از تور عروس گرفته تا جوراب های نایلون و زیرپوش خارجی. سرم گیج می رود، انگشتانم را یواشکی به حاشیه وسوسه انگیز و لغزان زیرپوشی اطلسی می کشم و از خجالت می میرم. فروشنده پیر و کچل است. دور شکم خاله آذر را اندازه می گیرد و نمی دانم چه کارش می کند که جیغ می کشد، بعد هرهرمی خندد. مادر می گوید: «مرتیکه ایکبیری کثافت» و فروشنده بروی خودش نمی آورد. دستی هم به سروکول من می کشد و آب نباتی کهنه بهم می دهد... (نقل از داستان مادر بزرگ نوشته گلی ترقی)



دکتر زرین کوب در اردیبهشت سال ۱۳۰۱ شمسی، در بروجرد چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همین شهر به پایان رسانید. پس از مدارک پایان دبیرستان به کار دبیری در دبیرستان های بروجرد پرداخت. در سال ۱۳۲۷ لیسانس خود را از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران دریافت کرد. سپس وارد دوره دکتری ادبیات شد. در سال ۱۳۳۴ موفق به اخذ درجه دکتری از دانشگاه تهران گردید.

دنباله مطلب در صفحه ۵۳

مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکوندی

فریمان- کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



- ♦ گورکی می گفت مادر بزرگ من قصه ها و افسانه ها می دانست.
- ♦ یکی گفت مادر بزرگ من تیراندازی و اسب سواری می دانست.
- ♦ یکی گفت مادر بزرگ من قلدر بود، پدر بزرگم از او می ترسید.
- ♦ یکی گفت مادر بزرگ من از بک بود، نان از بکی می پخت.
- ♦ یکی گفت مادر بزرگ من زیباترین زن بود.
- ♦ یکی گفت آش مادر بزرگ من در خیابان امیریه معروف بود.
- ♦ یکی گفت مادر بزرگ من سیاه بود با موهای فر فری.
- ♦ یکی گفت مادر بزرگ من کم حرف ترین زن دنیا بود.
- ♦ یکی گفت مادر بزرگ من اهل سمرقند بود، بخارا را هم دیده بود.
- ♦ مادر بزرگ من گفت پدرت با حکومت جنگید او را دار زدند.
- ♦ یکی گفت من مادر بزرگم را هرگز ندیدم ولی سر قبرش زیاد می روم.



گفتم من عاشق خیابان اسلامبول هستم. بوی ماهی، قهوه، تخمه داغ، عطر و پودر فرنگ که به دماغ می خورد، گرم و شل و خواب آلود می شوم و تنم از خوشی کش و قوس می آید. حس می کنم بزرگ شده ام و تمام مردهای خیابان اسلامبول عاشقم هستند. جیم پر از پول است و می توانم هر قدر که دلم می خواهد لواشک و نان خامه ای بخرم و صد بار به دیدن فیلم مهرویان شناگر بروم. به روز ته خیابان اسلامبول، به دوتا از دایی ها برخوردیم. هر دو مثل مردهای توی فیلم هستند. کفش و جوراب سفید پوشیده اند و کلاه سیاه، لبه برگشته، به سردارند، خیلی شیک و خوش قیافه اند. طوری راه می روند که انگار جایزه زیباترین کودک را برده اند. به ما که می

Cupertino Florist For Every Occasion

با ۶۰ سال سابقه درخشان و با سبکی کاملاً متفاوت در طراحی گل ها



Wedding



Birthday



Anniversary



Funeral



Any Occasion

20% off any order
for a limited time

Whether you love a look that's Elegant & Natural, Chic & Modern,
or Rustic & Organic, our Designs are tailored to fit your style

فروش و کاشت درخت
و گیاه در منازل شما

Tel: (408) 252-3560 * Fax (408) 252-5788

Same Day
Delivery

info@cupertinoFlorist.com * www.cupertinoFlorist.com

7280 Coronado Drive, San Jose, CA 95129

Hours:
9am - 7pm
7 Days a week

انور بازار با مدیریت جدید ایرانی

Anwar Bazaar & Bakery

عرضه کننده انواع مواد غذایی،

گوشت و مرغ حلال، لبنیات، میوه و سبزیجات تازه، حبوبات، نان بربری داغ و تازه

تمامی مایحتاج شما زیر یک سقف



سوسیس و کالباس، خشکبار و تنقلات ایرانی و افغان، برنج و چای در مارک های متنوع



نان بربری داغ و تازه ۷ روز هفته

کباب در روزهای جمعه، شنبه و یکشنبه از ساعت ۱۱ به بعد

(408) 559-6175

از ۹ صبح تا ۸ شب

2626 Union Ave, San Jose, CA 95124

گزارش جنایتی از پیش برنامه ریزی شده!

سام بدیعی

لوله کشی کنید و کنتور نصب کنید. ساکنان روستا نیز برای این کار هزینه زیادی پرداختند. اما دو ماه قبل دادستان منطقه برای سرکشی به روستا رفت و گفت که نیازی به گازکشی به این روستا نیست. وقتی بعضی از اهالی بهائی روستا خواستند با دادستان صحبت کنند، او اجازه نداد که کسی به وی نزدیک شود و سخن بگوید. **تصاحب زمین های بهائیان:** در سال های گذشته و به لطف معاشرت با بهائیان ساکن احمدآباد، به تدریج نگرش اهالی روستاهای اطراف نسبت به بهائیان تغییر کرد و دیگر نه تنها مانند گذشته تحت تأثیر نفرت پراکنی سیستماتیک علیه بهائیان قرار نمی گرفتند بلکه پیوندهای دوستی و محبت بین اهالی بهائی و غیربهائی روستاهای همسایه تقویت شد. روز ۹ دی ماه، یکی از اهالی روستاهای اطراف به یکی از بهائیان احمدآباد خبر داد که فردا عده ای می خواهند زمین هایی را در احمدآباد تصرف کنند. صبح روز ۱۰ دی، اهالی روستا با افرادی مواجه شدند که تعداد زیادی چوب برای حصارکشی و پهبادهایی برای فیلم برداری به روستا آورده بودند. در آن شب تعدادی از اهالی روستاهای اطراف با ساکنان احمدآباد تماس گرفتند و گفتند که از آنها خواسته اند ساعت شش صبح دوشنبه، یازده دی، در احمدآباد باشند چون قرار است که آنجا را حصارکشی کنند. بهائیان احمدآباد به این ترتیب از این تصمیم مطلع شدند، نه حکمی، نه دادگاهی، و نه احضاریه ای. تنها چند تماس تلفنی، آن هم نه از طرف مسئولان بلکه از جانب شماری از اهالی روستاهای هم جوار که از این تصمیم خبردار شده بودند.

صبح دوشنبه ۱۱ دی، وقتی تعدادی از صاحبان زمین ها از ساری به احمدآباد رفتند در نزدیکی آنجا فردی را دیدند که پیاده در آن مسیر به پیش می رفت. به رسم اهالی آن منطقه او را سوار کردند و وقتی از مقصدش جویا شدند فهمیدند که یکی از جنگل بانان اطراف است. روز قبل با او تماس گرفته و گفته بودند فردا به روستای احمدآباد بروید و در تصاحب زمین های بهائیان کمک کنید. او را تهدید کرده بودند که اگر در آنجا حاضر نباشد از کار اخراج خواهد شد. به عبارت دیگر، یکی از مشارکت کنندگان در تصاحب زمین های بهائیان با اتومبیل یکی از بهائیان صاحب زمین به احمدآباد رسید! وقتی صاحبان زمین ها به جنگل بان گفتند که همراهی او با ظلم و ستم سبب می شود که آنها کل دارایی و سرمایه خود را از دست بدهند، جنگل بان گفته بود که «من مأمور هستم و معذور!» **دنیاه مطلب در صفحه ۵۲**

اگر از شهر ساری در استان مازندران حدود یک ساعت به سمت جنوب برانید، بعد از عبور از پانزده روستا، به دهکده ای می رسید به نام احمدآباد. احمدآباد در دو طرف جاده اصلی قرار دارد. در هر دو طرف، خانه هایی قدیمی وجود دارد ساخته شده از کاه گل و چوب، و خانه هایی جدیدتر مبتنی بر ماسه و آجر و دیگر مصالح. در سمت راست بعد از خانه ها خشک زارهایی را می بینید که در دامنه کوه پراکنده اند و بعد از آن جنگل است و کوه. در سمت چپ بعد از خانه ها، شالیزارها دیده می شوند و بعد از آن نوبت به رودخانه و جنگل و کوه می رسد. احمدآباد، روستایی است در میان دو کوه که نماد استقامت اند، در کنار جنگل هایی که نماد سبزی و وسعت اند و بهره مند از رودخانه ای که نماد جوشش است و بخشندگی. اما این روستا و اهالی اش، که اکثر بهائی هستند، در ۱۱ دی ماه ۱۴۰۲، هدف تازه ترین اقدام حکومت ایران برای سرکوب و تصاحب دارایی های بهائیان قرار گرفتند.

تاریخچه احمدآباد: در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی فردی از روستای روشنگوه (روستای دیگری در استان مازندران) به منطقه ای که اکنون آن را احمدآباد می نامیم مهاجرت می کند تا به رسم همه کشاورزان آن زمان و آن منطقه، در مجاورت رودخانه شروع به کشاورزی کند و برای آبادانی آن منطقه بکوشد. به تدریج چند خانواده دیگر از روستاهای مجاور به احمدآباد رفتند و در آنجا ساکن شدند. به ویژه بعد از انقلاب اسلامی، بعضی از خانواده های بهائی در روستاهای اطراف، مثل بازارخیل و امره و سرتا، که مورد حمله و ضرب و شتم همسایگان خود قرار گرفتند و بی خانمان شدند به احمدآباد مهاجرت کردند. در آن زمان، اهالی این روستاها بسیار بیشتر از امروز تحت تأثیر روحانیون بودند و بعد از هر سخنرانی و فتوای روحانیون علیه بهائیان، با سنگ و چوب و مُشت به جان ساکنان بهائی روستای خود می افتادند و تصرف اموال آنان را بر خود حلال می دانستند. یکی از زمین داران آن ناحیه «احمد» نام داشت و به علت تشویق های او برای آبادانی آن منطقه، این روستا که پیشتر کنتا نامیده می شد به «احمدآباد» شهرت یافت.

در دهه ۱۳۳۰، مدرسه ای ابتدایی در احمدآباد ساخته شد، مدرسه ای که قبل از انقلاب اسلامی پذیرای معلمان بهائی نیز بود، اما بعد از انقلاب فرهنگی و اخراج معلمان بهائی در سراسر ایران، تنها آموزگاران مسلمان مجاز به تدریس در آن بودند. این مدرسه تا خرداد سال ۱۳۸۰ میزبان بسیاری از کودکان احمدآباد و روستاهای مجاور بود. در سال ۱۳۷۲ این منطقه برق کشی شد و در نتیجه زندگی برای اهالی آسان تر شد. به مرور زمان، بسیاری از خانواده های ساکن در این روستا برای تحصیل فرزندان خود در مقاطع بالاتر از ابتدایی به شهرهایی مانند ساری کوچ کردند و تعداد ساکنان دائمی روستا کاهش یافت. اما همه افرادی که پدران و پدربزرگ هایشان زمین هایی در احمدآباد داشتند هر فصل برای کشت جدید و برداشت محصول به احمدآباد رفت و آمد می کردند. ساکنان احمدآباد گندم، سویای روغنی و انواع صیفی جات می کارند و به پرورش درختانی مثل گردو، سیب، آلوچه، و بعضی مرکبات نیز مشغول اند. مثل اکثر کشاورزان شمال ایران، شش ماه اول سال برای همه اهالی که به شالیزاری مشغول اند پرکارترین ماه هاست. بعضی از روستاییان چند رأس گاو و گوساله و گوسفند نیز دارند.

در زمان رضاشاه طرحی برای ساخت یک سد به نام سد ظالم رود در جوار این روستا تهیه شد. سدی که بنا بود یکی از بزرگ ترین سدهای خاورمیانه باشد. این طرح تا امروز معوق مانده است اما گاه و بی گاه افرادی برای تحقیق و خاک شناسی به احمدآباد می آمدند. در پی این رفت و آمدها بهائیان احمدآباد تصمیم گرفتند که حدود و ثغور زمین های خود را مشخص کنند، چون تا قبل از آن به رسم روستاییان، همه از حد زمین خود خبر داشتند و در محدوده خود به کشت و زرع می پرداختند. حدود یک سال قبل، چند نفر از مسئولان به روستای احمدآباد رفتند و شروع به عکس برداری و فیلم برداری از زمین های کشاورزی کردند. آنها گفتند که احتمالاً در مسیر بخشی از زمین های کشاورزی احمدآباد جاده ای ساخته خواهد شد و بنابراین می خواهند حدود و ثغور زمین ها مشخص باشد تا بتوانند زمین های لازم را بخرند، و حتی قیمت زمین ها را نیز به صاحبان آن اراضی اعلام کردند.

حدود شش ماه قبل، عده ای از مسئولان به اهالی احمدآباد، که هنوز از گازکشی محروم است، گفتند که «دولت می خواهد به اینجا امتیاز گاز بدهد، بنابراین اینجا را

کار را به کاردان بسپارید!
دفتر «خدمات آسمان»
با مدیریت «لیدا کوچصفهانی»



- ✓ دریافت حقوق SSI و دریافت مزایای دولتی Calfresh, CAPI
- ✓ دریافت حقوق پرستاری
- ✓ مدیکر و مدیکل
- ✓ اخذ تابعیت آمریکا (بدون امتحان، برای واجدین شرایط)
- ✓ دریافت گرین کارت از طریق خانواده و ازدواج
- ✓ تنظیم دعوت نامه و تنظیم فرم های اداره مهاجرت
- ✓ تمدید گرین کارت
- ✓ اخذ ویزای نامزدی
- ✓ اخذ پاسپورت سفید
- ✓ ترجمه اسناد و مدارک
- ✓ امور مربوط به دفتر حفاظت منافع (وکالتنامه، تجدید گذرنامه و غیره)

Not a Law Office

(408) 269-7283

Lida.asemanservices@gmail.com

1777 Hamilton Ave., Suite 2350, San Jose, CA 95125

تعریف آجیل و آجیل مشکل گشا

گردآورنده: سولماز مولوی



روش تهیه آجیل مشکل گشا در شب چهارشنبه سوری: معمولاً آن را همراه با نیت تهیه می کنند. آجیل را که شامل نخودچی، کشمش، توت، گردو، باسلق، انجیر، مغز پسته، بادام و نقل است را خریداری و پاک کرده و سپس آجیل در ظرفی ریخته شده و در شب چهارشنبه سوری توسط مهمانان و میزبان خورده می شود. **کارکرد ملی و باستانی:** این آجیل از

دیرباز به یکی از نمادهای فرهنگ ایرانی بدل گشته است، به صورتی که برخی از مراسم های سنتی ایرانیان (مانند نوروز و یلدا و چهارشنبه سوری) تنها با حضور آجیل مفهوم خود را پیدا می کنند. در ایام نوروز و نیز شب یلدا حضور این آجیل ضروری است. با این نوع از آجیل که آجیل شیرین هم نامیده می شود، در مراسم باستانی مثل نوروز و یلدا از مهمانان پذیرایی می شود. اما در مراسم چهارشنبه سوری این آجیل از جایگاه ویژه ای برخوردار است. از رسوم شایع چهارشنبه سوری که هنوز هم به شکل گسترده در میان زرتشتیان جریان دارد، پخش آجیل مشکل گشا موسوم به «لرک» است که از مغز هفت نوع میوه خشک شده خوردنی از جمله مغز پسته، بادام، کشمش، گردو، برگ هلو، انجیر، خرما و سنجد فراهم شده است. این آجیل در مراسم غروب چهارشنبه یا بر سر مزار اموات پخش می شود. **کارکرد اجتماعی:** کسی که در تنگنای حوادث گرفتار آمده و یا دچار زحمت و مشکلی شده باشد، نذر و نیت می کند که هرگاه از بد حادثه رهایی یافت و یا گره از کارش گشوده شود، همه عمر، هر ماه یا هر هفته یک بار نخود مشکل گشا یا آجیل مشکل گشا (متشکل از نخود، پسته، بادام، فندق، کشمش، خرما، توت خشک، انجیر و تخمه و ...) خریده و پس از انجام مراسم لازم، آن را بین مردم تقسیم کند.

آجیل به مخلوطی از خشکبار گفته می شود که بنا بر سلیق و مدل های گوناگون، ترکیبات آن فرق می کند. آجیل ها انواع بسیار گوناگونی دارند که نمی توان برای تمامی آنها اسم انتخاب کرد. برخی اسامی هم که برای آجیل ها انتخاب می شود از دو شیوه نام گذاری پیروی می کند.

شیوه اول که نام آجیل را بر اساس کاربرد آن انتخاب می کند، (برای مثال آجیل مشکل گشا). شیوه دوم نام آجیل را بر اساس ترکیبات و اجزای آن انتخاب می کند، (مانند آجیل شور، آجیل شیرین، آجیل چهار مغز).

گستره موادی که در آجیل های گوناگون به کار می رود بسیار زیاد است، اما به طور کلی می توان از اقلام زیر به عنوان ارکان اصلی تشکیل دهنده آجیل نام برد:

پسته، فندق، تخمه آفتابگردان، تخمه کدو، تخمه ژاپنی، بادام زمینی، بادام، بادام هندی، گردو، نقل، کشمش، نخودچی و ماکادامیا. شاید یکی از ریشه های تاریخی آجیل به وجود باغ های وسیع پسته در ایران و صادرات گسترده آن از دیرباز برگردد. آجیل مشکل گشا، آجیلی است که برخی معتقدند که با خوردن آن، می توانند آرزو کنند، مشکلات برطرف و آرزوهایشان برآورده شود.

رخی نیز اعتقاد دارند با خوردن این آجیل از چشم زخم و چشم بد مصون می مانند. همچنین اعتقاد عده ای بر آن است که خوردن این آجیل در گشودن بخت دختران موثر است. از این آجیل در مراسم مذهبی مانند سفره های مذهبی زنانه، مراسم ملی مانند چهارشنبه سوری و شب یلدا استفاده می شود.

ریشه های تاریخی: تاریخچه آجیل مشکل گشا احتمالاً به ایران باستان باز می گردد. در آن زمان رسم بر این بود که برای فروهرها و امشاسپندان هدایایی تهیه شود تا موجب خشنودی آنان گردد. این هدایا لرک یا آجیل گاهنبار نامیده می شد.



پیام شایانی وکیل تصادفات و صدمات بدنی

Payam Mark Shayani, ESO

Accident Attorney

800-261-1314

وکیل تصادفات Lyft & Uber

Lyft & Uber Accident Attorney

تجربه رسیدگی به بیش از ۱۰ هزار پرونده تصادفات و دریافت صدها میلیون دلار خسارت با ۹۹٪ موفقیت



(916) 442-9999

980 9th St., 16th Floor
Sacramento, CA 95814

(408) 777-8867

2880 Zanker Rd., Suite 203
San Jose, CA 95134

(925) 777-0432

425 Market St., Suite 200
San Francisco, CA 94105

NEW! سوپر کوپرتینو Super Cupertino **NEW!**

عرضه کننده خشکبار، برنج، سبزیجات خشک،
حبوبات، لبنیات، چای، ادویه، سبزیجات و میوه جات تازه، انواع نان و...



هدف ما جمع آوری کلیه مواد غذایی ایرانی زیر یک سقف با سرویس عالی و قیمت های مناسب، همراه با انواع کباب ها و خوراک های خوشمزه ایرانی

قبول کیتینگ

(408) 775-9725



هفت روز هفته از ساعت ۱۰ صبح تا ۸:۳۰ شب

7335 Bollinger Rd., Suite E, Cupertino, CA 95014



ناهار و شام را با انواع کباب ها و خوراک های خوشمزه در رستوران پرشین کباب در شهر زیبای کوپرتینو میل کنید!

کیتینگ پذیرفته می شود!

پخت انواع کباب در منزل شما

هفت روز هفته از ساعت ۱۰ صبح تا ۸:۳۰ شب

(408) 257-1900

7335 Bollinger Rd., Suite D, Cupertino, CA 95014

408 257 1900

رستوران پرشین کباب

NEW!
جدید!

Persian kebabs
Restaurant



7335 Bollinger road
Cupertino CA 95014



کم مانده بود توی آن برف و سرما تلف بشوم و مدرسه مان بدون آقای چه گوارا بشود. یک کدخدایی داشتیم به نام مش باقر. این مش باقر یک کلام فارسی نمی دانست. یک پیرمردی هم توی مدرسه مان توی دست و بال مان می پلکید به نام مشدی اوروج. او هم فارسی نمی دانست. ما هم ه بقدرتی خدا یک کلام ترکی نمی دانستیم. این مش باقر کدخدا گاهی شب ها می آمد خانه مان . خانه که چه عرض کنیم، اتاقی داشتیم که به نظرمان کاخ سعد آباد می آمد.

مش باقر می آمد همراه با مش اوروج و مش یدالله و کبلایی نصرالله و الله وردی و یک مشت آتا و اوتای دیگر و یک چند تایی بنده آه کش خدا. چپق می کشیدند و آسمان ریسمان بهم می بافتند. ما هم یک کلام حرف هایشان را نمی فهمیدیم، اما همینطور سرمان را تکان می دادیم و می گفتیم یاخچی یاخچی. مش اوروج گاهگاهی مترجم ما هم می شد! یعنی حرف هایی را که مش باقر به ترکی می گفت، ایشان دوباره به ترکی برای آقا مدیری که ما باشیم ترجمه می کرد.

یک شب با هزار زور و زحمت به مش باقر گفتیم: «مش باقر! بخاری مدرسه مان را داریم هیزم سوز می کنیم. داریم از بوی تاپاله خفه می شویم. من رفته ام یک بخاری تازه خریده ام. چطور است پیش از آن که سر و کله سوز و سرما پیدا بشود، یک عده ای را جمع کنیم و همین جمعه برویم صحرا هیزم جمع کنیم بیاوریم مدرسه مان. بالاخره آب به آب بخورد زور بر می دارد. بچه های مدرسه هم کمک خواهند کرد. ظل عالی هم لایزال.»

مشدی اوروج حرف های مان را برای مش باقر ترجمه کرد. مش باقر چند تا پک عمیق به چپقش زد و چند تا یاخچی یاخچی گفت و دو سه تا استکان چای تازه دم کهنه جوش نوش جان کرد و راهش را کشید و رفت. دو روز بعد وقتی رفتن مدرسه دیدم اندازه دو سال مصرف مان تاپاله توی حیاط مدرسه روی هم تلنبار شده! از یکی از بچه ها پرسیدم: «اینها دیگر چیست؟» گفت: «اینها را مش باقر و مش عبدالله و احد آقا و بیوک آقا آورده اند و قرار است باز هم بیاورند.»

آقا ما را می بینی؟ گفتیم: «به به، چه می خواستیم، چه شد! ما را باش به دیوار چه کسانی یادگاری می نویسیم.»

دنباله مطلب در صفحه ۵۱



انگار هزار سال پیش بود! درس و مشق دانشگاه را ول کرده بودم و رفته بودم اورمیه توی یک روستای درب داغانی معلم شده بودم. به گمانم می خواستم «چه گوارا» بشوم. اسم ده مان قرالر آقا تقی بود، در منطقه باراندوز چای. همه به من می گفتند آقای مدیر. بخاری مدرسه مان با تاپاله می سوخت. تاپاله سوز بود! چنان بویی می داد که من و شاگردانم بوی سرگین گاو گرفته بودیم. از آتش گرم نمیشدیم، دودش اما خفه مان می کرد.

یک روز توی آن برف و بوران پا شدم و با پای پیاده، افتان و خیزان، رفتم اداره آموزش و پرورش. پس از گذشتن از هفت خان قاپوچی باشی و سر کشیک باشی و فراش خلوت و بالابان باشی و قلق چی باشی و سر عسکر و زنبورک چی، رسیدم به دفتر آقای مدیر کل و گفتم: «آقا، ما آقای مدیر مدرسه قرالر آقا تقی هستیم. خفه شدیم از بوی بخاری تاپاله سوزمان. می شود لطف بفرمایید بوجه ای به ما بدهید تا بخاری مدرسه مان را نفت سوز کنیم؟» گفتند: «ای آقا! انگار شما هم سوراخ دعا را گم کرده ای! بوجه ای برای این جور مدرسه ها وجود ندارد. البته توی خانه قاضی گردو بسیار است، اما حساب کتاب دارد. بروید پی کارتان آقا جان!»

دیدم حکایت ما شده است همان حکایت صد تومان و صنار. دیدم نه پشت دارم نه مشت. دیدم من و شاگردانم نه سر جمع زنده هاییم نه سر جمع مرده ها.

درازنای شب از چشم دردمندان پرس تو قدر آب چه دانی که بر لب جویی؟
رفتم بازار حلبی سازها. با همان یک شاهی صنار حقوق معلمی، یک دانه بخاری هیزمی خریدم و گذاشتم روی دوشم و راه افتادم. به چه مکافات خودم را رساندم به ده مان.

S & S Tire And Auto Repair

Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated

Oil Change Special
Get \$5 OFF on
Regular Oil Change

Oil Change Special
Get \$10 OFF
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at
www.sstireandautorepair.com

Established in 1996

(408) 738-1960

597 S. Murphy Ave. Sunnyvale, CA 94086

We Are #1

اکتبر ۲۰۲۳ واکسن جدید Novovax نیز بوسیله CDC تأیید و در آمریکا مورد استفاده قرار گرفت.

واکسن های جدید نه تنها ویروس اصلی را خنثی می کنند، بلکه نوع جدید آن Omicron را نیز خنثی کرده و پوشش کافی به خود می دهند و ویروس های در حال گردش را پس از ورود به بدن خنثی می کنند. لازم به یادآوری است که واکسن های موجود همه موثر بوده و یکی بهتر از دیگری نیست و هر کدام در دسترس باشد بایستی استفاده شود.

واکسن های اولیه که در سال ۲۰۲۰ شروع به استفاده شدند از آذرماه ۲۰۲۳ در آمریکا دیگر قابل دسترسی و استفاده نیستند و از دور خارج شده اند. در حال حاضر فقط واکسن های جدید مورد استفاده قرار می گیرند.

واکسن کوید برای کودکان: هر کودکی بالاتر از سن ۵ سال بایستی واکسن جدید کوید را دریافت کند تا مانع بیماری شود. تمام واکسن های جدید شبیه هم هستند. کودکان بین سنین ۱-۵ سال که قبلا واکسن دریافت نکرده اند یا این که واکسن کوید را قبل از ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۳ دریافت کرده اند، بایستی یک واکسن جدید فایزر یا مودرنا دریافت کنند. افراد بالاتر از سن ۱۲ سال که قبلا واکسن دریافت نکرده اند، یا یک واکسن جدید فایزر و مودرنا را دریافت می کنند، یا دو واکسن جدید Novovax را در دو فاصله زمانی متفاوت. کودکانی که در سن ۶ ماه یا بالاتر هستند و در خارج آمریکا واکسن دریافت کرده اند، بایستی یک واکسن جدید کوید را دریافت کنند که بوسیله FDA تأیید شده باشد.

دو شرکت فایزر و مودرنا در تلاش هستند که واکسن های جدید بطور متعادل در آمریکا توزیع شوند. هیچ واکسنی قابل خرید بوسیله شخصی نیست. افراد تنها واکسن های جدید را از طریق مراجع پزشکی، داروخانه ها و یا موسسات پزشکی وابسته به دولت دریافت می کنند. واکسن های قدیمی یا اولیه که در ابتدای کوید مورد استفاده بودند دیگر در آمریکا قابل تهیه و توزیع نیستند.

جهت اطلاع بیشتر راجع به واکسن های جدید به منابع FDA و CDC مراجعه کنید. در حال حاضر در صورتی که دچار عفونت ویروسی کوید شدید، حتما بایستی واکسن جدید کوید را دریافت کنید تا از عفونت های بعدی در امان باشید.



واکسن جدید Covid-19

اکنون همه آگاهی دارند که ویروس بیماری کوید در اثر تماس نزدیک با افراد آلوده و در اثر پخش شدن ذرات مایعات تنفسی در هوا و انتقال به دیگران اتفاق می افتد. در درجه کمتر افراد از تماس با مکان ها و اشیاء اطراف خود و تماس چشم، دهان و بینی آلوده می شوند. هنوز اعتقاد بر این است که ویروس از کشور



چین و بوسیله خفاش ها تولید شده و از طریق مسافران به نقاط جهان منتقل می شود. از سال ۲۰۱۹ که ویروس و بیماری ظاهر شد، میلیون ها افراد به آن مبتلا شده و در مارچ ۲۰۲۰ بیماری از طریق WHO یک بیماری همه واگیر (Pandemic) اعلام شد که جهان را فرا گرفت. در آوریل ۲۰۲۱ تمام افراد از سن ۱۹ سالگی به بالا بوسیله واکسن های جدید (mRNA) واکسینه شدند و اکنون بسیاری از افراد که به موقع واکسینه شدند، توانستند جان خود را از این بیماری کشنده نجات دهند. هرچند بسیاری از افراد در اثر شدت بیماری و یا در اختیار نداشتن واکسن های جدید، جان خود را از دست دادند، ولی عده ای هم نجات پیدا کردند. در حال حاضر واکسن های جدید بوسیله سه کارخانه داروسازی فایزر، مودرنا و نووواکس (Novovax) تولید می شوند.

واکسن های جدید کوید: از ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۳ واکسن های جدید کارخانه های فایزر مودرنا بوسیله CDC تأیید و در آمریکا مورد استفاده قرار گرفتند. در سوم

Ali Driving & Traffic School

کلاس های تعلیم رانندگی و ترافیک علی

برای بزرگسالان و نوجوانان

We Offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors

- ◆ Driving
- ◆ Training
- ◆ Traffic School
- ◆ Drivers Education
- ◆ Seniors, Teens & Adults
- ◆ Free Home & School Pickup
- ◆ Hiring & Training Instructors

Safe Driving
Saves Lives



Safety is our most
important concern

Licensed & Bonded

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس ها به زبان فارسی نیز عرضه می گردد

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه ای

(408) 370-9696 ◆ (408) 394-5249

معرفی کتاب

Nutrition Topics for Healthcare Professionals



در این کتاب مطالب مهمی مورد بحث قرار گرفته است که نتیجه تحقیقات سال های اخیر در مورد ارتباط مواد غذایی و سلامتی انسان می باشد. این کتاب برای پزشکان، پرستاران، دارو سازان، دندانپزشکان، متخصصین تغذیه و کلیه دانشجویان وابسته، مطالبی نو و آموزنده ارائه می دهد. کتاب در حال حاضر از طریق شرکت آمازون قابل تهیه می باشد.

ناشر: شرکت AuthorHouse

مؤلف: دکتر منوچهر سلجوقیان



سهیلا رضایی

متخصص در امور خرید و فروش املاک در شهر ساکرامنتو، بی اریا و حومه

فرخنده باد بر شما مقدم بهار نوروزتان پیروز



Soheila Rezae
Lic.: 01834116



(916) 616-7395

(408) 455-2330

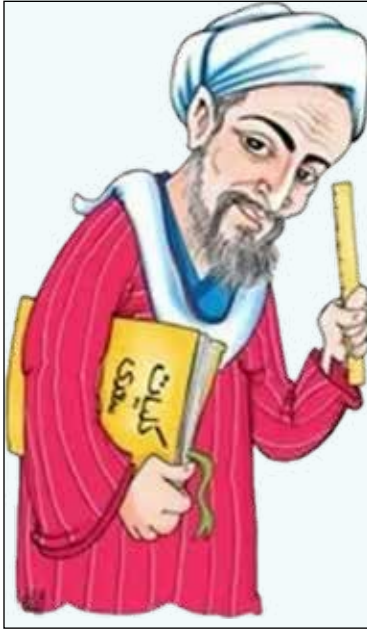
تیم مجرب ما املاک شما را با دریافت کمترین کمیسیون و بالاترین قیمت ممکن به فروش می رساند

با پایین ترین قیمت، زیباترین منازل را در ساکرامنتو و حومه صاحب شوید!



Soheila.Realtor@gmail.com

9217 Sierra College Blvd #120, Roseville, CA



خلاصه پاسخ شکایت سعدی از سوی Dean این بود که: «بذار دهن من بسته بمونه سعدی جان. آتش نسوزان. انشاء الله لیسانست رو گرفتی برو شیراز، دمشق و یا اورشلیم و قاهره و نیویورک (حرفش رو خورد و توضیح داد که نیویورک رسماً هنوز کشف و نامگذاری نشده و هیچ خط هوایی فعلاً به اون مقصد پرواز ندارد)، بغداد و آباد کردی برو. این دام بر مرغ دگر نه.» سعدی وقتی مدرکش را گرفت، کار موقتی را در مقر فرماندهی نیروهای آمریکایی (سنتکام) در دوحه قطر به عنوان مترجم مدارک عربی تاریخی پیدا کرد. سعدی دنبال شغل آبرومندی در محافل دانشگاهی اروپا می گشت. یک موقعیت در کتابخانه شهر فلورانس

پیدا کرد که دنبال یک نفر با معلومات عمیق در زمینه زبان های فارسی، عربی، لاتین و یونانی می گشتند. سعدی امتحان زبان عربی و فارسی را داد. مقامات سه سال فرصت دادند که سریعاً یونانی و لاتین بیاموزد. سعدی خوشحال شد. فلورانس شهر دلخواهش بود.

سعدی باید در امتحان جامع زبان های لاتین و یونانی که از سوی وزارت علوم ایتالیا برگزار می شد شرکت می کرد. اول باید این دو زبان را خیلی خوب یاد می گرفت. در موصل که اکثراً مسیحی بودند، خانم معلمی را پیدا کرد که به هر دو زبان مسلط بود. زیبایی زاید الوصفی داشت. هوش از سعدی ربود. به عشق مریم موصلی سعدی تست های چهار جوابی را با سرعت زیادی می زد و به قول خودشان کامپرهنشن و کامپوزیشن اش هم عالی عالی شده بود. سعدی می خواست به اتفاق مریم موصلی برود رم و فلورانس، جایی دور از خاورمیانه پر آشوب و کشورهای مسلمان. خیلی تلاش کرد مخ مریم را بزند. مریم تمکین نکرد و گفت: «سال ها قبل که تدریس زبان های خارجی را شروع کردم با یک پسر ایرانی در شبکه های اجتماعی آشنا شدم. با وعده و وعید می خواست من رو بکشونه روستای غله نزدیک شیراز. نرفتم. به دلم برات شده بود که زندگی در موصل برام بهتره. حالا تو هم راه خودت رو برو. با این مدارک زبان و اون لیسانس الکی دانشگاه بغداد میتونی بری DeWallen محله شهرنو و یا همون نور قرمز بندر آمستردام که ملوانانی از همه نقط جهان می آیند و به عنوان مترجم کار بگیری.» سعدی به مریم توضیح داد که جاه طلبی اش اندکی بالاتر از این حرفهاست و شغل آبرومندی در فلورانس انتظارش را می کشد. مریم راضی نشد.

سعدی آن قدر مریم را دوست داشت که غزل معروف خود را در باره اش سرود:

همه عمر برندارم سر از این خمار مستی
که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی
تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتد
دگران روند و آیند و تو همچنان که هستی
چه حکایت از فراق که نداشتم ولیکن
تو چو روی باز کردی در ماجرا بیستی
نظری به دوستان کن که هزار بار از آن به
که تحیتنی نویسی و هدیتنی فرستی
دل دردمند ما را که اسیر توست یارا
به وصال مرهیمی نه چو به انتظار خستی

سعدی در سال های بعد خیلی سعی کرد با دپارتمان مطالعات شرقی دانشگاه کلمبیا و یا حتی جرج واشنگتن مکاتباتی را آغاز و کرسی تدریس زبان و ادبیات فارسی را تصاحب و در اوراق مهاجرت ارائه کند تا افسر مصاحبه گر به عنوان پوئن مثبتی برایش در نظر بگیرد. متأسفانه موفق نشد. ایمیل هیچکدام پاسخ نمی دادند. لپ تاپ سعدی هم خیلی قدیمی شده بود.



مهاجرت سعدی

سیروس مرادی

اخیراً نسخه ای از دفتر خاطرات سعدی، شاعر معروف ایرانی در استانبول، در دفتر یک شرکت حقوقی که از حدود ده قرن پیش در زمینه مهاجرت فعال است، پیدا شده که گوشه هایی تاریک از زندگی این شاعر و نویسنده تاثیر گذار ایرانی را روشن می سازد.

سعدی نویسنده و شاعر معروف ایرانی، صاحب گلستان و بوستان از کلاسیک های ادبیات فارسی، در سال ۱۲۱۰ میلادی در شیراز متولد و در سال ۱۲۹۱ در این شهر درگذشت. به دلیل حمله مغول به ایران بین سال های ۱۲۰۶ تا سال ۱۲۲۱ میلادی بیشتر عمر سعدی در تلاطم سیاسی و بی اطمینانی به آینده گذشت. البته شیراز بین شهرهای ایران استثنا بود و به تدریج شهرداریانش تا حدود زیادی از گزند مغولان در امان ماندند. با این حال سعدی که جهانگرد بود و ویزای شینگن آن زمان را داشت، در آفاق سیر کرده و از دیدن فلاکت و جنگ مردم خاورمیانه، شادی به دلش نمی آمد و همواره غمگین بود. سعدی در یک صبح دل انگیز بهاری کنار آب رکن آباد تصمیم به مهاجرت گرفت. مبلغی بابت تدریس در دانشگاه آزاد رکن آباد طلب داشت که امیدی به وصولش نبود. برای تصمیم نهائی تقالی به دیوان حافظ زد که قرار بود سال ها بعد منتشر شود. سعدی از همین زمان عاشق خواجه شد و در تمام طول سفرهایش دیوان را به همراه داشت. مطابق معمول این ابیات آمدند: استاد سخن سعدی است پیش همه کس ... اما دارد سخن حافظ لحن سخن خواجه...

دیگر شیراز جای ماندن نبود. سعدی تصمیم قطعی برای مهاجرت گرفت. همیشه اصطلاح لاتینی را که از یک کشیش ارتدوکس در کلیسای ایاصوفیه قسطنطنیه شنیده بود از یاد نمی برد: Usquam, certe melius quam hic یعنی هر جا بری مسلماً بهتر از اینجا است. سعدی بارها از راهنمای املاک استانبول و در مراحل بعدی حتی دمشق و اورشلیم آدرس سفارت آمریکا و کانادا را می گرفت. پاسخ دهندگان مودب همواره به سعدی گوشزد می کردند که حداقل سیصد سال بعد، صبح ساعت هشت، برای مصاحبه مهاجرت مراجعه کند، چون هنوز سرزمین های نیمکره غربی کشف نشده اند. سعدی خیلی ناراحت می شد و کنار دریای مرمره کباب ماهی تازه می خورد و درخواست سبب زمینی سرخ شده می کرد. این بار فروشندگان دختر زیبا که گونه هایشان را با عصاره آلبالو سرخ کرده و به موهای خود گل رز قرمز زده بودند، به سعدی توصیه می کردند که چهارصد سال صبر کند تا غذای سفارشی اش آماده شود چون سبب زمینی قرار است از ینه دونیا و یا همان دنیای جدید به اروپا بیاید.

بخش مهمی از دفتر خاطرات روزانه سعدی به اقامتش در بغداد می پردازد. سعدی یک روز که در کوچه ادیان شیراز قدم می زد، یک آگهی در دیوار کنیسه مرکزی شیراز دید. دانشگاه (نظامیه) بغداد یک بورس تحصیلی برای جوانان شیراز به مسابقه گذاشته بود. رشته مورد نظر ادبیات عرب بود. سعدی بلافاصله ثبت نام و شاگرد اول شد. دو هفته بعد مراسمی برایش گرفتند. شهردار شیراز با سعدی دست داد و نقاشان تصویرش را کشیدند و در روزنامه ستاره عصر شیراز چاپ گردید. اقامت در بغداد به قول خودش، سعدی را ویران کرد. تعداد زیادی از جوانان از آسیای صغیر و روسیه در دانشگاه تحصیل می کردند. سعدی با دیدن شان از خود بیخود می شد. تذکره نویسان به جنگ مداوم سعدی با گردن کلفتان دانشگاه بر سر زبیارویان می گذشت. سعدی زمانی در بغداد به دین Dean دانشگاه شکایت برد:

مرادر نظایمه ادرار(۱) بود،
مر استاد را گفتم ای پر خرد،
چو من داد معنی دهم در حدیث،
شنید این سخن پیشوای ادب،
حسودی پسندت نیامد ز دوست،
گر او راه دوزخ گرفت از خسی،
مرادر، در اینجا به معنی بورس تحصیلی scholarship با پرداخت کلیه هزینه ها و محل اسکان و پول توجیبی معنی می دهد.



ROYA FOUNDATION

International Alliance to Assist Children

Proudly Presents Our Third Nowruz Bazaar

Sat. March 16, 2024 - 12 PM to 8 PM
Sun. March 17, 2024 - 11 AM to 6 PM

San Ramon Community Center
12501 Alcosta Blvd, San Ramon CA 94583

**Taste of Nowruz
culture, Food,
Vendors, DJ &
Performances**



**For sponsorship
and a vendor table,
please call or text
669-243-6663**

Free to the Public

www.RoyaFoundation.org

Roya Foundation, A nonprofit 501c (3) organization, provides humanitarian, educational assistance, health care and medical aid globally.



جبار باغچه بان

این داستان مربوط به سال ۱۲۸۴ است که «ارامنه و مسلمان قفقاز، با تفتین (فتنه) دولت وقت روسیه، به جان هم افتاده بودند. مسلمان، ارمنی را نجس، ارمنی هم مسلمان را منفور می‌دانست. تعصبات مذهبی هر دو گروه به شدت بر انگیزته شده و سرزمین قفقاز را تبدیل به جهنمی کرده بود که همه می‌خواستند از آن فرار کنند، در این دوران او به صورت پنهانی و به صورت داوطلبانه به زنان و دختران، خواندن و نوشتن می‌آموخت و پس از آن در کلاس اول ابتدایی شهر ایروان کارش را به عنوان آموزگار شروع کرد. خودش می‌گوید: «روش ابتکاری من برای آموزش الفبا، در همان روزها پایه‌ریزی شد.»

از کار نشریات فکاهی تا فرار از زادگاه: مجله‌های فکاهی ملانیهیب و ملاباشی را به تنهایی می‌نوشت و چاپ می‌کرد و کمی بعدتر به جمع شاعران و نویسندگان روزنامه فکاهی ملانصرالدین پیوست و پس از آن هم در سال ۱۲۹۱ مدیر مجله فکاهی لک‌لک شد. شاید لک‌لک‌های روی در ورودی گورستانی که جبار در آنجا دفن شده یادآور همان خاطره دوران جوانی‌اش باشد. در این دوران با این که جبار روزبه‌روز پیشرفت می‌کرد، اما جنگ و خونریزی ارامنه و مسلمانان ادامه داشت و عرصه بر مردمان آن مناطق تنگ‌تر می‌شد. سرانجام پی انقلاب روسیه و بالاگرفتن درگیری‌ها در یک زمستان سرد، با خانواده‌اش راه رود ارس را در پیش گرفت ولی وسط راه، همه خانواده گرفتار بیماری حصبه شدند. رسم این بود که اگر کسی گرفتار حصبه می‌شد او را رها می‌کردند تا احتمال همه‌گیری را کم کنند. جبار ۲۵ روز در بیهوشی بود و وقتی به هوش آمد خانواده‌اش رفته بودند و تمام وسایلیش را هم دزد برده بود. دهاتی‌ها او را به ده «نوراشین»، رساندند که در آنجا طبیبی بود به نام دکتر حسین قلی‌خان صفی‌زاده که در روسیه درس خوانده بود. پاهایش از سرمازدگی سیاه شده بود و تشخیص دکتر هم برای نجاتش از گانگرن (قانقاریا) و جلوگیری از مرگ احتمالی، این بود که به گفته خودش «می‌باید چهار انگشت هر دو پایم، از نیمه یا کمتر و بیشتر، قطع می‌شد.»

دکتر صفی‌زاده انگشتان پاهایش را قطع کرد و از مرگ نجات یافت و جبار در ازای کاری که دکتر کرده بود، مدرسه نوراشین را راه انداخت و چهار فرزند دکتر (دو دختر و دو پسر) و چهار دانش‌آموز دیگر شاگردش بودند. اما دیری نپایید که دامنه درگیری به نوراشین رسید و جبار و دکتر صفی‌زاده با خانواده‌اش به سمت ارس حرکت کردند و در مرند ساکن شدند. جبار مدرک تحصیلی نداشت و نمی‌توانست در مرند درس بدهد برای همین، مدیر مدرسه ابتدایی احمدیه، عباس‌علی الفت نوبری و چند تن از همکارانش «شهادت‌نامه‌ای» نوشتند که گواهی می‌داد سواد نامبرده یعنی جبار در حدود کلاس ششم ابتدایی است. با این گواهی، او با حقوق ۹ تومان به استخدام وزارت معارف درآمد و ضمن آموزش به دانش‌آموزانی که دچار بیماری کچلی و «تراخم» (نوعی بیماری چشم) بودند، کمک می‌کرد. خودش می‌گوید: «موهای اطراف زخم کچلی را با منقاش، حتی با دست‌هایم می‌کندم. چشم‌های تراخمی آنها را می‌شستم و دوا می‌مالیدم.»

اولین باغچه اطفال در تبریز: خیلی زود میرزا جبار عسگرزاده اسم و رسم پیدا کرد و آوازه‌اش به تبریز رسید و ابوالقاسم فیوضات مدیرکل معارف آذربایجان در اردیبهشت ۱۲۹۹ او را به تبریز زادگاه پدربزرگش شاطر رضا منتقل کرد. در تبریز در دبستان دانش و دبستان بلوری شروع به کار کرد. همزمان کار درمان کچلی و تراخم دانش‌آموزان را نیز انجام می‌داد. کارهایش با استقبال اولیاء و مسئولان فرهنگی روبه‌رو شد اما حسادت و دشمنی را هم برانگیخت. خودش می‌گوید: «شایع کردند که فلانی کمونیست است، مهاجر است، بابی است، بلشویک است، و از این حرف‌ها.» در سال ۱۳۰۲ باغچه اطفال تبریز (کودکستان تبریز) را تأسیس کرد و نام خانوادگی‌اش را نیز از عسگرزاده به باغچه‌بان تغییر داد. هم‌زمان کتاب «الفبای آسان» را چاپ کرد. در همین زمان متوجه شد که چند بچه کر و لال هستند که مدارس آنها را نمی‌پذیرند، برای همین آنها را نیز در کودکستانش پذیرفت. به گفته خودش «دیری نکشید که فکری در سرم جرقه زد: آیا نمی‌شود راهی برای خواندن و نوشتن و حتی حرف زدن به بچه‌های کر و لال پیدا کرد؟»

جبار باغچه‌بان، مؤسس کودکستان و مدرسه ناشنوایان

پرویز نیکنام

کمی آن طرف‌تر از ابن بابویه گورستان هنرمندان و صاحب‌نامان در جنوب تهران، کوچه تنگ و باریکی است به نام مهدیه. در این کوچه، در دولنگه سفیدرنگ کوچکی هست که روی آن دو لک‌لک حک شده که منتظر باز شدن هستند. روی دیوارش مخلوطی از شن و سیمان پاشیده‌اند تا مثلاً زیباتر به نظر برسد. داخل محوطه حتی از نمای بیرونی کوچه، زشت‌تر است، آجرها بدون نظم خاصی روی هم چیده شده‌اند و فضای آن بیشتر شبیه انبار کارگاه‌های ساختمانی است. در گوشه‌ای از این فضا، شانزده تا قبر هست که اکثرشان خانوادگی است به جز یکی. سنگ قبر شکسته‌ای که رویش با حروف درشت نوشته شده «جبار باغچه‌بان»، در گذشت چهارم آذر ماه ۱۳۴۵. تنها نشان گورستان، یک پلاک فلزی کوچک است که شهرداری روی دیوار سیمانی کنار در نصب کرده و روی آن نوشته که مقبره باغچه‌بان و اشتیری. آقای اشتیری دوست باغچه‌بان بود و ظاهراً خودش از او خواسته بود که در آن مکان به خاک سپرده شود. در ورودی این مکان متروک تقریباً همیشه بسته است و بازدیدکنندگان اصلی آن هم ناشنوایانی هستند که به رسم هر ساله چهارم آذر به یاد معلم شان در آنجا جمع می‌شوند.

جبار عسگرزاده (باغچه‌بان)، در سال ۱۲۶۴ در ایروان در ارمنستان به دنیا آمد. جدش تبریزی بود و پدرش عاشق کاشی‌کاری دیوار و مناره‌های مسجد بود و وقتی در زمستان‌های سرد قفقاز کار بنایی کم می‌شد، قتادی می‌کرد. جبار کودکی و نوجوانی را در آنجا گذراند و خودش می‌گوید: «در آن روزگار من جوان کم سن و سال و چشم و گوش بسته‌ای بیش نبودم. تا هفده سالگی به‌جز حصار خانه‌مان و روی پدر و مادرم و مهمانان شان، جای دیگر و کس دیگری ندیده بودم. مغز من انباشته بود از پندها و موعظه‌ها و تلقینات خرافاتی پدرم که او هم اینها را از پدرش به ارث برده بود.» او در کودکی عاشق نقاشی بود و به زور و زحمت دفتر و چند مداد رنگی پیدا کرده بود و نقاشی می‌کشید، گل، آدم، بچه و... اما پدرش می‌گفت: «مگر نمی‌دانی که صورت‌سازی در اسلام حرام است؟ روز قیامت خدا این صورت‌هایی که کشیده‌ای به تو نشان خواهد داد و خواهد گفت: حالا که اینها را کشیده‌ای، باید به آنها جان بدهی و البته نخواهی توانست به آنها جان بدهی، که جان دادن فقط در ید خداست، و به جهنم خواهی رفت... زود برو و این دفتر را پاره کن، مدارنگی‌ها را هم بشکن و دور بریز و از صورت‌سازی توبه کن.»

در حالی که مدارس جدید مثل «دبستان روس و اسلام» در ایروان تأسیس شده بود ولی پدرش با مشورت شیخ اکبر، ملای مسجد، تصمیم گرفته بود که او را در مکتب‌خانه بگذارد چون شیخ اکبر گفته بود: «مبادا این بچه را به این مدارس جدید بفرستی، چون که معلمان این مدارس همه بی‌دین و کافر هستند، و بدان که اگر چشم این بچه به خط روسی بیفتد و یک کلمه لفظ روسی به زبان بیاورد، چشم و زبانش نجس خواهد شد و طولی نخواهد کشید که بی‌دین خواهد شد.»

تلقینات شیخ اکبر در جبار هم کارگر افتاده بود و او در زدوخوردهای ارامنه و مسلمانان قفقاز به جوانی متعصب تبدیل شده بود. او در یکی از درگیری‌ها در سال ۱۲۸۴ به زندان افتاد. اما جبار می‌گوید: «خوشبختانه من، مثل پدر و پدربزرگ و اجدام، محکوم نبودم همه عمرم را در تاریکی جهل و در چنگ خرافات به سر ببرم، و به‌زودی توانستم تار و پود دامی را که در آن اسیر بودم، پاره کنم. این خوشبختی در گوشه زندانی چندماه و به طور کاملاً غیرمترقبه‌ای به سراغ من آمد. این چند ماه از با سعادت‌ترین ایام عمر من است.»

وقتی به زندان افتاد جوانی ارمنی به نام «وارطان» که جبار او را «آموزگار گرامی» می‌خواند، چشمش را به دنیا باز کرد و سه ماه بعد وقت آزاد شدن وارطان از زندان «همدیگر را با جان و دل در آغوش کشیدیم. من که تا سه ماه قبل جز یک مذهبی متعصب و خرافاتی نبودم و چون او را نجس می‌دانستم از دست زدن به استکان او واهمه داشتم، روی او را با قدرشناسی و احترام و تشکر بوسیدم.» وقتی جبار از زندان آزاد شد دیگر آدم قبلی نبود و خودش می‌گوید: «دیگر ارمنی و مسلمان برایم فرقی نداشتند. وارطان تعصبات و خرافات را از مغز ریشه‌کن کرده بود و به جای آن تخمی پاشیده بود که روزبه‌روز سبز تر می‌شد.»

idents®

RS FOR SERIOUS INJURIES

CAMERON YADIDI

ATTORNEY AT LAW



No Fees

Until We Win Your Case!

ettlements & Verdicts



Powerfulinjurylawyers.com

urg & Brock, dose not warranty or guarantee the outcome of any legal matter.



ACC

POWERFUL LAWYER

دکتر کامران یدیدی

وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

نامی معتبر و شناخته شده در شرکت های بیمه



Over \$200,000,000 Collected in Settlements



Vehicle Accidents



Motorcycle Accident



Slip & Fall



Dog Bites

(888) 979-7979

Powerful Injury Lawyers are subsidiaries of Law Offices of Burg & Brock, Law Offices of B

شناخت ذهن و کنترل آن

رامین کرمی - کارشناس ارشد مهندسی از دانشگاه پلیتکنیک تهران
بخش پانزدهم

روابط انسانی: و اما روابط انسانی، بخش عظیمی از روابط زندگی ما را این دسته هستند، از لحظه ای که چشم خود را به روی مهربان مادر می گشاییم، اولین رابطه لذت بخش مادر و فرزندگی شکل می گیرد و در ادامه همینطور لیست روابط ما توسعه پیدا می کند. اصولاً روابط ما از کوتاهترین رابطه که می تواند ارتباط با یک راننده تاکسی به عنوان مسافر برای چند دقیقه طول بکشد تا روابط میان مدتی مثل هم دوره دانشگاه و همکار محل کار یا دوست دختر یا پسر، تا روابط طولانی تر همسری و والدین و فرزندان، آنچه که در همه روابط مشخص است علت تشکیل رابطه ما یک نیاز می باشد، نیازی که یا به آن آگاه هستیم یا نیستیم، ولی به هر حال به سمت آن کشیده می شویم تا توسط کسی که قادر به برآورده کردن آن است تامین و ارضا شویم.

دومین ویژگی روابط داد و ستد می باشد. ما برای نیازی وارد رابطه ای می شویم و در ازای آن چیزی می پردازیم که متقابلاً نیازی را از فرد سمت مقابل ما برطرف می کند. ما نیاز داریم به مقصدی برسیم و راننده تاکسی حضور دارد که در ازای دریافت پول، ما را به مقصد برساند.

سومین ویژگی یک رابطه حد و حدود تعریف شده آن رابطه است که باید توسط طرفین رعایت شود. اگر مبحث نقاب ها خاطرتان باشد، ما وقتی وارد هر رابطه ای می شویم، من ذهنی ما آموخته است که متناسب با آن رابطه یک نقاب مناسب به چهره ما بزند. در تاکسی تا زمانی که ما به مقصد نرسیده ایم و ارتباط به پایان نرسیده است، ما بواسطه همین حدو حدود نقابی را به صورت داریم که مناسب ارتباط ما با راننده تاکسی است. همینطور ایشان نیز به این مساله واقف می باشد و در جایگاه خود نقاب مناسب خود را به چهره دارد. چهارمین ویژگی یک رابطه آن است که هر رابطه ای یک روز به پایان می رسد چه بر اساس توافق اولیه دو طرف رابطه و چه بر اساس کنار کشیدن هر یک از طرفین رابطه به هر دلیلی. همه شما اگر خوب دقت کرده باشید روابط انسانی تان از این چهار ویژگی کلی تبعیت می کند. من فقط تلاش کردم در این بحث آنها را به سطح خودآگاه ذهن شما برسانم.

برخی از روابط ما در زندگی یکتا و خاص هستند و تقریباً تکرارپذیر نمی باشند، مثل رابطه با والدین و فرزندان و خواهر و برادران و نزدیکان و بستگان نسبی، تقریباً از یک تاریخی وارد زندگی زن و شوهری که با عشق منتظر ما بودند شدید و آنها شدند پدر و مادر ما، به ما عشق ورزیدند و از وجود ما سرشار از لذت و عشق شدند. دقیقاً چنین حالتی هم برای خود ما رخ داد و فرزندان از طریق ما پا به هستی گذاشتند و همه چیز ما شدند. داستان این روابط خیلی ساده و همه فهم می باشد. ما نیاز عاطفی و امنیتی داریم که توسط والدین و فرزندان مان تامین می شود و تامین می کنیم، احترام می گذاریم و انتظار احترام داریم. هر چه سن ما نسبت به والدین یا فرزندان نسبت به ما بیشتر می شود، اختلاف در سلیقه و طرز فکر خود را بیشتر نمایان می کند و فاصله ایجاد می شود، ولی همیشه در این نوع روابط به یک چیز، آگاهانه بیندیشید، این نوع روابط قابل جایگزینی نیستند و باید خوب مدیریت شوند تا در طول حیات خود آثار لذت بخش توام با احترام و حق شناسی را در طرفین ایجاد کنند. این دسته از روابط با مرگ یکی از طرفین به پایان می رسد و در سمت مقابل اندوه و آسیب عاطفی روانی به جا می گذارد. به این نوع روابط اصیل زندگی خود به چشم سرمایه های انرژی بخش زندگی خود نگاه کنید که قابل جایگزینی نیستند و سعی کنید این روابط را قربانی خواسته های من ذهنی خود نکنید و از قهر و قطع رابطه شدیداً خودداری کنید. بخشی از ریشه های هویتی ذهنی ما که درست هم می باشد در گرو درک و مدیریت خوب این دسته از روابط می باشد. دید و بازدید به قاعده، قدرشناسی متناسب با شان و شخصیت طرفین و حضور فعال در مناسبت های فامیلی، طبیعتاً جزو کمترین وظایفی است که باید در این دسته از روابط انجام بدهید و نهایتاً این که عرصه این روابط با سایر روابط که بعداً توضیح خواهیم داد فرق می کند و لچ بازی و کوتاه نیامدن و تلافی و قهر جزو اعمالی است که یک من ذهنی وحشیانه از انجام آنها در این نوع روابط لذت می برد.

حالا که دسته روابط عاطفی طولانی مدت نسبی را از کل روابط انسانی جدا کرده و بررسی کردیم، می توانیم باقی روابط انسانی خود را در یک دسته مشترک بررسی

کنیم. بزرگ می شویم و دوستانی پیدا می کنیم که با آنها هم بازی می شویم. در مدرسه همکلاسی هایی خواهیم داشت که با آنها ارتباط دوستانه و درسی پیدا می کنیم. معلمان به ما درس می آموزند، دانشگاه و سربازی می رویم و در آنجا دوستان و همراهانی پیدا می کنیم که منافع مشترک داریم و از بودن با آنها لذت می بریم. نیاز به همراهی با جنس مخالف ما را به سمت دختر یا پسر جنس مخالفمان می کشد. با او دوست می شویم و متناسب با شرایط اعتقادی و تربیتی خود و سمت مقابل کم کم از طریق او نیاز به عشق بازی و رابطه جنسی خود را برآورده می کنیم. سر کار می رویم همکار و رئیس پیدا می کنیم، حرفه یا بیزینسی راه انداخته و با مشتریانی روبرو می شویم. با شخصی که او را مناسب برای زندگی مشترک می دانیم ازدواج می کنیم و زیر یک سقف با او زندگی می کنیم و فرزنددار می شویم و همینطور مدام رابطه تشکیل می دهیم. بر اساس تمام صحبت هایی که در این سلسله مقالات تا حالا شد هر انسان در جامعه یا یک من ذهنی است یا یک خود واقعی.

در یک ارتباط دو سویه ساده چهار حالت رابطه مطابق با شکل زیر بین این دو نوع انسان تشکیل می شود:

۱- اگر دو طرف رابطه یک من ذهنی باشند، یک رابطه از نوع تشکیل می شود. در جامعه ذهن زده کنونی ما خیلی از جوامع دیگر که کمتر کسی متوجه من ذهنی زیاده خواه است، شاید به جرات بتوان گفت بالای هشتاد درصد روابط (با فرض ده درصد آگاهی در آن جامعه) از این نوع تشکیل می شوند. ارتباطاتی کاملاً مبتنی بر نیاز با رفتارهای کلیشه ای روبات گونه و ساختگی و تکراری و عاری از خلاقیت که هیچ آگاهی بر آن رفتارها حاکم نیست، گذشت و وفاداری در این نوع رابطه ها بی معنی است و افراد دخیل در این رابطه نه خود فرد مقابل در رابطه که منفعت شخصی برایشان اهمیت دارد. این روابط زود به بن بست می رسند و در هر سطحی از منفعت، چه مالی، اقتصادی و چه عاطفی کم کم علائم خطر و شکست از آن قابل مشاهده می شود. این دسته از روابط اگر هم بخواهد به پایان برسند با تلخی و خاطرات بد تمام می شوند و اکثراً در این نوع روابط یک طرف قربانی و طعمه و سمت دیگر غالب و شکارچی است. این روابط هم افزایی به سوی بدی و سقوط دارد تا رشد و کمال، چون عنصر آگاهی در دو طرف غایب بزرگی است و هر دو سو با اتکا به جهل، تیشه به ریشه رابطه زده و آن را نابود می کنند و شخصیت های خود را آسیب می زنند.

۲ و ۳- اگر یکی از طرفین من ذهنی باشد و طرف دیگر خود واقعی، رابطه تشکیل می شود و چون کاملاً مشابه می باشند، دور آنها یک خط کشیده شده است. در جامعه مورد فرض (با فرض ده درصد آگاهی) حدود ۱۹ درصد روابط از این نوع هستند. در این روابط که از سطح بالاتری نسبت به نوع یک برخوردار است، وجود عنصر آگاهی در یک سو باعث می شود که هم افزایی حالت اول جای خود را به رابطه ای بدهد که رفتارهای جاهلانه یک سمت در آگاهی سمت مقابل جذب شود، امید است که ادب و سکوت و وقار و آگاهی سمت خودآگاه نهایتاً یک جایی سمت من ذهنی را متوجه زیاده خواهی و رفتارهای زشت خود بکند و خود واقعی را درون آن شکوفا کند. البته یک احتمال هم این است که سمت خود واقعی دچار مشکل شده و بر اثر آشفتگی اختیار من ذهنیش که دائم به او فشار می آورد که تلافی کند را از دستش خارج و رابطه را به سطح رابطه نوع یک تنزل دهد. این نوع رابطه با این شرایط خیلی ادامه نمی یابد چون برای سمت خودآگاه بسیار انرژی بر و فرساینده خواهد بود و چاره ای ندارد جز این که یا به سطح یک تنزل یابد و یا به سطح بالاتر رشد کند.

۴- و اما دسته آخر، از زیباترین و نایاب ترین رابطه های ممکن است که بین دو خود واقعی شکل می گیرد، در جامعه مورد فرض ما کمتر از یک درصد روابط از این نوع می باشند. دو خود واقعی موجود در این رابطه با دو آگاهی محض باعث هم افزایی این آگاهی زیبایی و تفاهم می شوند. موضوعات مورد بحث بین این دو از یک دنیای واحد بر می خیزد، آگاهی را ستایش می کنند و به رشد آن کمک می کنند و در اختلافات احتمالی بین شان زود به تفاهم می رسند و از وجود و رفتار و گفتار لذت می برند. خطاهای هم را به همدیگر نشان داده و با روی گشاده از انتقاد به هم استقبال می کنند. این رابطه همان رابطه ایده آل و آرمانی است که تمام ادیان و مکاتب به دنبال آن بودند و هستند و در آرمان شهر رویایی، همه افراد در چنین رابطه ای به سر می برند. این نوع رابطه انرژی بخش می باشد و مورد حسد من های ذهنی قرار می گیرد و چه زیباست که در رابطه های عاطفی و دوستانه، بخصوص زناشویی، چنین حالتی ایجاد شود تا طرفین از تمام پتانسیل موجود برای رشد لذت و کمال استفاده کنند.



Iranian Scholarship Foundation
Proudly Presents

NOWRUZ BAZAAR & FESTIVAL



فستیوال و بازار نوروز

یکشنبه ۱۰ مارچ ۲۰۲۴ ۱۰ صبح تا ۶ بعد از ظهر

Music & Dance Entertainment, Persian Traditional Lunch
Haft Seen Items, Persian Nowruz Sweets and Much More

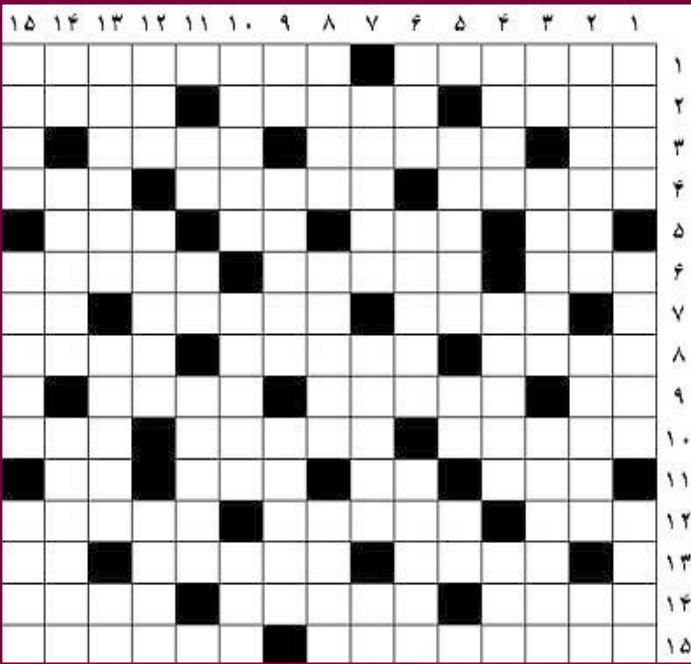
Sunday March 10, 2024 10am-6pm
San Jose City Hall Rotunda
200 E Santa Clara St, San Jose CA 95113

Scan for
more info



حل جدول در صفحه ۴۲

جدول



عمودی

- ۱- از توابع قزوین - پافشاری و اصرار - خاک
- ۲- صورت خرید کالا - از انواع شرکت‌های تجاری - نهی تازی
- ۳- نت بیمار - اخلاص در دوستی - پرورش دهنده گاو و گوسفند
- ۴- صوت تصدیق - کمک رسانی - نر و از خود راضی
- ۵- پایتخت نیجر - مادر تازی - نت سوم موسیقی
- ۶- پرده دری - جهانگرد ونیزی - لباس زمستانی
- ۷- شهر شمالی - نوعی مالیات - از حروف انگلیسی
- ۸- شخصا - اجاره بها - تیزهوش
- ۹- صدمه - سفر فرنگی - نام کوچک (پولو)
- ۱۰- همیشه - تمام شدن - کوچکترین ذره
- ۱۱- حرف صریح - از رودها - از روی سخن
- ۱۲- آوا - مشاور - پارچه نازک
- ۱۳- وکیل عمومی - از شهرهای پاراگوئه - بلبل
- ۱۴- خاندان - در به در - رییس بلدیه
- ۱۵- فرومایه - از اجزای آجیل - نام و نشان.

افقی

- ۱- قصه و داستان - ترافیک
- ۲- عضو شناگر، از درآمدهای شهرداری - برتر
- ۳- عدد اول - بریدگی - بیمارستانی در تهران
- ۴- کفش ورزشی - ارثیه - از گل‌ها
- ۵- طرف - دیروز - راه کوتاه - قصه گو
- ۶- عقاید انتخاباتی - پول سابق فنلاند - از توابع استان فارس
- ۷- برقرار - دارای اختلالات روحی - علامت مفعولی
- ۸- پدر سهراب - ناخوش احوالی - پارسا
- ۹- سودای ناله - قضاوت - از اعضای کمیته سیاست گذاری پولی انگلستان
- ۱۰- تا زمانی که - سستی در کار - سنگ سبز رنگ
- ۱۱- اولین قوم - خودکار انگلیسی - ولیکن - مخفف ماه
- ۱۲- دسته و گروه - از دستگاه‌های موسیقی - برکت و خجستگی
- ۱۳- حجت و برهان - تک تک - ورزش مادر
- ۱۴- شعله آتش - تیره بخت - پرچم
- ۱۵- تیم مطرحی در اسپانیا و جهان - مهاجرت

زیاده خواه نیستم...
جاده شمال... یک کلبه جنگلی... یک میز چوبی با دو تا صندلی...
کمی هیزم... کمی آتش... مه جنگل... کمی تاریکی محض...
کمی مستی... کمی مهتاب...
و کمی تو...



دفاتر و کالت علی مقدمی

با همکاری جفری زیندر

وکالی سابق شرکت های بیمه با بیش از ۶۰ سال تجربه

With over 60 years of combined experience, including trials, mediations and arbitrations we strive to present your case in its strongest light and achieve the best possible results.



Ali Moghaddami

- ◆ Personal Injury
- ◆ Business Litigation
- ◆ Employment Law
- ◆ Criminal Defense
- ◆ Insurance Dispute



- ◆ کلیه جراحات و صدمات بدنی
- ◆ کلیه دعاوی تجاری
- ◆ کلیه امور کارمند و کارفرما
- ◆ کلیه امور جنایی در دادگاه های ایالتی و یا فدرال
- ◆ حل اختلافات بیمه گر با شرکت های بیمه

Tel: (818) 500-4111

Fax: (818) 500-4144

333 E. Glenoaks Blvd. #202
Glendale, CA 91207

Free Consultation

Tel: (408) 332-5885

Cell: (408) 643-1739

111 N. Market St. #30
San Jose, CA 95113

نیازمندیها

استخدام

یک مجموعه تلویزیونی بین المللی جهت تکمیل کادر خود به یک خانم و یا آقای آشنا با شرایط بازاریابی نیازمند است. داوطلبان مشخصات خود را به آدرس ایمیل ارسال فرمایند.

info@newsoftheworld.us

استخدام

به یک خانم مهربان، صبور و دلسوز، به طور شبانه روزی و با در اختیار داشتن اتاق شخصی، جهت نگهداری از یک خانم مسن در منطقه سن حوزه نیازمندیم.

۱۱۴۳-۳۱۶ (۹۵۱)

مهد کودک

محیطی سالم، امن و دوستانه با کلاس ها و برنامه های آموزشی منحصر بفرد بر اساس نیاز هر کودک. تقاطع خیابان کمند و بلاسام هیل در شهر سن حوزه.

۲۰ درصد تخفیف برای شهریه ماه اول ۲۰۷۷-۳۷۸ (۴۱۵)

اطلاعات حقوقی در ایران

محمد فراهانی - دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی

فسخ و انفساخ

بسیای از مردم کلمه فسخ را به جای تفاسخ و اقاله استفاده می کنند. در حالی که از منظر حقوقی این واژه ها بسیار با هم متفاوتند. در این مقاله سعی می کنیم به زبان ساده این دو مفهوم مجزای حقوقی را توضیح دهیم.

حق فسخ در قراردادها: ممکن است در گفتگوی روزمره ما عبارات مشابهی را در کنار هم به کار ببریم و مشکلی پیش نیاید ولی در تنظیم قراردادها هر واژه و عبارتی تبعات قانونی خود را دارد. سه کلمه فسخ، انفساخ و تفاسخ هر کدام بار معنایی متفاوتی دارند.

«حق فسخ» یعنی اختیار تمام کردن یک قرارداد به صورت یک جانبه از طرف یکی از طرفین قرارداد یا حتی شخص ثالث. فسخ عقد یا به خاطر یک سری ویژگی های از پیش تعیین شده توسط قانون گذار اتفاق می افتد یا به دلیل سرپیچی یکی از طرفین از شروط ضمن عقد و قرارداد. به مواردی که قانون گذار در قانون برای فسخ معامله پیش بینی کرده «اختیارات» می گویند. خیار به معنی اختیار و توانایی برهم زدن عقد است مثلاً خیار مجلس، خیار تدلیس و خیار تخلف وصف و غیره که مبحث گسترده ای در حقوقی مدنی است.

دنباله مطلب در صفحه ۵۱

فال سنارگان

دای

خانواده و دوستان منبع بزرگی از قدرت و پشتیبانی برای شما در پیگیری های ماه و سال آینده خواهند بود. چالش هایی در راه است، تعادل بین حوزه های شخصی و حرفه ای خود را حفظ کنید. زمان خوبی برای برنامه ریزی سفر و گذراندن ساعاتی با کیفیت در کنار عزیزانتان است. خشم خود را کنترل کنید.

بهمن

سعی کنید بین جاه طلبی ها و زندگی شخصی خود تعادل برقرار کنید. اجازه ندهید استرس و فشار بر سلامت جسمی و روانی شما تأثیر بگذارد. از واکنش بیش از حد به موقعیت هایی که برای شما بسیار استرس زا هستند اجتناب کنید. در بیان هر کلمه بسیار مراقب باشید زیرا احتمال وارد شدن به بحث وجود دارد.

استند

اگر نیاز به امضای هر قراردادی دارید در انجام آن دقت کنید. برای جلوگیری از عواقب منفی صبور باشید تا همه چیز طبق برنامه شما پیش برود. اگر می خواهید در این ماه به خارج از کشور بروید، نتیجه دلخواه را خواهید گرفت. از افکار منفی دوری کنید و برای رسیدن به آرامش ذهنی به تمرینات یوگا بروید.

مهر

زمان خوبی برای گذراندن وقت با عزیزانتان خواهد بود. مراقب حرکات خود باشید و از تصمیمات عجولانه خودداری کنید. پیوند و رابطه خود را تقویت کنید و عشق متقابل را ابراز کنید. ممکن است مشکلات مالی وجود داشته باشد. برنامه ریزی دقیق و اقدامات صرفه جویانه کمک خواهد کرد.

آبان

در این ماه، دستان شما پر از مسئولیت های حرفه ای خواهد بود و از این رو احتمال استرس و فشار وجود دارد. فقط از هر گونه تلاش بیش از حد خودداری کنید. مراقب امور مالی و سرمایه گذاری خود باشید. همچنین از هزینه های گزاف اجتناب کنید. قبل از شروع ایده های تجاری جدید، جوانب مثبت و منفی را بسنجید.

آذر

وضعیت مالی شما بهتر می شود و منابع زیادی در دسترس خواهد بود، روی آن حساب کنید. زمان خوبی برای تمرکز بر درون خود و خود درمانی یا مراقبت از خود است. شغل شما خوب است، با این حال از تصمیم گیری های تکانشی اجتناب کنید. زمان خوبی برای تمرکز روی کارهای ناتمام در زمینه های شخصی و حرفه ای است.

تیر

زمان خوبی برای خلاص شدن از شر چیزهای قدیمی است که هیچ فایده ای برای شما ندارند. این یک ماه آرامش همراه با عملکرد بهتر در زمینه حرفه ای خواهد بود. رفاه و خوشبختی خانه تضمین شده است و گرما در حلقه خانواده شما وجود خواهد داشت. ارزش هایی را که برای زندگی به آن اهمیت می دهید، دوباره ارزیابی کنید.

مرداد

در این ماه، از نظر عملکرد شغلی و مالی از حد خود بالاتر می روید. این دوره ای است که شما سازگار خواهید بود و پشتکار شما نتیجه می دهد. در نهایت شما می توانید به شغل رویایی خود برسید یا به یک جابجایی بروید. قبل از تصمیم گیری به عواقب تصمیماتی که می گیرید فکر کنید. مسئولیت های شما بر ظرفیت شما سنگینی می کند، اما ادامه دهید.

شهریور

شما در ارتباطات خود عالی خواهید بود و مردم را با هوش و دیپلماسی خود جلب می کنید. در طول این ماه کمی به جاه طلبی ها و خواسته های خود در زندگی نزدیک می شوید. تغییرات و تحولات عمده ای در زمینه شغلی شما رخ خواهد داد. فرصت ها را به محض رسیدن به سمت شما غنیمت بشمارید. از بحث های بیهوده دوری کنید.

شروالدین

رفاه و خوشبختی داخلی در خطر است، هیچ تصمیمی عجولانه نگیرید. این زمان مناسبی برای پر کردن ایده ها و ایده آل هایتان خواهد بود، دوره ای که می توانید به راحتی توانایی های خود را دنبال کنید. هر مقدار از خودگذشتگی در زمینه شغلی در روزهای آینده پادشاه دوستانه خواهد داشت. مراقب دوستان دروغین و دشمنان پنهانی باشید.

اردیبهشت

این ماه پر از احساسات است. زمان خوبی برای رشد شخصی و مراقبت از خود نیز هست. معاملات سوداگرانه و سرمایه گذاری های مخاطره آمیز در نهایت بازده خوبی برای شما به ارمغان می آورد. برخی از فعالیت های بدنی و مدیتیشن را برای بهبود سلامت روان خود دنبال کنید. سعی کنید تعادل خوبی بین خانه و شغل ایجاد کنید.

فرورداد

علیرغم این که در حال حاضر باید با چالش ها کنار بیایید، چشم اندازی واقع بینانه از آینده خود داشته باشید. تصمیمات مطمئنی بگیرید و از هر نوع منفی گرایی دوری کنید. تغییرات عمده ای در ماه های بعدی در راه است، این زمان برای استوار گذاشتن پایه ها است. از حمایت خانواده و دوستان دریغ نکنید.

انگلیسی با لهجه فارسی خاطرات یک ایرانی بزرگ شده در آمریکا

نویسنده: فیروزه جزایری دوما ترجمه: غلامرضا امامی (بخش شانزدهم)

سفر پر ماجرا

روز بعد شش هفت تا اتوبوس جلوی هتل صف کشیده بودند تا ما را به محوطه چمن مقابل کاخ سفید ببرند. به ما چند پرچم ایران داده بودند تا وقتی شاه رسید آنها را تکان بدهیم. قبل از این که راه بیفتیم مردی سوار اتوبوس شد و خود را به عنوان وکیلی که برای دولت ایران کار می کند معرفی کرد. به ما گفت: «اگر کسی به شما حمله کرد لطفاً از شش عکس بگیرید. این مفیدترین کار است».

به کاخ سفید که رسیدیم گروهی تظاهر کننده نقاب پوش را دیدیم که پلاکاردهایی در محکومیت شاه و دولت به دست داشتند. پدر به من اطمینان خاطر داد: «نترس. آنها آن طرف خیابان هستند».

روبه روی تظاهرکنندگان جایگاهی برای طرفداران شاه ساخته بودند. سخنران ها به نوبت سخنانی درباره عظمت ایران بیان می کردند. من با خوشنودی متوجه شدم کلی پرچم کوچک ایران ریخته شده روی چمن. به پدر و مادر گفتم: «کمک کنید سی تا از این پرچم ها جمع کنم. می خواهم توی کلاس مطالعات اجتماعی خانم کراکت آن ها را بدهم به بچه ها».

من و مادر به طرف عقب چمن رفتیم و پدر رفت جلو را بگردد. چند دقیقه بعد صدای پدر را شنیدیم که داد می زد: «نگاه کنید چند تا پیدا کردم!» و غنایم را بالا گرفت. اما صدایش وسط شلیک بیست و یک گلوله که رسیدن لیموزین شاه را اعلام می کرد گم شد. مردم شروع کردند به ابراز احساسات. تظاهرکنندگان به این طرف خیابان آمدند. یک دفعه با چوب دستی هایی که رویش میخ فرو کرده بودند هجوم آوردند طرف ما. مردم جیغ می کشیدند و می دویدند. به جای پرچم های ایران، چمن پوشیده شد از ایرانی های زخمی و خونین. من و پدر و مادر دویدیم و دویدیم و دویدیم. یک اتوبوس خالی گیر آوردیم و بدون اینکه مقصدش را پرسیم پریدیم بالا. راننده با لحن شلی گفت: «شرمنده شومام ولی باهاس از این اتول پیاده شین، واسه اینکه الان تو خط نیس و مام تعطیلیم». وسط خیابان یک پلیس اسب سوار دیدیم. به او گفتم: «می بخشید. ما می ترسیم کتک مان بزنند. ممکن است به ما کمک کنید به هتل برگردیم؟» لابد این افسر یا به خاطر اونیفورم زیبا به نیروهای پلیس پیوسته بود، یا به خاطر این که بتواند سوار اسب شود. نگاهی به ما انداخت و گفت: «متاسفم. این جزو وظایف من نیست».

دنباله مطلب در صفحه ۵۴

سال ۱۹۷۷ قرار بود شاه و ملکه فرح به آمریکا بیایند و با رئیس جمهور جدید، جیمی کارتر، ملاقات کنند. آن موقع تعداد کمی از ایرانی ها در آمریکا بودند و از همه شان دعوت شده بود برای استقبال از شاه به واشنگتن دی سی بروند. دولت ایران تمام هزینه ها را می پرداخت. پدر دعوت را پذیرفت. واکنش برادرانم این طور بود: «انگار عقل تان را از دست داده اید. چیزی درباره تظاهرات ضد شاه نشینده اید؟ مطمئن باشید کتک می خورید، نروید»، معلوم بود برادرهایم نگرفته بودند «سفر با تقبل تمام هزینه ها، یعنی چه!»

چند هفته بعد روی صندلی های فرست کلاس و در حال نوشیدن آب پرتقال تازه، من و پدر و مادر، چشم به راه نخستین دیدار از پایتخت بودیم. در اقامت سه شبه، قرار بود توی دو مراسم استقبال از شاه ظاهر شویم. بقیه وقت مال خودمان بود. پدر قول داده بود من را دست کم به یک موزه ببرد. مادر هم مشتاق دیدن مناظر مشهور آنجا بود. به هتل که رسیدیم، دیدیم سالن ورودی پر است از ایرانی. پدر و مادر که مدت ها بود این همه هموطن را یک جا ندیده بودند، ذوق زده شروع کردند به خوش و بش و پیدا کردن دوستان و همکارانی که مدت ها پیش فراموش شده بودند. وقتی رفتیم اتاق مان را پیدا کنیم احساس گروهی از بچه ها را داشتیم که برای یک گردش علمی آورده شده باشند. از دیدن یک سبد میوه توی اتاق خوشحال می شدیم، اما به جای آن از زیر در یک اعلامیه فرستاده بودند: «بزدل های شستشوی مغزی داده شده عزیز، شما هیچ نیستید به جز عروسک های شاه فاسد. به شما درسی می دهیم که هیچ وقت یادتان نرود. مرگ بر شاه. مرگ بر شما».

مریم سالاری

مربی یوگا

یوگا رقص بین رهایی و تسلیم است.

یوگا سفری است توسط خویشتن، از خویشتن، به سوی خویشتن.

◆ Chair Yoga ◆ Hatha Yoga ◆ Vinyasa Yuga

با انجام یوگا شما می توانید:

- ◆ شناخت و ارتباط بهتر با بدن ◆ قبول وضعیت جسمی و روحی ◆ بالا بردن نیروی تفکر ◆ شناخت انرژی های درونی
- ◆ تعادل بین چاکراها ◆ هماهنگی بدن، فکر و روح ◆ سلامتی و شادابی برای تمام عمر

برای اطلاعات بیشتر در مورد کلاس ها با من تماس حاصل فرمایید!

(408) 802-8882

<http://mindfullyyogagroup.com>

MINDFUL YOGA
Group



هخامنشی، ساتراپ نوشته بود که این شبهه را القا کند که شاه، دوران هخامنشی را زنده کرده و ما هم یکی از مستعمرات یا استان‌ها و یا بخشی از سرزمین‌های ایران شده ایم. و بخصوص، انگشت بر روی هواپیماهای اواکس، اف ۱۴ و اف ۱۶، موشک‌های «فونیکس»، موشک‌های «تو» و راکت‌های «فلشت» و بالگردهای «کبرا»، «اصفهان-۲۱۴» و «سیکورسکی»، گذاشته بود. مقاله تحریک آمیز بلند بالایی بود.

همانطور که گفتم، مهدی از بچه‌های با صفا و شوخ طبع و در ضمن، بد پیله ای بود. شب‌هایی که درس من سبک تر بود، به شهر دیلی ویل می‌رفتم و در دانسینگ هتل‌های زنجیره ای (هالی دی این) دور هم می‌نشستیم و آبجویی سفارش می‌دادیم و به رقص مردم نگاه می‌کردیم و گپی می‌زدیم. چشمان مهدی در تاریکی به دنبال چشمان اشکبار دخترانی می‌گشت که برای جلب توجه گیتاریست آن باند موزیک، در صندلی جلوی سن می‌نشستند، و آنقدر گریه می‌کردند تا دم دمای صبح که کار دانسینگ تمام می‌شد و اعضای موزیک می‌خواستند به خانه‌شان بروند و آنها را هم با خود ببرند. این روش دخترانی بود که اعضای باند را به تور بزنند. مهدی این را کشف کرده بود و تا دخترک به جیغ و داد نمی‌افتاد، دیگر ول کن آن دختر نمی‌شد. نه تنها خودش، بلکه ما را هم وا می‌داشت تا به نوبت به سر میز دختری که مشغول گریه کردن بود، برویم و از او درخواست رقص کنیم و او که آن شب را به گیتاریست وقف کرده بود و به خاطر او با هیچکس نمی‌رقصید تا از گیتاریست کام دل بگیرد، همه در خواست‌های رقص را رد می‌کرد. مهدی نوبت درخواست رقص را دو باره و چند باره تکرار می‌کرد که عاقبت دخترک عصبانی می‌شد و جیغ می‌زد و آن گاه مهدی خوشحال و خندان می‌شد و با لهجه اصفهانی که دخترک چیزی نمی‌فهمید، می‌گفت هر طور خوشدونس (خوشتان است). و اعضای ارکستر هم فهمیده بودند که ما چه می‌کنیم و گاهی به ما چشمک می‌زدند که در جریانیم.

در یکی از شبهایی که با بر و بچه‌ها به آن دانسینگ رفته بودیم و مشغول شیطنت های مهدی بودیم، سه چهار دختر بسیار زیبا و تن ناز، با هیاهو و شیطنت وارد دانسینگ شدند که برای اولین بار بود که آنها را می‌دیدیم. پس از ورود به سالن، مستقیم آمدند و پریدند بالای پیست رقص و شروع به رقصیدن کردند و چون به دنبال هم‌رقص می‌گردیدند، هر کدام به سمت میزی رفتند که از کسی بخواهند تا با آنها برقصند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۴



مریم حجتیان

راهنمای زندگی - Life Coach
Certified Professional Coach



Certificate No: 2022-4007

عضو رسمی فدراسیون بین المللی کوچینگ ICF

انسان های موفق و خوشحال برای رسیدن به اهدافشان همراهی يك کوچ مورد تایید و متخصص را در مسیر زندگی خود انتخاب می کنند.

- کشف رسالت در زندگی
- مدیریت روابط شخصی و عاطفی
- رسیدن به اهداف خود در زندگی
- رسیدن به بخشش خود و دیگران
- رهایی از سر درگمی در کار و حرفه
- مدیریت و کنترل افکار منفی و خشم
- راهکارهای اساسی برای کسب آرامش درونی

حضور و آنلاین

با تعیین وقت قبلی:

 (415) 378 2077

Mhojatiyan@gmail.com

آمریکا

بخش چهارم
عباس پناهی



تبلیغات ضد ایرانی جیمی کارتر، شروع شده بود و دولت آمریکا، با جدیت تمام، سعی در براندازی سیستم شاهنشاهی ایران داشت. مردم آمریکا، به راستی مردم ساده ای هستند و همیشه حرف هر گوینده ای را باور می‌کنند و با قیاس به نفس، دلیلی برای دروغ پنداشتن سخنان کسی نمی‌بینند. و حال که جیمی کارتر که دروغگوی فریبکاری بود و بر روی کار آمده بود، از همین سادگی مردم، سوء استفاده می‌کرد و هر روز خبرهای دروغ و یا تحریک آمیز بر علیه ایران منتشر می‌کرد. روزی نبود که یکی از همکلاسی هایم نیاید و از من در باره ساواک، که این چه چیزی است سؤال نکند و نکوید که دیشب در اخبار تلویزیون شنیدیم که در سفارت ایران، در آمریکا، یک ساواکی کشف شده و اعتراض دولت آمریکا را به دنبال داشته. هر روز به هر همکلاسی که سؤال می‌کرد، شرح میدادم که ساواک هم سازمانی است مانند «سی آی ای» و «اف بی آی» و چیز غریبی نیست و تازه این سازمان‌های ضد جاسوسی، همه در مقابله با «کی - جی - بی» و سازمان‌های جاسوسی بلوک شرق، فعالیت می‌کنند و با هم، مبادله اطلاعاتی و همکاری نزدیک دارند. اما دستگاه تبلیغاتی جیمی کارتر، کار خودش را با خرج هزینه های گزاف می‌کرد تا اذهان عمومی را برای قبول یک فاجعه بزرگ، آماده کند.

استاد درس مربوط به ایمنی در جنگل و کوهستان، به محض قرار گرفتن پشت تریبون و پای تخته، بدون آنکه با کلاس حرفی بزند، شروع کرد به فارسی حرف زدن و با ما احوال پرسى کردن، که همه همکلاسی‌ها متعجب شدند و شروع به هورا کشیدن کردند. پس از احوال پرسى با ما، خود و ماده درسی که مربوط به او بود را معرفی کرد و گفت: «من چند سال در کشور ایران بودم و قدری فارسی یاد گرفته ام.» بعد گفت: «یاد ایران همیشه برایم عزیز است، بخصوص شب‌هایی که با ایرانی‌ها ودکا را با ماست و خیار می‌خوردم.» بچه‌ها با تعجب آمیخته به یک حالت تنفر گفتند: «ماست با خیار؟! استاد گفت: «خیار کشور ایران و کلا میوه های شان در هیچ جای دنیا نظیر ندارد. من اگر در ارتش نبودم، از ایران بر نمی‌گشتم و در نظر دارم پس از باز نشستگی به آنجا نقل مکان کنم و تا آخر عمرم همانجا بمانم. زنم هم همین نظر را دارد و ما خودمان را برای رفتن و ماندن در ایران آماده می‌کنیم. وقتی زنم با زن های دیگر می‌نشیند و از مسافرت‌های شان تعریف می‌کنند و به هم بزم می‌دهند، زن من رشته کلام را از دست شان می‌قايد و شروع می‌کند از زمانی که در ایران بودیم با آب و تاب تعریف کردن و همه زن‌ها را به حسرت فرو می‌برد، و می‌گوید هر جا را که دیده اید فراموش کنید. باید به ایران بروید تا بفهمید سفر یعنی چه!»

استاد تعریف می‌کرد و شاگردان با صداها و حرکات دست و صورت، عکس العمل نشان می‌دادند. استاد می‌گفت: «ما بناهای تاریخی دویست ساله را که می‌بینیم، خیلی به آن توجه نشان می‌دهیم، اما در ایران بناهای هفت هزار ساله هست. وقتی وارد ایران بشوید، دنیای دیگری را تجربه می‌کنید. مردم، آنچنان با شما گرم می‌گیرند که باورتان نمی‌شود که چقدر مهربانند. شهری دارند به نام اصفهان که خودشان می‌گویند نصف جهان. و وقتی ببینید، باور می‌کنید که نصف زیبایی های جهان، در آنجاست. من شهرهای بزرگ را گشته ام، مانند تهران، اصفهان، تبریز، شیراز، مشهد، یزد، کرمان، رضایه، رشت، بندر پهلوی، رامسر. شمال کشور زیباترین جنگل های جهان را دارد و سواحل ماسه ای آن مثل سواحل فلوریداست، با تفاوت این که جنگل و دریا در هم آمیخته و زیبایی خاصی دارد.»

وقتی کلاس تمام شد، همکلاسی‌ها شروع به بحث درباره ایران کردند که ایران بزرگترین قدرت منطقه خاورمیانه است و آنان که چیزی نمی‌دانستند، می‌آمدند و سوال هایی می‌کردند. در یکی از آن روزها، دیوید مجله اکونومیست آن هفته را آورد و صفحه بخصوصی را برایم باز کرد و گفت: «بخوان.» مقاله ای در چند صفحه خطاب به دولت آمریکا نوشته شده بود که همه بر علیه ایران بود و دولت را مذمت می‌کرد که مگر ایالات متحده، تبدیل به یکی از استان‌های ایران شده که حاصل تمام تحقیقات و تکنولوژی ما، پیش از آن که مورد استفاده خودمان قرار گیرد، باید راهی ایران شود و در حالی که ما خود، در معرض تهدید دشمن هستیم، شاه ایران، از آنها به نفع کشور خود بهره برداری کند! استان را هم با واژه قدیمی دوران

این ها آدم را دیوانه می کنند!

ابوالقاسم حالت



و در کوچه می دود تا در تیم فوتبالی که بچه ها تشکیل داده اند شرکت کند. روی همین اصول بچه های ما هیچوقت هوس نمی کنند همراه ما به گردش بیایند. بر عکس همیشه دل شان می خواهد ما بیرون برویم و آنها را تنها بگذاریم تا هر طور دل شان خواست آتش بسوزانند. گاهی در لباس دلسوزی مرا نصیحت می کنند که: «بابا، چقدر کتاب می خوانی؟ تو هم بلند شو گردشی برو، سینمائی برو، هوایی بخور، حیف نیست که اینقدر خودت را خسته می کنی!»

ای کاش سر و صدا فقط منحصر به همان سر و صداهای داخل خانه بود. اما متأسفانه به حدود چهار دیواری خانه محدود نیست، و غوغای خارج از محدوده یعنی قیل و قالی که از خارج به گوش می رسد گاهی بیشتر از سر و صداهای داخلی آدم را کلافه می کند. صدای زنده موتورسیکلت هایی که بالا و پائین ویراز می روند. صدای ترمز و بوق ماشین ها، و صدای دوره گردهایی که با الاغ میوه و سبزی می آورند و گاهی خودشان نعره می کشند و گاهی الاغ شان عرعر می کند.

صدای دعوی پدر و مادری که دختری دارند و پسری دنبال دخترشان افتاده و حالا سر غیرت آمده اند و می خواهند با فحش و دشنام و مشت و لگد حفظ ناموس کنند. خانواده ای ماشینی را به جرم این که جلوی گاراژشان پارک شده پنجر کرده اند و حالا صاحب ماشین سر رسیده و دعوی به پا شده که آن سرش ناپیدا است. صاحب ماشین فریاد می کشد: «من پدرت را در می آورم»، و خانم خانه جواب می دهد: «غلط می کنی. خوب کردم که لاستیکت را پنجر کردم. اگر زیادتر حرف بزنی خودت را هم پنجر می کنم»، بلال فروش سر کوچه هم صدایی دارد که از صدای بلال مؤذن رساتر است. هماهنگ با این جار و جنجال ها، قیل و قال بچه هایی است که در کوچه فوتبال بازی می کنند و مرتب داد همسایه ها را در می آورند، مخصوصا موقعی که توپ را در وسط شیشه پنجره ای شوت کنند و هر کدام هم از یک طرف بگریزند. آنوقت است که صاحبخانه زیان دیده مرتب نعره می زند و فحش می دهد و گلو پاره می کند و دستش هم به هیچ جا بند نیست. البته سهم سگ های وظیفه شناس همسایه ها را هم نباید فراموش کرد که در این میان از سر و صدا باز نمی مانند و با واق واق خود به نحو قابل ستایشی انجام وظیفه می کنند.

در پشت خانه ما یک عمارت دو قلو است، یعنی دو ساختمان چسبیده بهم است که هر ساختمان شامل سه آپارتمان است. در این شش آپارتمان، شش خانواده زندگی می کنند که روی هم رفته به اندازه یک کودکستان جیغ و داد راه می اندازند، اغلب هم از جیغ زدن خوش شان می آید. یکی از این بچه ها لاقول روزی پنجاه بار چنان جیغ های ممتدی می زند که گویی دارند ناخن هایش را می کشند. وقتی بالاخره همسایه ها به ستوه می آیند و به مادرش تذکر می دهند که بچه خود را ساکت کند، می گوید: «وا، توقع دارید من آزادی بچه را سلب کنم؟ من که هرگز چنین کاری نمی کنم. آخر خوب نیست که آدم جلوی بچه را بگیرد. حالا دیگر روانشناس ها عقیده دارند که بچه باید آزاد باشد. اصلا جیغ زدن بچه صدای بچه را قشنگ تر می کند. همین حمیرا و هایدی هم لابد در بچگی خیلی جیغ می زدند که حالا اینقدر خوب می خوانند، وقتی هم که بچه ها ساکتند، مادرهای بچه ها از روی بالکن ها همدیگر را صدا می زنند و به وراجی می پردازند. گاهی غیبت این و آن را می کنند و گاهی پز می دهند و لاف می زنند و از جواهراتی که ندارند و لباس هایی که خریداری کرده اند و گردش هایی که نرفته اند تعریف می کنند. گاهی هم کارشان به دعا می کشد. ولی تعجب این است که هنگام گفتگوی معمولی صدایشان بلندتر از موقعی است که با هم دعوا دارند.

از جمله چیزهایی که قدیمی ها نداشتند، یا خیلی کم داشتند و ما خیلی زیاد داریم، اول قیل و قال و سر و صدا، و دوم تشنج اعصاب است، و لازم به تذکر نیست که این دومی هم فرزند حلال زاده یا حرام زاده همان اولی است.

شما شاید هر روز به صدای زنگ ساعت شماطه از بستر برخیزید ولی ما الحمدالله به شماطه احتیاج نداریم. چون مدتها پیش از آن که شما را شماطه بیدار کند، ما را بانک دلهره آوری از خواب می پراند که به صدای آوار یا فرو ریختن دیوار شباهت دارد و بند دل آدم را پاره می کند.

این صدای وحشت انگیز صدای کامیونی است که چهار بعد از نیمه شب در سه خانه آن طرف تر که بنایی دارند، آجر خالی کرده و قطعا فردا هم در همین ساعت و همین جا سنگ می ریزند و پس فردا هم تیر آهن خواهند ریخت. حالا چرا صبح به این زودی این کار را می کنند؟! لابد برای این که اگر قدری دیرتر شود به شلوغی خیابان ها بر می خورند و یا ماموران از حرکت شان جلوگیری می کنند یا خودشان دیر به مقصد می رسند و ضرر می بینند. این است که سود خود را به قیمت بی خوابی مردم تامین می کنند.

بدین ترتیب زندگی با سر و صدا شروع می شود. همه اهل خانه از خواب می پرند و نخستین کاری که می کنند دست شان به پیچ رادیو می رود، و در حقیقت با برخاستن آنها نعره رادیو نیز برخاسته است. همینطور از سر و صداهای آسمانی مثل صدای طیاره و جت و هلیکوپتر و قارقار کلاغ گرفته تا صداهای ماشین سواری و باری و لاری و گاری است که از تیغ آفتاب تا بوق سگ دقیقه ای آدم را آسوده نمی گذارد.

کمترین صدایی که از مطبخ به گوش می رسد، جلز و ولز ماهی تابه ای است که تویش مثلا بادنجان سرخ می کنند. صدای دیگ زودپزی است که شبیه دیگ بخار کارخانه ها سوت می کشد و تازه آخر سر که صدایش آهسته می شود به صدای مار زنگوله دار شباهت پیدا می کند. صدای شیر آب است که زیرش طرف می شویند و جرنج جرنج کارد و چنگال و قاشق و بادیه را بهم می زنند. مثل این که دل آدم را بهم بزنند. صدای چرخ گوشت است که وقتی به کار می افتد گویی گوشت تن خود آدم را چرخ می کند. صدای هاون است که در آن فلان ادویه را می کوبند و چنان دنگ دنگ آن عذاب دهنده است که گویی دسته هاون را توی سر خود آدم می کوبند.

از این صداهای که بگذریم به سر و صداهای هولناک تر می رسیم مثل قار و قور ماشین رختشویی هنگامی که آب می گیرد و آب بیرون می دهد. همینطور صدای ماشین آب میوه گیری که وقتی به کار می افتد، گویی هم آب میوه را می گیرد و هم جان آدم را. در این میان کولر هم از سایر چیزها عقب نمی ماند و با تمام آنها هم صدایی می کشد. ما تاکنون از هر کوششی که برای کم کردن صدای آن کردیم نتیجه ای نگرفتیم. در آخرین بار میکائیکی آمد و مدتی به آن ور رفت و صدایش را زیادتر کرد. مبلغی هم ناز شست گرفت.

از همه بدتر غرش رعد آسای جارو برقی است که به تنهایی با همه سر و صداهای دیگر برابری می کند و بزرگترین توربین صدایش کمتر از قارقار این ماشین نیم وجبی است. گاهی که دو سه تا از این وسایل ماشینی با هم به کار افتاده باشند، دیگر محال است که صدای زنگ تلفن یا صدای زنگ در تشخیص داده شود و بیچاره ای که در چنین موقعی به در خانه بیاید یا تلفن کند، محال است که نتیجه ای بگیرد چون هرچه زنگ بزند نه کسی گوشه تلفن را بر می دارد و نه کسی دری برویش می کشاید.

می گویند آنجا که زبان از گفتار باز می ماند موسیقی آغاز می گردد. اما در خانه ما آنجا که همه سر و صداهای می خوابد، تازه نوعی موسیقی جاز آغاز می شود که گوش خراش ترین صدا را دارد. آن هم آهنگ های «شیکاگو بند»، یا «شیکاگو بند تنبان» است. پسر بزرگم همین که وارد خانه می شود از مادرش می پرسد: «بابا هست؟» این از جهت محبت فرزند نسبت به پدر نیست، از آن جهت است که می خواهد ببیند اگر من در خانه نیستم، آزادانه صدای استریوی گرام خود را که دو باند بزرگ هم دارد، تا آخرین حد بلند کند و خودش حد اعلا لذت را ببرد، ولو این که سایر اهل خانه حد اعلا زجر را ببینند. او سقف اتاق خود را اکوستیک کرده و درهای اتاق را هم می بندد تا صدای گرام او، صدای مرا در نیاورد، اما حالا که هوا گرم است ترجیح می دهد که در اتاقش باز باشد و کسی هم نباشد تا از سر و صداهایی که بلند می کند ایراد بگیرد. پسر کوچک منم همین که سر ما را دور ببیند، فوراً کفش کتانی خود را می پوشد



احمد دهقان

از چهارراه قصر یک ماشین سواری کرایه پیدا کردیم و خودمان را به شهر رساندیم. همان شب وقتی به تئاتر تهران رفتم دهقان که سخت دلخور شده بود گله کرد و گفت: «تو آبروی مرا پیش سهیلی بردی بین راه او به من گفت تعجب میکنم، تو چطور با این توده ای ها کار می کنی؟ و من برای او توضیح دادم که تو توده ای نیستی ولی با بسیاری از اعضای حزب توده دوستی. حتی به او گفتم که با مجله تهران مصور که دشمن شماره یک توده ای هاست همکاری می کنی.» به دهقان گفتم: «من از این شخص و کابینه اش خوشم نمی آید.» گفت: «اشتباه می کنی، این مرد یک تنه جلوی انگلیسی ها و روس ها ایستاده، حتی آمریکائی ها را بازی می دهد.»

آن شب گذشت و چند هفته بعد دهقان در تهران مصور کاریکاتوری از سهیلی کشید که او را در حال بازی با روس و انگلیس نشان می داد، در حالی که به آمریکائی ها چشمک می زد. معلوم شد میانه دهقان و سهیلی به هم خورده و دهقان با تمام قوا، سعی دارد کابینه سهیلی را ساقط کند. از قضا این امر خیلی زود اتفاق افتاد و سهیلی جای خودش را به ساعد مراغه ای، وزیر خارجه کابینه

داد. علی سهیلی یکی از نخست وزیران دوران جنگ بود که دوست صمیمی احمد دهقان، مدیر مجله تهران مصور و صاحب تئاتر تهران محسوب می شد. من او را اولین بار در دفتر دهقان دیدم. مردی بود بلند بالا و قوی هیكل، بانگاه نافذ و لحنی ساده و بی پیرایه، اما باهوش و زیرک به نظر می رسید. در آن زمان کشور ما به وسیله متفقین اشغال شده بود و هر کابینه ای که روی کار می آمد پس از چند ماه مجبور به استعفا می شد زیرا علاوه بر مشکلات داخلی خارجی ها هم با دخالت ها و درخواست های غیر معقول خود، مزید بر علت شده بودند.

دهقان در واقع یکی از مشاوران نزدیک و مورد اعتماد سهیلی بود و این دو نفر اکثر اوقات با هم ملاقات و رفت و آمد می کردند و همین مسئله خشم دشمنان، به خصوص حزب توده را بر می انگیخت و سهیلی را در مطبوعات به باد انتقاد می گرفتند حتی او را نوکر انگلیس می خواندند، و به همین جهت من هم نظر خوبی نسبت به او نداشتم. احمد دهقان با تأسیس هنرستان هنرپیشگی که ریاست آن را «سید علی نصر» برعهده داشت، به عنوان ناظم هنرستان نامش بر سر زبان ها افتاد. دهقان که از علاقه مندان تئاتر بود ظاهراً همکاری نزدیکی با گروه تئاتر اخوان داشت. این گروه را نصر و منشی باشی بهرامی و فضل الله بایگان به اتفاق چند تن دیگر پایه گذاری کرده بودند که هر چند ماه یک بار در یکی از سالن ها نمایشی ترتیب می دادند. وقتی اولین تئاتر دائمی تهران در یک سالن کوچک در باغ سهم الدوله شروع به کار کرد، سید علی نصر، احمد دهقان را برای اداره کردن آن در نظر گرفت. کمی بعد دهقان امتیاز روزنامه تهران مصور را از شخصی به نام عباس نعمت خرید و از من که در آن زمان عضو هیئت تحریریه روزنامه توفیق بودم، دعوت کرد تا به نویسندگان تهران مصور ملحق شوم. نویسندگان و شاعران عبارت بودند از حسینقلی مستعان، رهی معیری، شجاع ملایری، ابوالقاسم حالت و چند نفر دیگر. تهران مصور که موضوع ضد کمونیستی داشت و با حزب توده و همه عوامل آن می جنگید، به زودی تیراژ زیادی پیدا کرد و به خصوص چون در دوران جنگ جهانی دوم و به هنگام اشغال خاک ایران از جانب متفقین، مقالات و کاریکاتورهای تندری بر علیه روس و انگلیس چاپ می کرد، مورد توجه قرار گرفته بود. با آن که علی سهیلی نخست وزیر وقت از دوستان نزدیک دهقان بود، ولی تا آن جا که به یاد دارم تهران مصور در طول سال های ۲۱ و ۲۲، بیش از ده بار به درخواست سفرای انگلیس و روس توقیف شد. احمد دهقان پس از افتتاح تئاتر کوچک تهران فقط سه بار روی صحنه ظاهر شد، ابتدا در نمایشنامه مصور موزیکال «بنگاه عشق» و دوم در نمایش «محلل» که نقش یک آخوند ریا کار را به عهده داشت و من هم در همان نمایشنامه برای اولین بار نقش جوان ژینگولو را بازی می کردم و بالاخره نمایش رستم و سهراب که دهقان در این نمایش به لباس فردوسی در آمده بود. احمد دهقان وقتی در دوره پانزدهم هم از خلخال به وکالت انتخاب شد، بنای مخالفت با احمد قوام «قوام السلطنه» را گذاشت.

دنباله مطلب در صفحه ۴۰۵

خاطراتی از هنرمندان

پرویز خطیبی (بخش سیزدهم)

جایزه صد هزار تومانی احمد دهقان برای سر قوام السلطنه

اسکوئی اوائل کار سعی کرده بود که با خواندن پیش پرده از پله های شهرت بالا برود ولی خیلی زود دریافت که برای این کار ساخته نشده است. اولین شبی که من و اسکوئی و مشکین به یکی از رستوران های معروف تهران رفتیم اسکوئی اقرار کرد که عاشق یک دختر جوان شده است که اسمش مهین است. بعدها فهمیدیم که مهین خواهرزاده روح بخش، خواننده مشهور است که پدر و مادرش با این ازدواج مخالف اند. به یاد آمد که مادر مهین سال ها قبل هنگامی که من طفل دبستانی بودم در یک اپرت شرکت کرده و آواز خوانده بود. اصولاً اعضای خانواده روح بخش اکثراً آواز خوشی داشتند، روح بخش، ملوک خانم مادر مهین و پوران خواهر او. ملوک خانم از همان ابتدای کار کناره گیری کرد ولی دخترش پوران که با عباس شاپوری ازدواج کرده بود، بعدها شهرت زیادی به هم زد. به هر حال اسکوئی مشکین و من تقریباً هر شب با هم بودیم و وقتی تئاتر تمام می شد، در سرمای زمستان و در میان برف ها، مست و بی خبر از این کافه به آن کافه می رفتیم و آخر شب برای خوابیدن به خانه ما که در خیابان لاله زار بود هجوم می بردیم و چون در آن سال ها مادر و خواهرانم در محل دیگری که آفتابگیر و وسیع بود زندگی می کردند غالباً با مشکل بی نفتی رو به رو می شدیم. یک شب در سرمای شدید ماه بهمن ما سه نفر با پیت تمام خیابان ها را زیر پا گذاشتیم تا بالاخره توانستیم از یک حلیم پزی در خیابان شاه آباد کمی نفت بگیریم. مشکین عادت داشت که قبل از خواب چراغ را روشن بگذارد و مدتی سیگار بکشد و مطالعه کند ولی اسکوئی که عاشق بود می خواست درد دل کند و تا صبح حرف بزند. بالاخره یک شب مشکین رو کرد به او و گفت: «اگر راستی راستی دختره را دوست داری و او هم عاشق توست، بهتر است هر دو به یک محضر بروید و ازدواج کنید تا پدر و مادر مهین در مقابل عمل انجام شده واقع شوند.» ده روز بعد خبردار شدیم اسکوئی همین کار را کرده و قصد دارد به مشهد برود و نمایشنامه ای را روی صحنه ببرد. من و مشکین و عطاءالله زاهد و مهین دیهم و چند نفر دیگر در این سفر همراه اسکوئی بودیم و نمایشی را در سالن شیر و خورشید سرخ به روی صحنه بردیم که خیلی مورد توجه قرار گرفت.

در بازگشت به تهران دیگر اسکوئی را کمتر می دیدیم چون او و همسرش برای اجرای چند برنامه نمایشی هر چند وقت یک بار به یکی از شهرهای ایران سفر می کردند. یک روز زمستان که من و اکبر مشکین از فرستنده رادیو جاده قدیم شمیران بیرون می آمدیم، ماشین استیشن رادیو را که میان برف گیر کرده و خراب شده بود دیدیم و تصمیم گرفتیم با اتوبوس خود را به شهر برسانیم، اما در آن فصل سرد معمولاً اتوبوس ها به ندرت عبور و مرور می کردند و اگر هم اتوبوسی می آمد مملو از مسافر نشسته و ایستاده بود. ما حدود یک ساعت توی سوز و سرما صبر کردیم و چون نتیجه ای نگرفتیم ناچار سوار یک گاری اسبی که چوب حمل می کرد شدیم. نزدیک چهار راه قصر که رسیدیم متوجه شدیم که ماشین سه رنگ شماره یک مخصوص نخست وزیر از کنار ما گذشت ولی چند قدم پائین تر ایستاده و دور زد. من و مشکین ابتدا اهمیتی ندادیم ولی وقتی اتومبیل آمد و جلوی گاری اسبی توقف کرد، دهقان را دیدم که در کنار سهیلی نخست وزیر وقت نشسته و به ما خیره شده است. دهقان با ناراحتی گفت: «این چه وضعی است؟ چرا سوار گاری شدید؟» جواب دادم: «ماشین رادیو خراب شده بود وسیله دیگر هم گیر نمی آمد.» گفت: «خوب حالا بیاید سوار شوید ما هم شما را به شهر می رسانیم.» من و مشکین به هم نگاه کردیم و او با خونسردی گفت: «من که سوار این ماشین نمی شوم!» علی سهیلی پرسید: «چرا؟» مشکین گفت: «من این گاری اسبی را به آن ماشین ترجیح میدهم، دهقان که سخت ناراحت شده بود از من سؤال کرد: «تو با من می آیی یا نه؟» گفتم: «نه.» دهقان دیگر چیزی نگفت و سهیلی به راننده دستور حرکت داد اما کمی پائین تر

دور دور دور آنجا، قصه های پنهانست
 یک جهان پرغوغا، پشت این بیابانست
 قاصدک صدایم کن، از سکوت تو مردم
 گوش انتظار من در هوای مهمانست
 قاصدک بگو با من از شکوفه ها، گل ها
 خنده بهار آنجا، پشت این زمستانست
 با نسیم می آیی، خوش عنان، سبک پای
 در طراوت مهرت، بوسه های بارانست
 دور دور دور آنجا قصه ای مرا خواند
 قاصدک بگو با من آن طرف بهارانست
 آشنا صدایی را دل بهانه می گیرد
 انتظار مهمانی، گرد خانه حیرانست
 قاصدک، خیالی را در نسیم می جویم
 خنده های خورشیدی، پشت باد و طوفانست
 مژده بهار آید، باغ ما به بار آید
 پشت این در بسته، خانه ها چراغانست
 قاصدک، هوایی را در خیال می بینم
 چشمک چراغی از، کوچه ای نمایانست
 در خمخام کوچه، شور و حال یاد او
 در قدم قدم هایش، عطر یاس و ریحانست
 باغ خشک ما روزی در شکوفه بنشیند
 یک بغل گل نرگس هدیه بهارانست
 هما (گرامی) فره وش

نو بهار آمد و گل سرزده، چون عارض یار
 ای گل تازه، مبارک به تو این تازه بهار
 با نگاری چو گل تازه، روان شو به چمن
 که چمن شد ز گل تازه، چو رخسار نگار
 لاله وش باده به گلزار بزن با دلبر
 کز گل و لاله بود چون رخ دلبر گلزار
 زلف سنبل، شده از باد بهاری درهم
 چشم نرگس، شده از خواب زمستان بیدار
 رهی معیری



ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی
 از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافرازی
 چو گل گر خورده ای خدا را صرف عشرت کن
 که قارون را زیان ها داد سودای زراندوزی
 سخن در پرده می گویم، چو گل از پرده بیرون آ
 که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی
 چو امکان خلود ایدل در این فیروزه ایوان نیست
 مجال عیش فرصت دان به فیروزی و بهروزی
 مئی دارم چو جان صافی و صوفی می کند عیبش
 خدایا هیچ عاقل را مبادا بخت بد روزی
 طریق کام جستن چیست؟ ترک کام خود کردن
 کلاه سروری این است اگر زین ترک بردوزی
 جدا شد یار شیرینت، کنون تنها نشین ای شع
 که حکم آسمان این است اگر سازی دگر سوزی
 به عجب علم نتوان شد ز اسباب طرب محروم
 بیا زاهد که جاهل را هنی تر می رسد روزی
 ندانم نوحه قمری به طرف جوینار از چیست؟
 مگر او نیز همچون من غمی دارد شبان روزی
 می اندر مجلس آصف به نوروز جلالی نوش
 زمدح آصفی خواهد جهان عیدی و نوروزی
 به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی
 به مجلس آئی کز حافظ سخن گفتن بیاموزی
 خواجه حافظ شیرازی

نه لب گشایم از گل، نه دل کشد به نبید
 چه بی نشاط بهاری که بی رخ تو رسید
 نشان داغ دل ماست لاله ای که شکفت
 به سوگواری زلف تو این بنفشه دمید
 بیا که خاک رخت لاله زار خواهد شد
 ز بس که خون دل از چشم انتظار چکید
 به یاد زلف نگونسار شاهدان چمن
 بین در آینه جویبار گریه بید
 به دور ما که همه خون دل به ساغرهاست
 ز چشم ساقی غمگین که بوسه خواهد چید؟
 چه جای من؟ که درین روزگار بی فریاد
 ز دست جور تو ناهید بر فلک نالید
 ازین چراغ توأم چشم روشنایی نیست
 که کس ز آتش بیداد غیر دود ندید
 گذشت عمر و به دل عشوه می خریم هنوز
 که هست در پی شام سیاه صبح سپید
 کراست «سایه» درین فتنه ها امید امان؟
 شد آن زمان که دلی بود در امان امید
 صفای آینه خواجه بین کزین دم سرد
 نشد مکدر و بر آه عاشقان بخشید
 هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه)

خوش آمد بهار
 گل از شاخه تائید خورشیدوار
 چو آغوش نوروز پیروزبخت
 گشوده رخ و بازوان درخت
 گل افشانی ارغوان
 نوید امید است در باغ جان
 که هز گز نماند به جای
 زمستان اهریمنی
 بهاران فرا می رسد
 پرستیدنی
 بهاران فرا می رسد
 سراسر همه مژده ایمنی
 درین صبح فرخنده تابناک
 که از زندگی دم زند جان خاک
 بیا با دل و جان پاک
 همه لحظه ها را به شادی سپار
 نوائی هم آهنگ یاران بر آر:
 خوش آمد بهار!

فریدون مشیری

عید آمد و ما خانه خود را نتکاندیم
 گردی نستردیم و غباری نفشانیم
 دیدیم که در کسوت بخت آمده نوروز
 از بیدلی او را ز در خانه براندیم
 هر جا گذری غلغله شادی و شور است
 ما آتش اندوه به آبی نشانیم
 آفاق پر از پیک و پیام است، ولی ما
 پیکی ندواندیم و پیامی نرسانیم
 احباب کهن را نه یکی نامه بدادیم
 و اصحاب جوان را نه یکی بوسه ستانیم
 من دانم و غمگین دلت، ای خسته کبوتر
 سالی سپری گشت و ترا ما نپرانیم
 صد قافله رفتند و به مقصود رسیدند
 ما این خرک لنگ ز جویی نجهانیم
 مانده افسونزدگان، ره به حقیقت
 بستیم، و جز افسانه بیهوده نخوانیم
 مهدی اخوان ثالث

رساند باد صبا مژده بهار امروز
 ز توبه توبه نمودم هزار بار امروز
 هوا بساط زمرد فکند در صحرا
 بیا که وقت نشاطست و روز کار امروز
 سحاب بر سر اطفال بوستان بارد
 به جای قطره همی در شاهوار امروز
 رسد به گوش دل این مژده ام ز هانف غیب
 که گشت شیر خداوند شهریار امروز

قائنی



ایران، سرزمین سوخته

سعید سلامی

میهن کهن سال ما از دیرباز فراز و فرودهای زیادی را پشت سر گذاشته، پادشاهان مقتدر و لایق، پادشاهان نامقتدر و نالایق زیادی بر آن حکومت کرده‌اند، زمانی تا سرزمین‌های دور دست گسترش یافته و زمانی مورد تاخت و تاز قرار گرفته، اشغال شده و مردمان آن از سوی حاکمان خودی و بیگانه قتل‌عام شده‌اند. یکی از خون‌بارترین و دیرپاترین یورش‌ها، حمله اعراب به ایران و اشغال کشورماست. شگفت و تاسف که میهن ما هنوز هم بعد از گذر نزدیک به ۱۴ قرن، به اشغال میراث‌داران این قوم بدوی درآمده، دارایی‌های آن به یغما رفته و ساکنان آن به بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن به اسارت درآمده و نابود می‌شوند.

در تاریخ می‌خوانیم: جنایات اعراب در حمله به ایران به مجموعه جنایات آنان در حملات به شاهنشاهی ساسانی در قرن هفتم میلادی اشاره دارد که از سال ۶۳۳ میلادی مصادف با خلافت ابوبکر شروع شد، در زمان عمر به اوج خود رسید و در زمان عثمان منتهی به سقوط کامل شاهنشاهی ساسانی در سال ۶۵۱ میلادی (مطابق با سال ۳۰ هجری شمسی) و کشته شدن یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانیان شد. و در ادامه: اعراب ایرانیان فراری را اسیر کردند، سیصد هزار زن و دختر اسیر شدند و در بازارهای برده فروشی اسلامی به فروش رسیدند. شصت هزار نفر از آنها به همراه نهصد بار شتر طلبا بابت خمس به پایتخت حکومت اعراب (دارالخلافه) فرستاده شدند، همچنین به زنان بعد از اسارت تجاوز کردند. (به نقل از دو قرن سکوت، عبدالحسین زرین‌کوب)

حمله به سیستان، به نقل از تاریخ سیستان صفحه ۳۷، ۸۰، کتاب تاریخ کامل جلد ۱، صفحه ۳۰۷: «مردم سیستان در برابر حملات سپاه مسلمانان مقاومت بسیار کرد، به طوری که ربع ابن زیاد یکی از سرداران سپاه اسلام برای شکست مقاومت و ایجاد ترس در مردم و کاهش شور مقاومت آنها، دستور داد اجساد کشته شدگان را انباشت کنند و قرار شد که هر سال از سیستان هزار هزار درهم (معادل یک میلیون درهم) با هزار غلام بچه و کنیز به امیرالمؤمنین بدهند.»

حمله به گرگان، از تاریخ طبری جلد پنجم، صفحه ۲۱۱۶، کتاب تاریخ کامل، جلد سوم، صفحه ۱۷۸ و ابن اثیر: «در حمله مسلمانان عرب به گرگان، مردم با سپاهیان اسلام به سختی جنگیدند، آن چنان که سعید ابن عاص سردار سپاه اسلام از وحشت، نماز خوف خواند. مردم گرگان پس از مدت‌ها پایداری و مقاومت امان خواستند، سعید ابن عاص به آنان امان داد و سوگند خورد که «یک تن از مردم شهر را نخواهد کشت». مردم گرگان بعد از سوگند عاص تسلیم شدند، اما سعید ابن عاص همه مردم را به قتل رساند، به جز یک نفر. او در توجیه شکستن سوگند خود چنین گفت: «من قسم خورده بودم که یک تن از مردم شهر را نکشم!» تعداد سربازان سپاه اسلام در حمله به گرگان، هشتاد هزار نفر بودند، اعراب در سلسله حمله‌های خود علاوه بر ویران‌گری، غارت و به بردگی گرفتن ایرانیان، بیش از ۶۳۰۰ تن را از دم شمشیر گذراندند.

کپی برابر اصل است: بینیم بنیادگرایی اسلامی در ایران، چگونه مردم یک سرزمین را به گروگان گرفته و ثروت آن را برای برپایی امپراتوری شیعی در جهان بر باد می‌دهد: ایران با برخورداری از ۶۸ گونه ماده معدنی و نزدیک به ۶۰ میلیارد تن ذخایر معدنی، حدود ۷ درصد از کل ذخایر معدنی جهان، در جایگاه دهم قرار دارد.

ایران از نظر ذخایر گاز و نفت جهان در رتبه‌های دوم و سوم جای دارد.
بنابر اعلام موسسه خدمات مالی و بانکی سوئیس، تعداد میلیونرهای ایران ۴ برابر ترکیه و ۳ برابر مصر است. آمریکا، چین و فرانسه سه کشور اول این لیست را تشکیل می‌دهند. براساس این لیست ایران در جایگاه چهاردهم و بالاتر از آلمان، عربستان و اسرائیل قرار دارد.

صادرات ایران در ۹ ماهه سال ۱۴۰۱، شامل نفت، برق و خدمات فنی و مهندسی به ۶۳ میلیارد و ۹۷۰ میلیون دلار رسید. (محمد رضوانی‌فر، معاون وزیر اقتصاد و رئیس کل گمرک ایران)

طبق آمار اوپک، ایران در سال ۱۴۰۱ معادل ۵۴ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته است. (در دوره ۶۷ ساله، از سال ۱۲۹۰، اولین بهره‌برداری از نفت در مسجدسلیمان با تولید روزانه ۵۰۰ بشکه تا ۱۳۵۷، مجموع درآمد نفتی ایران حدود ۱۳۲ میلیارد دلار بوده است.)

ایران در سال ۱۴۰۱، از صادرات گاز ۴ میلیارد دلار درآمد داشته است.
دولت سیزدهم (دولت رئیسی) بیش از ۵۰ میلیارد دلار محصولات غیرنفتی درآمد داشته است. و...

در حاشیه: طبق گزارش بلومبرگ حدود یک سوم از درآمدهای نفتی کشور در روند دور زدن تحریم‌ها و فروش آن از طریق دلال‌ها، بازار سیاه و قاچاقچی‌ها هدر می‌رود. این گزارش در ادامه می‌نویسد: اگر تا پایان سال وضعیت هدر رفت درآمدهای نفتی با این روال ادامه یابد، به معنی تلف شدن بیش از ۱۵ میلیارد دلار درآمدهای نفتی کشور در کل سال ۱۴۰۲ خواهد بود.

وب‌سایت «اکو ایران»: میزان تخفیف ج.ا. به چین ۱۲ تا ۱۵ دلار در هر بشکه و ۳۰۰ میلیون دلار در ماه برای میزان فروش فعلی می‌باشد. در یک دهه گذشته سالانه ۱۴۴ میلیارد مترمکعب گاز هدر رفته است. با این میزان انرژی گاز، می‌توان ۱۸۰۰ میلیون مگاوات ساعت برق تولید کرد که معادل دوسوم برق تولیدی کل اتحادیه اروپا است. **دیپلماسی ویران‌گر:** بنیادگرایی ج.ا. به رهبری علی خامنه‌ای، موتور محرکه و منبع مالی و نظامی تروریست‌ها در منطقه و در سراسر دنیاست. اما در این میان، دوستان «ملت مظلوم فلسطین» هم با خرسندی و رضایت خاطر از تجاوز و ترور حماس در هفتم اکتبر و جنگ افروزی محور مقاومت، دست در دست رژیم یغماگر و جنایت‌کار در هر دو سرزمین، ایران و فلسطین می‌گذارند و به جای تلاش برای رهایی از شر مطلق ج.ا. و ارائه راه حل سیاسی جامع و پایدار برای پایان دادن به رنج مردم فلسطین، بر تداوم آتش جنگی ۷۵ ساله می‌دمند.

نگاهی گذرا به دیپلماسی ویران‌گر ج.ا. بکنیم:

♦ **علی خامنه‌ای:** «کمک ما به محور مقاومت از اوجب واجبات است. کمک می‌کنیم و هیچ ابائی هم از گفتن آن نداریم.» (تا کور شود هر آن‌که نتواند دیدا)

♦ **علی خامنه‌ای در دیدار با رهبران حماس در تهران در تیرماه ۱۳۹۸:** «در سال‌های نه چندان دور، فلسطینی‌ها با سنگ مبارزه می‌کردند، اما امروز به جای سنگ، مجهز به موشک‌های نقطه‌زن هستند و این، یعنی احساس پیش‌رفت.»

♦ **سیدحسین نصرالله:** «ما خیلی صریح می‌گوییم و شاید چنین چیزی در تمام جهان وجود نداشته باشد که کسی بیاید و به صورت علنی، شفاف و صادقانه بگوید، در مقابل همه جهان می‌گوییم! برادر، ما بی‌پرده می‌گوییم! بودجه و هزینه و خرج و خورد و خوراک و سلاح و موشک‌های حزب الله از ج.ا. می‌رسد! تمام؟ هیچ ربطی به بانک‌ها ندارد و تا زمانی که ایران پول داشته باشد یعنی ما پول داریم. شفافیت بیشتر از این می‌خواهید؟» (دهن کجی به زباله‌گردها، گورخواب‌ها، کارتون‌خواب‌ها، فروشنده‌گان چشم و کلیه و... در ایران اسلامی!)

در باره میزان و طول و عرض «کمک» به حماس و گروه‌های جهاد اسلامی به دلیل استفاده از شرکت‌های صوری، استفاده از رمز ارز، تعدد بازیگران پشت صحنه، پنهان‌کاری و سوراخ و سنبه‌های ناپیدا، شبکه‌های مختلف مالی از جمله صرافی‌های فلسطینی، انتقال پول به صورت قاچاق از طریق دریای مدیترانه و یا گذرگاه‌های مرزی فلسطین، بیابان‌نشینان صحرای سینا، نمی‌توان بر کلیت این کوه یخ پرتو افکند، ناگزیر به بخش پیدای آن نگاهی بکنیم:

♦ **محمودالزهار عضو ارشد حماس:** «حاج قاسم [سلیمانی] فوراً درخواست ما را پاسخ داد و فردا در فرودگاه ۲۲ میلیون دلار در چمدان به ما تحویل داد. البته قرار بود مبلغ بیشتری پرداخت شود اما ما ۹ نفر بودیم و نمی‌توانستیم بیش از این بار حمل کنیم چون هر چمدان ۴۰ کیلو گنجایش داشت.» (سال ۱۳۸۵).

♦ ایران ماهانه ۲۵ میلیون دلار به حماس کمک می‌کند، اما مصر موفق شد جلو ورود این کمک‌ها از خاک خود به غزه را بگیرد. رئیس سازمان اطلاعات مصر می‌گوید: «ج.ا. بیابان‌نشین‌های مصر را به استخدام خود درآورده بود تا بتواند برای حماس کمک‌های مالی و نظامی ارسال کند.» (سال ۱۳۸۸)

♦ طی جلسه‌ای که بین حماس و آیت الله خامنه‌ای برگزار شد، تهران با افزایش حمایت مالی ماهانه به حماس به مبلغ ۳۰ میلیون دلار در ماه موافقت کرد.

♦ **اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس:** «ج.ا. ۷۰ میلیون دلار به این جنبش فلسطینی پول داد تا «قوای بازدارندگی» خود را در برابر اسرائیل بسازد و راکت‌هایی که نیروهای حماس در باریکه غزه تولید کردند، بخشی از این «توان راهبردی» است.» (دی ماه ۱۴۰۰)

♦ ج.ا. در سال ۱۴۰۱ کمک‌های مالی به شاخه نظامی حماس را از ۱۰۰ میلیون دلار به حدود ۳۵۰ میلیون دلار در سال افزایش داد. (سال ۱۴۰۱) **دنباله مطلب در صفحه ۵۳**

دانشته

عبدالله خسروی

دیگر غرق هیچ چیزی در دوردست‌ها و سرزمین‌های دور نخواهم شد. من سفرهای زیادی را نرفته‌ام و از لذت دیدن کشت‌زارهای برنج و تلاش زنان شالیکار شمال خیال‌انگیز ایران تصویری به یادگار نگرفتم. من از شهر گندم فسا در شیراز و هیجان راه رفتن میان گندمزارهای وسیع دشت عباس دهلران و غروب‌های رؤیایی و پر از حرف بندر لافت در قشم و طراوت بودن در دشت گل‌های بابونه اردبیل و منظره رؤیایی تنگ غروب میان لاله‌های واژگون ایلام و الیگودرز هنوز سخن نگفتم. من از شادابی فصل بهار و به مهمانی رفتن لاله‌های زیبای دشت لاله روستای کندر میان کوه‌های سر به فلک کشیده البرز در نزدیکی تهران و کمی دورتر استشمام عطر گل‌های نرگس بهبهان و چشم‌انداز خارق‌العاده دشت گل سوسن چلچراغ در داماش گیلان و تنوع دشت میشان همدان و رنگارنگ بودن دشت ارغوانی مشهد و به تماشای گل محمدی در لازنگان استان فارس نشستن و سفر به دشت زیبای ییلو میوان در استان کردستان که محل زندگی لک لک‌هاست و جاده پریپچ و خم و قشنگ هیچ به اورامان و لذت خوردن ماهی کباب در پالنگان پر از آرامش و آنگاه رفتن به تاریخ و گذشته با دیدن مجسمه هرکول و بیستون در کرمانشاه و معبد آناهیتا در کنگاور برای شما نوشتم. من درباره زیبایی وصف ناشدنی تنگه رازیانه در فصل بهار و سنگ نوشته آشوری گل گل و گورستان چنار و تالاب سیاب درویش استان ایلام و تنگه بهرام چوبین در دره شهر سکوت کرده‌ام. من حتی از کشت خشخاش و کار کردن کودکان همسایه‌ام، افغانستان، در این مزارع حرف نزده‌ام. من از جنگل راش سوادکوه که مرزی بین واقعیت تا رؤیاست و از جنگل فوق‌العاده قشنگ ابر شاهرود و جنگل پیرداوود آذربایجان شرقی و مشه در اردبیل و جنگل نای انگیز لرستان که چهارده هزار کیلومتر مساحت دارد و کلی جنگل و دشت‌های زیبا در این سرزمین عکس نگرفته‌ام. من میان دشت لاله واژگون چهارمحال بختیاری دوازده کیلومتر با بهشت راه نرفته‌ام و بر بلندای مانشت سربلند ایلامیان به احترام آزادی شلیک نکردم و از طبیعت بکر اورامانت کردستان نمایشگاه زیبایی نگذاشتم. من برای جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی که متعلق به این آب و خاک هستند هنوز شعری نسرودم و سوار بر قایق دریادلان تا بیکران خلیج همیشه پارس پارو نزده‌ام و روی دریای خزر آواز «ای ایران ای مرز پرگهر» را فریاد نزدم. من بر بلندای دنا کوه زاگرس به شاهو و کبیرکوه درود نفرستادم و برای سهن و سیلان و دماوند البرز هورا نکشیدم و سوار بر آسمان آبی برای سختکوشی زاگرس نشینان و بلندقامتان البرز دست تکان ندادم. من عطر گل‌های مشرق ایرانم را نبویدم و میان درختان ریشه‌دار و مستحکم بلوط زاگرس در غرب و چنار البرز نرقصیدم و با رقص ماهیگیران جنوب به شکار دریا نرفته‌ام و میان آب‌های خروشان کارون و کرخه و سفیدرود پرچم کشورم را به دور خودم نیچیدم و بر قایق تندرویی سوار نشدم و برای خون شهیدان ریخته شده در خاک‌های جنوب و غرب مویه نکردم. من برای دریاچه ارومیه مرثیه نسرودم و برای هامون نامه نوشتم و بر لب خشکیده زاینده رود دست نزدم و کنار رود سیمره بدون واژه آواز نخواندم و نرقصیدم. من برای تاریخ قدیم ترانه نوشتم و برای روزگار معاصر مردم غزل نسرودم و برای مردمان رنج کشیده و با اصالت سرزمینم تار نزده‌ام. من کویر نیستم اما هنوز با شهادت و کاراکال یزد و مرنجاب و بیابانک از آرامش و سکوت و عظمت خداوند حرف نزدم و در شب‌هایشان با آسمان و ماه همکلام نشدم. من فرزند شمال و جنوب و شرق و غرب این سرزمینم و به تعبیری من کرد و ترک و لر و فارس و بلوچ و مازنی و گیلکی و عرب این آب و خاک هستم و هر کجای دنیا که بروم و باشم، کبوتر جلد ایرانم و اسمم ایرانی است.



دوران بچگی هر وقت دعوا می‌کردم یا موقع بازی زمین می‌خوردم، سریع خودم را به پدرم می‌رساندم و با یک بوسه و نوازش پدرا نه همه چیز از یادم می‌رفت. هر چقدر هم بزرگ شده باشی همیشه دلت یک تکیه‌گاه و پشتیبان قوی مثل پدر می‌خواد. دوران راهنمایی یک شب مرگ، پدرم را با خود برد و سال‌هاست در خیالم هر چه تلاش می‌کنم صدایم به گوشش نمی‌رسد. تا چهارم ابتدایی در روستایی درس خواندم که مردمانش با صدای خروس از خواب

بیدار می‌شدند و آفتاب ندیده به کوه و دشت می‌زدند و قبل از غروب به آغوش پرمهر خانواده برمی‌گشتند و حوالی ساعت یازده شب همه به رختخواب رفته بودند. آن روزها زندگی وقت خالی و بیهوده نداشت و استرس و نگرانی مثل امروز موج نمی‌زد. روبروی روستای ما کوه «مانشت» با ارتفاع «۲۶۲۹» متر قرار داشت و از دور شبیه خیمه‌های سیاه عشایری بود که از چهار طرف میخسار محکم بر زمین سفت کوبیده بودند.

بهار که می‌رسید همراه خانواده و فامیل برای گذران زندگی و لذت از کوهستان و نعمات خدادادی‌اش به مدت دوماه در دل مانشت چادر می‌زدیم. یادم هست صبح‌ها مسیر کوه تا مدرسه روستا را تنهایی پیاده می‌رفتم. مرحوم پدرم ساعت پنج صبح بیدارم می‌کرد و بعد از خوردن صبحانه محلی که شامل نان و ماست محلی و یک لیوان چای آتشی بود، در همان تاریکی و بدون ترس از حیوانات وحشی از کوه بیرون می‌زدم و تا رسیدن به مدرسه که یک ساعتی طول می‌کشید تنهایی پیاده‌روی می‌کردم و ظهرها و بعد از پایان مدرسه دوباره همان مسیر را برمی‌گشتم و سریع ناهار می‌خوردم و از پی چوپانی به ارتفاعات مانشت می‌زدم. نگهبان چند بره و بزغاله بازیگوش بودم که مدام میان تخته‌سنگ‌ها و شیارهای کوه در حال جست‌وخیز بودند. نعمت بسیار بود و انواع علف و گیاه تازه و نورسته، کوهستان را یک دست سبزپوش کرده بودند. آواز پرندها و چلچله‌ها از لابه‌لای شاخ و برگ درختان بلوط، زبان گنجشک، نارون و کلی نهال تازه و درختچه مختلف در روح و جان آدمی طنین می‌افکند و فضا را رؤیایی و گوش‌نواز می‌کرد، انگار پرندگان هر روز کنسرت رایگان اجرا می‌کردند. دیدن رقص شقایق‌های واژگون با نسیم بهاری همیشه کودکی ام را سر ذوق می‌آورد و با لذت بر تن سرخ‌رنگ گل‌ها به آرامی دست می‌کشیدم. غروب‌های کوهستان بیش از حد زیبا و خیال‌انگیز بود. نزدیک عصر همگی کنار چشمه آب جمع می‌شدیم و به نوبت در ناودان‌های چوبی با دلو پلاستیکی برای گوسفندان، بره‌ها و بزغاله‌ها آب می‌ریختیم و سپس برای خوردن شام و استراحت هر کدام راهی چادر خود می‌شدیم.

بعد از خوردن شام، کنار آتش بزرگی دور هم گرد می‌شدیم و بساط چای آتشی برپا بود. نقل اتفاقات ساده روزانه و صحبت از وفور نعمت و چراگاه خوب و تعداد بره‌های متولدشده، قصه هر شب ما بود. کسی از فقر و بیماری و نگرانی حرفی نداشت. حرف‌ها از محیط آسمان مانشت فراتر نمی‌رفت و صدای خنده و شادی ما بچه‌ها کنار بزرگترها فضا را غرق در انرژی و امید می‌کرد. گاهی هم به اصرار ما و برای نزدیک نشدن جانوران وحشی، چند تیر هوایی شلیک می‌کردند و آنگاه همگی از شدت خستگی به نیمه‌شب نرسیده، آرام و آسوده و بدون این که از بی‌خوابی در رختخواب غلت بزنیم خیلی زود به خواب می‌رفتیم و هر روز قبل از لبخند خورشید بیدار می‌شدیم و آماده شروع فعالیت روزانه بودیم. صبح‌های جمعه که مدرسه نداشتیم با صدای خروس و مرغ و رمة گوسفندان و فریاد چوپانان، روح زندگی در کوهستان دمیده شده و شور و شوق بودن کنار همدیگر در نگاه پرمهر و کلام گرم و مباحث چادر نشینان دیده می‌شد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۹

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ا	ب	س	ا	ن	ه	ر	ا	ه	ب	ن	د	ا	ن	ا
ب	ا	ل	د	ت	ر	ا	ک	م	و	ا	ل	ا	ا	ا
ی	ک	ا	ن	ا	ک	ا	س	ا	ر	ا	د	ک	ک	ک
ک	ت	ا	ن	ی	م	ا	ت	ر	ک	ی	ا	س	س	س
و	ر	ا	م	ا	س	ر	د	ر	ا	و	ا	و	و	و
ا	ر	ا	م	ا	ر	ک	ا	د	ا	ر	ا	ب	ب	ب
ب	د	ا	ی	ر	ر	و	ا	ن	ی	ر	ا	ر	ر	ر
ر	س	ت	م	ک	س	ا	ل	ت	ز	ا	د	د	د	د
ا	ه	د	ا	و	ر	ی	م	ک	ن	ل	ا	ا	ا	ا
م	ا	د	ا	م	ا	ه	م	ا	ل	ی	ش	م	م	م
م	ا	د	پ	ن	ا	م	ا	م	ا	م	د	د	د	د
ت	ی	م	م	ا	د	و	ر	م	ی	ا	ر	د	د	د
ر	د	ل	ی	ل	ی	ک	ا	ی	ک	د	د	د	د	د
ا	ل	ا	و	ت	ا	ر	و	ت	ل	و	ا	ی	ی	ی
ب	ا	ر	س	ل	و	ن	ا	م	س	ا	ف	ر	ت	ت

طبیعی با رنگ های روشن، یک فضای پر نور و جذاب را ایجاد خواهد کرد. همینطور استفاده از یک لوستر یا چراغ آویز مدرن می تواند به فضا ظرافت ببخشد. از یک پالت با رنگ های خنثی در اکسسوری ها و یا ظروف غذاخوری استفاده کنید. برای زیبایی و جلوه بیشتر می توانید از چندین شمع با رنگ های روشن نیز استفاده کنید. **فضای آشپزخانه:** اصلی ترین ویژگی آشپزخانه مدرن خلوت بودن آن و استفاده از رنگ های روشن و خنثی، مثل سفید و طوسی و غیره است. بهتر است از وسایل بسیار ساده در چیدمان این فضا استفاده کنید. برای طراحی آشپزخانه به این سبک باید به



کفپوش ها دقت کنید که هماهنگ با کفپوش های کل خانه باشد. اگر آشپزخانه ای کوچک دارید بهتر است از رنگ های روشن استفاده کنید زیرا باعث بزرگتر دیده شدن فضا می شود. استفاده از کابینت ها با طراحی و ظاهری ساده بهترین انتخاب است، همینطور استفاده از وسایل استیل می تواند زیبایی آشپزخانه های مدرن شما را چند برابر کند. استفاده از پنجره بزرگ می تواند یک ایده مناسب برای نورپردازی درست در این فضا باشد.

اتاق خواب: تخت های سکودار ساده با استفاده از رنگ های خنثی مانند قهوه ای، کرم، برنز، خاکستری و سفید از ویژگی های بارز اتاق خواب های مدرن محسوب می شوند، اما خاکستری یکی از بهترین رنگ ها برای زمینه اتاق خواب محسوب می شود که می توان از رنگ های خنثی دیگر در کنار آن استفاده کرد که باعث ایجاد



فضای آرامش بخش می شود. متریال های طبیعی به خصوص چوب در این فضا بسیار استفاده می شود، علاوه بر آن استفاده از آینه و پنجره های بزرگ و عمودی، پرده های بلند از سقف تا کف و چراغ آویزها معمولا در این فضا زیاد دیده می شوند. بهتر است در این فضا ردی از هنر نیز داشته باشیم، استفاده از تابلوهای مدرن با طرح های خلوت می تواند این فضا را دلنشین تر کند.

چند نکته در چیدمان دکوراسیون داخلی مدرن: یکی از مناسب ترین گزینه ها برای آپارتمان ها و منازل کوچک سبک مدرن است. در این سبک نیازی نیست که حتما تقارن در قسمت های مختلف خانه رعایت شود، رعایت کردن تقارن مختص سبک کلاسیک است. همینطور در کنار نور طبیعی، استفاده از لامپ های چند شاخه ای، هالوژنی با قابلیت کاهش کنتراست نور و همینطور آباژورهای پایه بلند می توانند گزینه مناسبی برای نورپردازی به سبک مدرن باشند. اگر از پرده استفاده می کنید، حتما از پرده های ساده تک رنگ یا با رنگ های ملایم استفاده کنید که از نظر دوخت و طراحی نیز ظاهری ساده ای داشته باشند که هماهنگ با سبک مدرن باشند. نکته دیگر این است که اصول این سبک بر اساس سادگی است پس از وسایل کاربردی و براساس نیازمندی برای چیدمان استفاده کنید. در نتیجه بهتر است بگویم منزلی که به سبک مدرن طراحی می شوند فضایی زیبا، ساده و آرام دارند. این سبک برای افرادی که بسیار منظم هستند و به سادگی اهمیت می دهند بهترین انتخاب است.

ساخت و اجرای طراحی دکوراسیون



هستی موسوی
طراح دکوراسیون داخلی

hastidesign99@gmail.com

چیدمان فضای داخلی به سبک مدرن

در مقاله قبل به عناصر تعیین کننده در طراحی مدرن پرداختیم. در واقع کلید چیدمان مدرن این است که فضا را ساده نگه داریم، بنابراین حتی پلان ها در این سبک با تمرکز بر فضاهای باز و سقف های بلند است، استفاده از درها و پنجره های بزرگ جهت افزایش احساس آسایش و روشنایی در فضاها بسیار رایج است. تقسیم بندی فضاهای مختلف که اکثرا با دیوارها انجام می شود به حداقل خود می رسد و به جای آن استفاده از پارتیشن های شیشه ای و دیوارهای نیمه شفاف و یا استفاده از مبلمان مختلف جهت ایجاد فضاهای باز تر و ارتباط بین فضاها مورد استفاده قرار می گیرد. در این مقاله قصد داریم به بررسی نحوه چیدمان در قسمت های مختلف منزل از جمله آشپزخانه، نشیمن، اتاق خواب و... و همینطور به رنگ و نورپردازی بپردازیم. فراموش نکنید، یک دکور خوب و ایده آل در منزل تاثیر زیادی در دلنشین شدن فضا و روحیه اعضای منزل خواهد داشت پس با من تا انتهای مطلب همراه باشید.

فضای نشیمن: مبلمانی را پیشنهاد می کنم که در عین سادگی و راحتی همچنان شیک



باشند. مبلمان و صندلی های ساده، کم ارتفاع با خطوط مستقیم و عاری از تزئینات با رنگ های خنثی را انتخاب کنید. برای چیدمان بهتر است از فرم های ال شکل یا دایره و نیم دایره استفاده کنید. یک میز قهوه مدرن با طراحی مینیمالیستی می تواند با مبلمان همخوانی خوبی ایجاد کند. استفاده از متریال مدرن مانند چرم، فلز و شیشه در ساختار مبلمان به منظور ایجاد ظاهری ساده و شیک در فضاها بسیار رایج است. همینطور از اکسسوری هایی مانند کوسن های رنگی، یک فرش و یا قالیچه برای رنگ دادن به فضا استفاده کنید. تابلوی نقاشی مدرن بدون قاب و لوسترها و وسایل روشنایی ساده می تواند به زیباتر شدن ظاهر فضای نشیمن شما کمک کند. علاوه بر این، حتما مبلمان باید متناسب با اندازه و مقیاس فضا انتخاب شود تا تعادل و هماهنگی بین اجزای دیگر دکوراسیون مدرن حفظ شود.

فضای ناهارخوری: یک میز ناهار خوری مدرن با طرح و ساختاری ساده، بدون



الگوهای پیچیده می تواند یک فضای ناهار خوری شیک ایجاد کند. نورپردازی در این فضا بسیار مهم است بنابراین نور طبیعی بهترین انتخاب است، البته تلفیق نور

نوجوانی، عصر چالش های درونی

میثم پاپی مطلق (بخش هفتم)

بزرگسالان و همسالان آنان را در برابر شرایط دشوار زندگی محافظت می کنند. **اختلالات روانی و از خود بیگانگی:** اختلالات روانی فزاینده ای پیچیده دارد. برای نمونه فرضیه «هیجان و فشار» که پیش از این مورد بررسی قرار گرفت به شدت مدعی است که تمام نوجوانان حتما دوره سختی از اختلال روانی را پشت سر می گذارند. آغاز دوران بلوغ، تغییرات جسمی و انتظارات اجتماع و فشار هموعان، همگی عواملی هستند که در مجموع دوران نوجوانی را در بر می گیرند. در اصطلاحات روانکاوی «نهاد» یعنی جوشش ناخودآگاهانه تمایلات غریزی جنسی و پرخاشگری در درون نوجوانی به اوج خود می رسد. در نتیجه می توان فرض کرد که هر نوجوانی و در هر لحظه یا در تمام این دوران در معرض آشفتگی روحی است. همانگونه پیش از این اشاره کردیم فریود نظریه هیجان و فشار را خصیصه عمده نوجوانی به حساب می آورند. بنابراین در این بیان و بعد رفتار نوجوانان مشکل قطعی و عمده ای وجود دارد. بدیهی است که به راحتی نمی توان تمام نوجوانان را به عنوان افراد بیمار در نظر گرفت و یا تمام رفتارها را صرفا تجلی رفتارهای معمولی آن گروه سنی دانست.

مشکلات و خطرات شایع دوران نوجوانی: مجموعه تغییرات جسمی، روحی و روانی دوران بلوغ، نوجوانان را در معرض برخی خطرات و کاهش لغزش های جدی و خطرناک قرار می دهند. با شناخت این مشکلات و خطرات و نحوه صحیح برخورد با آنها می توان این مرحله پرآشوب را از زندگی به خوبی و با موفقیت پشت سر گذاشت. ویژگی فکری طبیعی اما بالقوه خطرناک دوران نوجوانی عبارتند از: خود مرکزیت و تصور آسیب ناپذیری خود.

خود مرکزیت: اکثر نوجوانان در اوایل بلوغ تصور می کنند که زیر ذره بین دیگران هستند و به همین دلیل وقت زیادی را صرف تفکر در مورد خصوصیات ظاهری خود می کنند و هر زمانی که فرصت دست بدهد در جلوی آینه خود را برانداز می کنند و گاهی چیزهایی را می بینند که با ذره بین نیز به سختی مورد توجه دیگران قرار می گیرد. نوجوانان بایستی توجه داشته باشند که همانند خودشان، سایرین نیز آن چنان که مشغله فکری دارند که فرصت کنگاش و زیر ذره بین بردن دیگران را ندارند.

تصور آسیب پذیری خود: یکی دیگر از مسئله سازترین تصورات نوجوانان این است که می پندارند اولا حوادث فقط برای دیگران رخ می دهد و ثانیا فقط دیگران آسیب و صدمه می بینند و یا منحرف می شوند و خودشان آهنین و شکست ناپذیر هستند و برای این تصور خود نیز استدلال به ظاهر منطقی دارند.

متأسفانه این گونه افکار، توهمی بیش نبوده و پایه بسیاری از خطرات و انحرافات است که گریبانگیر نوجوانان می شود. افکاری همچون «من آنقدر قدرت دارم که با یکبار امتحان کردن فلان ماده معتاد نشم» یا «من فرق می کنم» و از این نوع توهم سرچشمه می گیرند.

احساس خود را شریک کنید: با فردی که به او اعتماد دارید و صمیمی هستید، تجربه و احساس خود را شریک کنید. می توانید با او گفتگو کنید و حتی اگر خواستی گریه کنید، یا این که با همدیگر به فعالیتی که در حالت معمول برای تان لذت بخش است بپردازید. گاهی فقط بودن در کنار کسی که به فکر و نگران شما است باعث راحتی و تخفیف دردتان می شود.

مراقب خود باشید: اگر روح تان آزرده خاطر شده است اجازه ندهید جسم تان نیز صدمه ببیند، خواب کافی، خوردن غذای سالم و مناسب و ورزش را فراموش نکنید. **به خود فرصت دهید:** افراد غمگین و دل شکسته می پندارند که دیگر به حالت عادی باز نخواهند گشت، ولی خوشبختانه این چنین نیست و روح و روان آدمی قدرت حیرت انگیزی دارد و معمولا ظرف چند روز یا چند هفته و گاهی چند ماه شخص به حالت عادی باز خواهد گشت.

خودمحوری نوجوان: هریک از ما در فیلم زندگی مان یک ستاره هستیم. به ویژه در دوران کودکی که ویژگی های مهم و جذاب در رویاهای ما نقش بسته است. کودکان کم سن و سال به خود محوری، لجبازی، خودخواهی و پرتوقع بودن شهرت دارند. آنان به ندرت از تلاش ها و فداکاری های والدین شان قدردانی می کنند. فریود به اصل لذت اشاره می کند که بر این اساس خود ماوری و اشتغال ذهنی ما برای ارضای نیازها و امیال مان قابل تبیین است و نیز از واژه خود محوری استفاده می کند که اشاره دارد به این که کودکان به دشواری می توانند بین عقاید و رفتار خود با دیگران تفاوت قائل شوند. توجه نوجوانان به این که دیگران نسبت به آنان چه برداشتی دارند یک پیشرفت شناختی محسوب می شود. با این حال باید دقت کرد که توجه بیش از حد در این زمینه به عنوان یک نقص شناخت اجتماعی ارزیابی می شود. یک نوجوان چهارده ساله به همکلاسی خود می گفت: «مردم فکر می کنند که ما به نوازش و توجه کمتری نیاز داریم، اما آنها حقیقت را نمی دانند که ما چه می خواهیم».

به عقیده دیوید الکانید، نویسنده آمریکایی و روانشناس کودکان، نوجوانان عقیده دارند که یگانه بودن شان احساس آسیب پذیری را در آنها ایجاد می کند. شخص افسانه ای بوئزه به یک سری داستان های بسیار رمانتیک یا تخیلی که نوجوانان درباره زندگی شان خلق کرده اند به همراه این عقیده که یک سرنوشت منحصر بفرد و اختصاصی در انتظار آنان است اشاره دارد. بسیاری از نوجوانان تصور دارند که در دنیای پر از هیجان، غم، سوء ظن و خیانت زندگی می کنند. بر اساس نظر الکانید، نوجوانان عقیده دارند که تجارب زندگی آنان یکتا، منحصر به فرد و غیرمعمولی است و هیچکس دیگری نمی تواند آن را درک کند. همین احساس آنان را تشویق می کند تا خطرات احمقانه جنسی، مصرف دارو و یا هر عملی که سلامت و امنیت آنان را به خطر می اندازد مرتکب شوند. برای اندازه گیری میزان خود ماوری نوجوانان از دو مقیاس حضار فرضی و خود ماوری نوجوانان استفاده می شود. مقیاس دربرگیرنده برداشت های متنوع نوجوانان از خودشان و اطرافیان است. مقیاس (AES) نیز شامل سه خرده مقیاس ارزیابی: حضار فرضی، اشخاص افسانه ای و توجه به خود است. به طور کلی در بخش حضار فرضی و اشخاص افسانه ای حداکثر نمره در سن ده یا یازده سالگی است که به تدریج با افزایش سن کاهش می یابد. بر اساس نظر الکانید احساس نوجوانان از بی همتایی که در می یابند همسالان و والدینشان این موضوع را می دانند کاهش می یابد.

محرك های تنش زای رایج در دوران نوجوانی: به طور کلی نوجوانان در مقایسه با کودکان در زندگی با رویدادهای پر تنش که عواطف منفی را در آنها ایجاد می کند مواجه هستند. محرك های تنش زای شدید نظیر مرگ مادر، هیجانان منفی شدیدی را در کودکان و نوجوانان پدید می آورند و سبب کاهش عملکرد آنان در مدرسه و مانع از تداوم روابط شخصی آنها با هم سالان شان می شوند. رویدادهای پرتنش چند گانه در زندگی کودکان اغلب پیش بینی کننده بروز مشکلات عاطفی و رفتاری در آینده است. پسران و دختران مشکلات سازگاری خود را بوئزه در اواسط دوران نوجوانی تا حدی متفاوت بیان می کنند. پسران معمولا اضطراب و نگرانی خود را به صورت سرکشی و نافرمانی نشان می دهند. درحالی که دختران بیشتر احتمال دارد که از طریق کناره گیری از اجتماع، شکایت های جسمانی، احساس تنش، افسرده یا دمدمی بودن مشکلات خود را درونی بکنند.

دختران نوجوان در مقایسه با پسران وجود ترس ها و مشکلات زندگی را بیشتر گزارش می دهند و به طور کلی آنان در مقایسه با پسران در برابر فشارهای روانی زندگی آسیب پذیرتر می باشند. دختران بیشتر درباره ظاهر و شغل و پول نگران هستند، درحالی که پسران در زمینه های تکالیف مدرسه، انتخاب شغل و پول نگران می باشند. در بررسی ۲۰۱ نوجوانان استرالیایی که بین ۱۴ تا ۱۵ سال سن داشتند، دختران بیش از پسران نگران سلامت و رشد جسمانی روابط و ازدواج بودند. بیشتر مردم می توانند با رویدادهای منفی زندگی خود مقابله کنند، هر چند اگر محرك های تنش زا افزایش یابد مقابله کردن با آنها بسیار دشوار است. برای بسیاری از نوجوانان رویدادهای مثبت زندگی و روابط حمایت کننده با اعضای خانواده، سایر

ماهنامه پژواک

با درج آگهی در نشریه پژواک کسب و خدمات
خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

(408) 221-8624



می‌انگیزم. من دست ندارم اما دست‌هایم به خون بسیاری آلوده شده‌اند. خبر بمباران می‌آید و بمب نقطه‌زن و یک عکس هوایی و نقطه‌ای که زیر ابر سیاهی پوشیده است و عکسی دیگر با آواری از بتن. از من نخواه که از خود پیرسم، چند نفر زیر این بتن خوابیده بودند. چند پدر بی‌فرزند، چند فرزند بی‌مادر، چند مادر...! چند زوج جوان با بوسه‌ای ناتمام...! چند تا مرغ؟ چند کیلو گوشت؟ ای بابا، چه فرقی می‌کند! آینه‌ای که روی خود را در آن می‌دیدم،

در آخرین بمباران درهم شکست. این عکس روی من است که در هزار تکه آن آینه انعکاس می‌یابد. این چهره‌های هزارگانه، این چهره‌های بی‌چهره...! تراشه شیشه‌ها در تنم نشسته‌اند. با خرده شیشه در تن، با خرده شیشه در دل، با خرده شیشه در روانم، من دیگر آدم نیستم. من شیشه شکسته برنده‌ای هستم. از من حذر کنید. من مقتولم، من مرحومم، من لعنتی، من قاتلم، من جانی‌ام. من حوثی‌ام، من داعشی، سردار بی‌سر، سری بی‌دار داری برای نتانیائو، نتانیایویی برای تو من انکار تو نیستم، سال‌هاست که دیگر در من توان انکار نیست. من دشمنم، فقط دشمن، نه شاعرم، نه رفیقم، نه شهیرم، نه شهیدم. شهید موقعی معنی داشت که می‌شد برایش سر کوچه حمله گذاشت و برایش شربت سیبیل الله خیرات کرد یا در پستوی خانه، به سلامتی سیبیلش استکانی به استکانی زد. حالا مگر می‌شود برای آن هزار و پانصد نفر و این بیست و پنج هزار نفر حمله گذاشت؟ تازه سر کدام کوچه؟ کوچه ما کجاست؟ کوچه من کجاست؟

کوچه من کجاست؟

عطا گیلانی

صبح‌ها از خواب که بر می‌خیزم، در خیابان وقتی که به آشنایی می‌رسم، تلفن که زنگ می‌زند، از مخاطب خود می‌پرسم: «چند تا بمب دیگر افتاد؟ چند نفر دیگر را کشتند؟» و اگر کشته‌شدگان از جبهه‌ای بودند که تصادفاً من عضو آن جبهه نیستم، دست ذوق بر دست می‌سایم و لبخندی موزی بر لبانم نقش می‌بندد: «...کشت» و «کشتند...!» جملاتی که نه فاعل دارند، نه مفعول. فاعلش نام مشخصی ندارد. کس یا کسانی هستند که در جمعیتی چند میلیونی گم می‌شوند. مفعولین هم همین طور. مفعولین هم همه اسم جمع هستند: فلسطینی، اسرائیلی، حوثی، سپاه، آمریکایی، عراقی و حالا دیگر پاکستانی. اگر تصادفاً عکس کودکی خونین کفن در آن میانه به چشم بخورد، می‌گویم «پروپاگاندا است.» و خشمگین می‌شوم «کودکان و زنان را سپر بلا کرده‌اند!» در سناریوهای جنگی و جنایی من، مقصر همیشه دیگران هستند. آدم‌های مجهول‌الهویه. اخباری که می‌شنوم، به داستان‌های افسانه‌ای می‌مانند که هیچ یک از قهرمانان و قربانیان دارای پوست و گوشت نیستند. درد نمی‌فهمند. اصلاً دست و پا و سر و گردن در این داستان اهمیت ندارد، تیر اهمیت دارد و تفنگ. موشک و پهباد و بمب‌های خوشه‌ای که جای تیر و کمان آرش را گرفته است. آرش‌ها هم در هر دو سو نه خواهری دارند که برای‌شان گریه کنند، نه مادری که به عزای‌شان بنشیند و نه فرزندی که یتیم بشود. اگر در شاهنامه نامی از فرزند یتیم شده آرش آمده است، در روزنامه هم نامی از کودکان یتیم شده فلسطینی و یا اسرائیلی می‌خوانید.

هر کدام از من‌های من که در گروه‌ها و دسته‌های متخاصم مخفی شده‌اند، تجربه تاریخی زیادی در کشتن و کشته شدن دارند. من اسرائیلی را که زنده زنده در هولوکاست سوزاندند، دیگر بوی گوشت سوخته فلسطینی را نمی‌شنوم. من فلسطینی که سرزمینم را از چنگ پدربرزگم به قیمت مفت در آوردند، قرار نیست که به نوه آن غاصبان رحم بکنم. من شیعه که تیر حمله گلوی علی‌اصغر را سوراخ کرد، تا گلوی فرزندان عمال یزید را ندرم، آرام نخواهم نشست. من حوثی که در تمام طول تاریخ نه سر پیاز بودم و نه ته پیاز، حالا بیا و ببین که با موشک‌های دور زن چه توفانی بر



حسن لشگری

Pine Press Printing and Copying

با مدیریت ایرانی به همراه کادری مجرب و با داشتن پیشرفته ترین دستگاه های چاپ و ارائه بهترین سرویس در کلیه امور چاپی برای هموطنان عزیز

- ◆ Self & Full Service Copying
- ◆ Perfect Binding
- ◆ Tape Binding
- ◆ Laminating
- ◆ GBC Binding
- ◆ Wire-O-Binding
- ◆ Saddle Sticking
- ◆ Graphics Services
- ◆ Fold, Perf & Scoring



- ◆ Manuals
- ◆ Data Sheets
- ◆ General Printing
- ◆ Newsletters
- ◆ Catalogs
- ◆ Invoices
- ◆ Business Cards
- ◆ Letterhead
- ◆ Presentation

Tel: (408) 730-2552

Fax: (408) 773-1000

info@pinepress.com

www.pinepress.com

Serving our clients since 1985

با بیش از ۳۳ سال تجربه

1330 S. Mary Ave., Sunnyvale, CA 94087

آقازاده‌های خارج‌نشین، مهاجرت فرزندان روسای قوا، اصلاح طلب، اصولگرا

احسان مهرابی

دهه ۹۰، نام‌هایی که به مرور افشا می‌شوند: در دهه ۹۰، نام‌ها به مرور افشا شدند و مشخص شد فرزندان مقامات که از دهه ۸۰ برای تحصیل به خارج از کشور رفته بودند، به کشور باز نگشته‌اند و یا مهاجرت کرده‌اند. «عیسی»، پسر «معصومه ابتکار»، رییس سازمان محیط زیست در دولت‌های خاتمی و روحانی نیز در آمریکا زندگی می‌کند. این موضوع از آنجا که ابتکار از دانشجویان اشغال‌کننده سفارت آمریکا بود، خبرساز شد. پسر برخی از دیگر دانشجویان اشغال‌کننده سفارت نیز در آمریکا تحصیل و زندگی می‌کنند که از جمله آنها، «مهدی میردامادی»، پسر «محسن میردامادی» است. «عرفان دانش‌جعفری»، فرزند «داود دانش‌جعفری»، وزیر اقتصاد دولت «محمود احمدی‌نژاد»، هم ساکن آمریکا است. «علی الهام»، پسر «غلامحسین الهام»، سخنگو دولت احمدی‌نژاد نیز که برای تحصیل به خارج رفته بود، به کشور بازنگشت. سال ۱۳۹۸ نیز سکونت «زهرا تخشید»، نوه دختری «محمد یزدی»، رییس اسبق قوه قضاییه و دختر «محمد رضا تخشید»، رییس سابق دانشکده حقوق دانشگاه تهران در آمریکا، خبرساز شد. «مریم رزم حسینی»، دختر «علیرضا رزم حسینی»، از فرماندهان سپاه کرمان و نزدیک به «قاسم سلیمانی»، که در دولت حسن روحانی استاندار کرمان و سپس وزیر صمت شد، در کانادا زندگی می‌کند. «بیژن زنگنه»، وزیر نفت دولت‌های روحانی و خاتمی نیز اعلام کرد که دو فرزندش در خارج زندگی می‌کنند. ماجرای تصویر «سلوی کی‌نژاد»، فرزند «محمدعلی کی‌نژاد»، از اعضای شورای انقلاب فرهنگی، به همراه همسر و دخترش در لباس کریسمس، در سال ۱۳۹۷ خبرساز شد. در این میان، همه فرزندان برخی از مقامات در خارج از کشور زندگی می‌کنند و سال ۱۳۹۸ نیز مشخص شد که شش فرزند «مرتضی سقاییان‌نژاد»، شهردار قم، ساکن آمریکا هستند. موضوع خارج‌نشین بودن مقامات دولت «ابراهیم رئیسی» با شعارهای خاص این دولت، بیشتر جنجال برانگیز شده است.



سلوی کی‌نژاد، فرزند محمدعلی کی‌نژاد

مهاجرت «حمیدرضا رضازاده»، فرزند «انسبه خزعلی»، با واکنش گسترده کاربران در شبکه‌های اجتماعی روبرو شد. پس از انتشار خبر مهاجرت فرزند انسبه خزعلی، معاون امور زنان و خانواده ابراهیم رئیسی به کانادا، «مهدی خزعلی»، از اقامت دو خواهرزاده دیگرش یعنی پسر و دختر «کبری خزعلی»، در آمریکا و کانادا خبر داد. در جلسه رای اعتماد به «محمدهادی زاهدی وفا»، وزیر پیشنهادی تعاون، کار و رفاه اجتماعی، مطرح شد که دو فرزند او در کانادا به دنیا آمده‌اند و ساکن خارج هستند، اما او گفت که فرزندان او تابعیت و اقامت این کشور را ندارند.



عدنان طباطبایی، فرزند صادق طباطبایی

تحصیل فرزندان مقامات در خارج: فرزندان برخی از دیگر مقامات برای تحصیل یا اقدامات دیگر در خارج از کشور حضور داشته و به ایران بازنگشته‌اند. از جمله «منیره علوی»، دختر وزیر اطلاعات و «احسان سخایی»، همسرش و یا «مریم زاکانی»، دختر «علیرضا زاکانی»، از جمله آنها هستند. «غلامعلی حدادعادل» نیز که همسر دخترش که پزشک است و ابتدا از ژاپن بورس گرفته، سپس راهی آمریکا شده، گفته: «در نهایت دخترم و خانواده‌اش به ایران برگشتند.» او در مورد شوهر دخترش که شهروند آمریکاست، گفت که دامادش «در یک خانواده شهیدپرور در آمریکا متولد شده است.» «نعیما طاهری»، دختر «نعیمة اشراقی»، نوه «خمینی» نیز در کانادا تحصیل کرده و دستکاری تصویر او توسط مادرش، جنجال برانگیز شد.

زندگی فرزندان مقامات در خارج از کشور بازتاب‌های منفی گسترده داشته و به ندرت کسی از آن دفاع می‌کند. محمدباقر نوبخت، سخنگو دولت اما، یکی از دلایل حضور آنان در خارج را دور زدن تحریم‌ها ذکر کرده و در واکنش به اعتراضات نمایندگان مجلس به این موضوع گفته بود: «من سر بسته بگویم بخشی از ابزارها را که در دوران تحریم کمک می‌کردند، سوزاندم. وقتی تحریم باشیم که مسیر رسمی جواب نمی‌دهد.» یکی از دلایل رد صلاحیت علی لاریجانی هم، اقامت او در خارج از کشور ذکر شده است.

انتشار خبر تلاش فرزند «محمدباقر قالیباف»، رییس مجلس، برای اقامت در کانادا، بار دیگر موضوع سکونت فرزندان مقامات در خارج را مطرح کرده است. موضوعی که بی‌سابقه نیست و فرزندان برخی از روسای قوا نیز در دوره تصدی آنان، در خارج از کشور اقامت داشتند. این موضوع حتی یکی از دلایل رد صلاحیت «علی لاریجانی» اعلام شد. تعداد فرزندان خارج‌نشین مقامات از چند نفر در دهه ۶۰، به ده‌ها نفر در دهه ۷۰ و اکنون با احتساب مقامات میانی، به هزاران نفر رسیده است. برخی از فرزندان این مقامات به صورت دائم در این کشورها اقامت دارند، برخی در رفت و آمد بین ایران و خارج هستند و برخی برای تحصیل به این کشورها رفته‌اند. در این میان، شش فرزند «مرتضی سقاییان‌نژاد»، شهردار سابق قم نیز، ساکن آمریکا هستند. در این باره آمار دقیقی وجود ندارد، اما برخی مقامات جمهوری اسلامی گفته‌اند که سه تا چهار هزار نفر از «آقازاده‌ها»، در خارج از کشور اقامت دارند.

زندگی فرزندان مقامات در خارج، بازتاب منفی گسترده‌ای در فضای عمومی داشته و کمتر مقامی به صراحت از آن دفاع کرده است. با این حال «محمدباقر نوبخت»، سخنگو دولت «حسن روحانی»، یکی از اهداف حضور فرزندان مقامات در خارج را، دور زدن تحریم‌ها ذکر کرده بود.

تعداد انگشت‌شمار در دهه ۶۰: در دهه ۶۰، زندگی فرزندان مقامات در خارج از کشور چندان مرسوم نبود. با این حال فرزندان نوجوان و جوان برخی از مقامات که پیش از انقلاب در خارج از کشور سکونت داشتند، در آن کشور باقی ماندند و به همراه والدین خود به ایران نیامدند. از جمله آنها «عدنان طباطبایی»، فرزند «صادق طباطبایی» است که سال گذشته موضوع قرارداد موسسه تحت‌نظر او با وزارت خارجه آلمان، خبرساز شد. «نوربرت روتگن»، نماینده پارلمان آلمان، گفته بود قرارداد همکاری وزارت امور خارجه این کشور با موسسه پژوهشی «کاریو»، به مدیریت عدنان طباطبایی، برای دو سال دیگر تمدید شده و موسسه کاریو برای یک پروژه، ۹۰۰ هزار یورو از وزارت خارجه آلمان دریافت می‌کند.

در دهه ۶۰، «محسن هاشمی» نیز در بلژیک درس می‌خواند و «هاشمی رفسنجانی» نوشته که «محسن به خاطر عدم امنیت بعد از ترور من توسط فرقان و تهدید شدن او در محیط تحصیل و عدم تمایلش در به همراه داشتن محافظ، برای ادامه تحصیل به خارج رفت.»

دهه ۷۰، آقازاده‌ها بزرگ می‌شوند: در دهه ۷۰، فرزندان مقامات جمهوری اسلامی که بزرگ شده بودند، تحصیل و اقامت در خارج را آغاز کردند و این موضوع در دهه ۸۰، گسترده‌تر شد. «محمد حسین بهشتی»، پدر داماد «حسن روحانی»، گفته که «پسر بنده که داماد آقای روحانی است، حدود ۲۵ سال است که اصلاً ایران نیست و به همراه دختر خانم آقای روحانی (یعنی عروس بنده) در شهر وین اتریش ساکن هستند. ایشان پزشک و در همان جا مشغول به کار هستند.»

«مریم فریدون»، دختر «حسین فریدون»، برادر روحانی، در خارج زندگی می‌کند. «سجاد خوشرو»، همسر مریم فریدون، که پسر «غلامعلی خوشرو»، نماینده سابق ایران در سازمان ملل است نیز، در مقطع دکترا در دانشگاه آکسفورد تحصیل کرده است. لیللا، دختر «محمد خاتمی»، در دهه ۸۰ از کشور خارج شد و به همراه همسر خود در خارج از کشور زندگی می‌کند. «حمیدرضا عارف»، پسر «محمد رضا عارف»، معاون اول خاتمی گفته که برادرش در آلمان زندگی می‌کند و استاد دانشگاه است.



نرگس کلهر، فرزند مهدی کلهر

موفقیت از درون یک سوال درست بیرون می آید!

دکتر علیرضا آزمندیان

را عوض کنید. شما درخت نیستید که ثابت بخواهید در جایی بمانید! جمله جالب و قابل تاملی است. اما چگونه می توانید موفقیت کنونی تان را تغییر دهید: روشن است. با طرح سؤالات درست و شگفت انگیز! اگر از آن دست افراد هستید که مدام در ذهن خود به دنبال سؤوال هایی منفی و ویران کننده احساس و باورهای خود هستید و مثلاً می پرسید: «چرا من اینقدر بدشانس هستم؟ چرا این اتفاق برای من افتاد؟...» همین الان با تغییر در نگاه تان و با تکیه بر این نکته که شما هم می توانید همه چیز را تغییر دهید، این پرسش را از خود پرسید: «چگونه می توانم کیفیت زندگی ام را تغییر دهم؟ چگونه می توانم از درون این مسئله و چالشی که برایم اتفاق افتاده، فرصتی شگفت انگیز بیرون بیاورم؟...» می توانم به طور کلی به شما بگویم که سؤالات شما از دو تیپ پیروی می کنند: سؤالات بسته و سؤالات باز.

۱) سؤالات بسته، سؤالاتی هستند که جستجویی در درون آنها صورت نمی گیرد. به عبارتی، سؤالاتی که جواب «بله» یا «خیر» را در پی دارند. از این دست سؤالات زمانی می توان بهترین نتیجه را گرفت که قصد داشته باشیم قاطعانه وضعیتی را در ذهن کسی ثبت کنیم. برای مثال: «آیا شما توانایی انجام این کار را دارید؟» به یاد داشته باشید از این دسته نباید زمانی استفاده کنیم که نظر افراد را می پرسیم. و یا زمان هایی که قصد داریم گفتگویی صورت بگیرد و از درون این گفتگو ارتباطی می خواهید برقرار کنید.

۲) نوع دیگر سؤالات، سؤالات باز هستند. جواب این نوع سؤالات طرف مقابل را وادار به صحبت کردن و برقراری دیالوگ و ارتباطی عمیق تر می کنند. برای مثال: «آیا در مورد این موضوع که اشاره کردید دلیل بیشتری می توانید بیاورید؟» سؤالات باز، عمیق تر هستند و باعث ایجاد حس کنجکاوی و در نتیجه جستجوی بیشتری می شوند.

در کل باید سعی کنید بیشتر سؤالات شما از جنس سؤالات باز باشد. مخصوصاً در هنگام فروش، مذاکره و یا برقراری ارتباطی عمیق. یادتان باشد که سؤوال بازتاب شخصیت شماست همچنان که ولتر می گوید: «از روی سؤوال های فرد، بهتر از جواب های او می توانید درباره اش قضاوت کنید.» آری، یک سؤوال، یک زندگی!



Pouyan's music
Teaches piano
& keyboard
Children & adults
Dj Pouyan
Live music
For all occasions
(925) 963-7982

همه ما در طول شبانه روز، سؤوال های گوناگونی از خود و دیگران می پرسیم. در واقع رسیدن به پاسخ های این سؤالات است که تعیین می کند چقدر در مسیر موفقیت و پیشرفت به جلو یا عقب گام برداشته ایم. از مهمترین ویژگی های ذهن انسان این است که هر سؤوالی از آن پرسیم، پاسخ هایی هماهنگ به همان سؤوال به ما می دهد. از طرفی طبق قانون جذب به هر چیزی که فکر کنیم همان را بدست می آوریم. قدرت سؤوال یکی از زیر مجموعه های قانون جذب هست. بنابراین اگر سؤوال هایی که از خودمان می پرسیم در مورد بدبختی، بی پولی و به طور کلی به سمت منفی نگری ها باشد، در واقع باید منتظر پاسخ هایی از همان جنس و دسته باشیم و ما همان ها را بدست می آوریم، اما برعکس، اگر سؤالاتی که از خودمان و همچنین دیگران می پرسیم، در مورد چگونگی بدست آوردن فرصت ها، گذر از چالش ها، کسب مهارتی تازه و افزایش ثروت و خوشبختی باشد، قطعاً پاسخ هایی از همان دسته روبروی ما قرار می گیرد و در واقع ثروت و خوشبختی بدست می آوریم. باید بدانید که افراد موفق راز قدرت سؤوال را فهمیده اند و در زندگی روزمره خود از آن استفاده می کنند. در واقع آنها سؤالاتی در زمینه موفقیت در کسب و کارشان را در دفتر یادداشت دارند و یا به دیوار اتاق شان چسبانده اند و روزانه آنها را مطالعه می کنند و در جهت رسیدن به پاسخی مناسب برای آن سؤوال فکر می کنند و دست به تحقیق و جستجو می زنند. اما چگونه می توانیم سؤالاتی شگفت انگیز پرسیم؟ چگونه می توانیم از دل یک سؤوال درست، گامی بلند و اساسی به سوی پیشرفت و موفقیت برداریم؟ هر سؤوالی که انسان از خود می کند بازتاب خاصی در روحیه او ایجاد می کند، مثلاً وقتی کسی از خود سؤوال می کند «چگونه است که من خوشبختم؟» نفس این سؤوال، روحیه اش را شاد می کند و به او این را القا می کند که آری، من خوشبختم و این احساس، به ضمیر ناخودآگاه، یک سیگنال ورودی مثبت می دهد و این سیگنال پردازش می شود و حاصلی می دهد که می تواند دنیای او را به راستی زیبا کند و در واقع به سعادت و خوشبختی واقعی برساند، زیرا ضمیر ناخودآگاه بر اساس سیگنال های دریافتی، آن چنان کائنات را با آدمی هم نوا می کند که همان شرایط را در وجود انسان پدید آورد.

عکس این حالت هم وجود دارد، وقتی کسی از خود سؤوال می کند که «چرا من بدبخت هستم؟! نفس یک چنین سؤوالی، بلافاصله روحیه انسان را افسرده و غمگین می کند و این سیگنال منفی وارد ضمیر ناخودآگاه شده و پردازش می شود و علاوه بر ساختن روحیه ای مناسب با آن سؤوال، به گونه ای بر تمامی کائنات تأثیر می گذارد. این تأثیر بسیار مهم هر سؤوالی است که انسان از خود می کند و لذا باید بدانید که «کیفیت زندگی شما را نوع سؤالاتی تعیین می کند که از خود می پرسید.» حال با توجه به تأثیر هر سؤوال در دنیای انسان، اینک شما چه تصمیمی برای سؤالات روزمره خود گرفته اید؟ چگونه پرسش می کنید؟ آیا با دنیایی از دقت و مراقبه مرتباً سؤالات مثبت و زندگی ساز می کنید و یا اینکه سؤالات منفی و مخرب؟! «راستی شما به هنگام پرسش کردن، از چه واژه های بیشتر استفاده می کنید؟ از واژه «چرا؟!» و یا از واژه «چگونه؟» آیا می گوئید «چرا شرایط این گونه است؟!» و یا این که می پرسید «چگونه می توانم شرایط موجود را زیباتر و عالی تر کنم؟» فاصله این دو نوع پرسش، فاصله جهنم تا بهشت خداست، فاصله بین بدبختی و خوشبختی انسان هاست، فاصله فقر و ثروت است، فاصله افسردگی و نشاط است، فاصله یأس و امید است. آری، این گونه کیفیت زندگی شما را نوع سؤالاتی تعیین می کند که شما از خود می کنید.

اگر سؤوال کنید چرا همه چیز خراب است؟! همه چیز خراب می شود و اگر سؤوال کنید چگونه است که دنیا برای من همه چیز را خوب می خواهد؟ سراسر زندگی شما عالی می شود و این خاصیت سؤوال است. هر سؤوال یک سیگنال، یک فرمان به ضمیر ناخودآگاه است.

در واقع قانون مهمی که باید به آن عمل کنید این است که: پرسش های تان را تغییر دهید تا زندگی تان تغییر کند.

استادم، جیم ران، در جایی می گوید: «اگر جایی را که ایستاده اید، نمی پسندید، آن

درس‌های زندگی کوتاه الکسی ناولنی مخالف پوتین برای ایران

آرش عزیز



بنابراین باید پرسید ناولنی چگونه توانست به این جایگاه دست پیدا کند؟ ناولنی سال‌ها فعالیت سیاسی می‌کرد، اما در جریان جنبش ضد پوتین در سال ۲۰۱۱ بود که به چهره‌ای مشهور بدل شد و در همان سال بود که دستگیر شد. بی‌باکی‌اش در مخالفت نه فقط با شخص پوتین که اولیگارهای قدرتمند نزدیک او باعث شده بود احترام بسیاری از مخالفین را جلب کند. در طول سال‌های پیش رو او از این شهرت استفاده کرد و

برنامه‌های سیاسی خود را مکرراً پیش برد. نکته قابل توجه این است که با وجود انسدادهای موجود در نظام سیاسی روسیه او مرتباً سعی کرد تا جای ممکن از درون سیستم فعالیت کند. در سال ۲۰۱۳، نامزد شهرداری مسکو شد و در کمال تعجب ناظرین موفق به کسب بیش از ۶۰۰ هزار رای شد تا با بیش از ۲۷ درصد آرا در جایگاه دوم قرار بگیرد. او البته از شهردار پیشین، «سرگئی سوبینین»، شکست خورد اما نشان داد که منتقد پوتین می‌تواند حتی در آن سال‌ها (که هنوز اوضاع روسیه بهتر از امروز بود) اقبالی گسترده داشته باشد. پوتین هراسان دیگر هرگز به او اجازه رقابت انتخاباتی را نداد. دستگاه‌های حکومت روسیه با بهانه‌های واهی جلوی نامزدی‌اش در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۸ را گرفتند. پوتین می‌دانست که به میدان آمدن او، حتی اگر منجر به پیروزی‌اش نشود، فضا را بیش از پیش بر او و حکومت فاسدش تنگ خواهد کرد.

اما ناولنی چگونه و با چه شیوه‌هایی توانسته بود به اقبالی به این گستردگی دست پیدا کند؟ به‌خصوص که در مقایسه با سایر چهره‌های مخالف پوتین نه سابقه عالی‌رتبه سیاسی-دولتی داشت (مثل بوریس نمنستوف که در زمان بوریس یلتسین، معاون نخست‌وزیر بود) و نه شهرت از قبل (مثل گاری کاسپاروف که شطرنج‌بازی قهار و جهانی بود). یکی از نکات موفقیت ناولنی این بود که روایتی میهن‌دوستانه ارائه می‌داد که در آن به روشنی منافع کشورش و وضع مردم کشورش جایگاهی مهم‌تر از اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی داشت. انتقاد او مشخصاً به این بود که در پی سقوط شوروی از فرصت لازم برای رشد روسیه استفاده نشده و می‌خواست این امکان را دوباره فراهم کند. همین است که می‌گفت: «می‌دانم که روسیه فرصت دیگری خواهد داشت. این روندی تاریخی است.»

در سال ۲۰۱۱ حزب حاکم روسیه، حزب «روسیه متحد» را «حزب شیدان و دزدان» خواند و همین عبارت که دقیق انتخاب شده بود به یکی از شعارهای مردمی بدل شد. در همین راستا، او به اظهارات رسانه‌ای بسنده نمی‌کرد و دست به افشای فساد اقتصادی گسترده حکومت روسیه می‌زد. این کار نه از طریق شیعه درست کردن و افتادن دنبال مقامات دون‌پایه که از طریق کار تحقیقاتی گسترده و افشای دقیق افراد و نهادهای فاسد انجام می‌شد، جوری که هم قابل اثبات بود و هم باعث خشم همگان می‌شد، حتی بسیاری که شاید به پوتین رای داده بودند. مثلاً مستندی که در سال ۲۰۱۷ راجع به «دیمیتری مدوف»، رئیس‌جمهور سابق ساخت نشان داد که او حدود ۱ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار اختلاس کرده است.

ناولنی بر خلاف اپوزیسیون ایران دسترسی گسترده به شبکه‌های تلویزیونی متعدد نداشت و بیشتر به رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌ای که خود ساخته بود اتکا می‌کرد. صفحه شخصی‌اش در یوتیوب بیش از ۶ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر مشترک داشت. در سال ۲۰۲۱ شبکه ناولنی مستند «قصر پوتین» را پخش کرد که به عمارت مشکوکی در منطقه «کراسنودار» (ساحل دریای سیاه) می‌پردازد و ادعا می‌کند که این از بزرگترین کلاهبرداری‌های تاریخ است و در جریان ساخت آن بیش از ۱۰۰ میلیارد روبل (۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار) به جیب پوتین ریخته شده.

این فیلم در کمتر از یک روز ۲۰ میلیون بیننده داشت و پرتماشترین فیلم یوتیوب در جهان و در روسیه و کشورهای نزدیک آن بود. میزان بینندگان در کمتر از دو روز دو برابر شد و به ۴۰ میلیون رسید و تنها چند روز بعد به بیش از ۱۰۰ میلیون نفر رسید. اما ناولنی چگونه می‌توانست دست به چنین فعالیت‌های تحقیقاتی گسترده‌ای بزند؟ او هرگز تکرر نبود و همیشه فعالیت‌های تشکیلاتی انجام می‌داد. «بنیاد ضد فساد» را در همان سال ۲۰۱۱ در روسیه با استفاده از سرمایه‌گذاری‌های خصوصی برپا کرد. وقتی دادگاه‌های حکومتی روسیه این نهاد را منحل کردند آن را به سرعت در سطحی بین‌المللی به راه انداخت. این نهاد تنها روی کاغذ نبود و ده‌ها نفر با اسم و رسم خود در چارچوب آن فعالیت می‌کردند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۱**

ضربه سختی بر قامت جنبش مبارزه با استبداد ولادیمیر پوتین در روسیه فرود آمده است. کرملین اعلام کرد که الکسی ناولنی، سرشناس‌ترین مخالف پوتین، مدت کوتاهی پس از پیاده‌روی در زندانی در منطقه قطب شمال روسیه که در آن به سر می‌برد از پا افتاده و در ۴۷ سالگی درگذشت. درس‌های زندگی ناولنی برای جنبش آزادی‌خواهی ایران چه می‌تواند باشد؟

درگذشت زندانیان در زندان همیشه باعث می‌شود انگشت اتهام به سوی حکومت‌ها بلند شود. مشخص بود پوتین چقدر از ناولنی هراس داشت و در ضمن ید طولای او در قتل مخالفان درون و بیرون مرزهای روسیه قابل کتمان نیست.

ناولنی ۴۷ ساله را چندی پیش به بیش از سی سال زندان محکوم کرده بودند. او در چند هفته اخیر دوران حبس خود را در زندان مخوفی به نام «گرگ قطبی» در ناحیه خودمختار یامالیای روسیه می‌گذراند که بخشی از منطقه قطب شمال است. اما حتی دو هزار کیلومتر دورتر بودن از مسکو و انزوای کامل این رهبر سیاسی هم برای پوتین کافی نبود. او که به‌زودی عازم انتخاباتی نمایشی می‌شود که در آن قرار است حفظ قدرت‌ش تا سال ۲۰۳۰ تضمین شود، بزدلانه حتی از پشت میله‌های زندان نیز از ناولنی می‌هراسید.

بی‌باکی ناولنی از عوامل اصلی بود که باعث هراس پوتین از او شده بود. در طول سال‌های اخیر به او بارها هشدار داده بودند که این‌گونه مخالفت با پوتین می‌تواند به بهای جان‌ش تمام شود، اما او را هرگز سر توقف نبود. در سال ۲۰۲۰ مامورین کرملین، ناولنی را در منطقه سیبری مسموم کردند. او موفق شد خودش را به بیمارستانی در آلمان برساند که هم جان‌ش را نجات داد و هم باعث شد مسموم شدنش با تست‌های آزمایشی و تحقیقات رسانه‌ای معلوم شود. اما در این‌جا بود که او تصمیمی شگرف گرفت: بازگشت به روسیه. با این‌که بیشتر چهره‌های مخالف پوتین در طول سال‌ها مجبور به سکنی در تبعید شده بودند، ناولنی در سال ۲۰۲۱ در کمال شگفتی ناظرین به روسیه بازگشت با این‌که از عواقب این کار خبر داشت. او را به سرعت دادگاهی و زندانی کردند و حالا می‌بینیم که تنها دو سال و نیم بعد جان‌ش را در راه آرمان آزادی که برایش مبارزه می‌کرد، ایثار کرد. او در این مدت هرگز روحیه‌اش را از دست نداد. در دادگاه برای همسرش، یولیا، از راه دور قلبی روی شیشه حفاظی که پشتش بود کشید تا این تصویر جهانی شود. وقتی به او حکم‌های طولانی‌مدت دادند گفت میزانی که در زندان می‌ماند «یا به اندازه عمر خودم است یا به اندازه عمر این حکومت.»

تا یک روز قبل از مرگش در ویدیویی خوش‌وبش می‌کرد و می‌خندید. در تمام این دوران در ضمن فعالیت‌های بی‌وقفه رسانه‌ای و سیاسی او و تشکیلات وسیعی که به‌راه انداخته هرگز متوقف نشدند. همسرش، یولیا و دخترش، داشا (که در آمریکا درس می‌خواند) نماینده‌های خانواده او بودند، اما تشکیلات وسیعی نیز حول او در جریان بود و هست.

درس‌هایی برای ایران: درس‌گیری از جنبش‌های دموکراتیک کشورهای دیگر معمولاً در زمان‌های پیروزی و موفقیت این جنبش‌ها انجام می‌شود. امروز اما ناولنی در حالی جان سپرد که جنبش دموکراسی‌خواهی روسیه شاید هرگز به این اندازه نومیست از آینده نبوده است. هیچ‌یک از چهره‌های باقی‌مانده جنبش، جایگاه، شهرت و توان ناولنی را ندارند و حالا پوتین در حالی عازم انتخابات نمایشی خود می‌شود که دیرپاترین رهبر روسیه از زمان استالین تا امروز است. با این وجود تجربیات ناولنی در سال‌های گذشته پر از درس‌های مهم برای دموکراسی‌خواهان ایرانی هستند. باید به‌خاطر داشته باشیم که همین واقعیت که پوتین، ناولنی را حتی در قطب شمال هم راحت نگذاشت نشان از قدرت بسیار او دارد. چنان‌که «آنا اپلبام»، در مقاله‌ای در مجله آتلانتیک نوشت: «ناولنی حتی پشت میله‌های زندان هم خطری واقعی برای پوتین بود چرا که گواه زنده این واقعیت به حساب می‌آمد که شجاعت، ممکن است، حقیقت وجود دارد و روسیه می‌تواند کشوری متفاوت باشد.»

ناولنی در سال‌های گذشته موفق شده بود به امر مهمی دست بیابد که جنبش مخالفین جمهوری اسلامی هرگز به آن نرسیده: تبدیل شدن به چهره‌ای که به روشنی بدیلی برای پوتین و پوتینیسم بود. پلتفرم و برنامه‌های سیاسی مدونی برای جایگزینی او داشت و در ضمن نزد طیف بسیار وسیعی از مخالفان پوتین، اعم از چپ و راست، به عنوان رهبری قابل قبول شناخته می‌شد.



برای تقویت قوای جنسی چه بخوریم؟

سمانه درویشی - نویسنده و پژوهشگر

افزایش میل جنسی یکی از موضوعاتی است که همواره مورد بحث زوجین است و برای تأمین آن روش‌های مختلفی وجود دارد.

یکی از مهمترین موضوعاتی که در رابطه زناشویی مطرح می‌شود میل و رابطه جنسی است، به همین دلیل کاهش میل جنسی و عدم تعادل در برقراری آن تأثیرات فراوانی بر زندگی زناشویی می‌گذارد. از عوامل تأثیرگذار در حیطه زندگی زناشویی که تبعات زیادی را در پی دارد، می‌توان به کاهش میل جنسی در زنان و آقایان اشاره نمود، کاهش میل جنسی باعث می‌شود که فرد توانایی کافی در رفع نیازهای جنسی خود و همسرش را نداشته باشد. در این مقاله قصد داریم به سوالات پرتکراری همچون برای افزایش میل جنسی چه بخوریم، مردان برای افزایش میل جنسی چه بخورند و چگونه میل جنسی مان را تقویت کنیم بپردازیم.

دلایل کاهش میل جنسی در زنان: خانم‌ها در طول دوران زندگی خود نوسانات زیادی را تحمل می‌کنند که تأثیر فراوانی بر میل جنسی آنان می‌گذارد. در دوران بارداری، یائسگی و شیردهی ممکن است میل جنسی زنان کاهش یابد. در بسیاری از موارد سبک زندگی نادرست باعث کاهش میل جنسی در آقایان و خانم‌ها می‌شود، برای مثال عدم تحرک، چاقی، مصرف مواد مخدر، الکل و... از مواردی هستند که در این حوزه تأثیر به‌سزایی می‌گذارند، به همین دلیل این سوال که زنان برای افزایش میل جنسی چه بخورند، همیشه در این حیطه مطرح است.

از دیگر دلایل کاهش میل جنسی زنان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

♦ عدم شناخت مردان از نقاط حساس بدن خانم‌ها برای تحریک ♦ قربانی آزار و اذیت جنسی و تجاوز در طول دوران زندگی ♦ مصرف دارو برای درمان اختلالات خلقی و عصبی ♦ خشکی واژن و ایجاد درد در هنگام رابطه جنسی ♦ افراط در سکس و تقاضای مداوم آن از سوی مرد ♦ عدم محبت و درک از سوی شریک جنسی ♦ ترس یا درگیری با بیماری‌های مقاربتی ♦ کاهش یا افزایش هورمون‌های جنسی ♦ عدم وجود رضایت از اندام‌های جنسی ♦ بیماری‌های پوستی و سایر بیماری‌ها ♦ تغییرات ظاهری و عدم تناسب اندام ♦ تحمل استرس و اضطراب شدید ♦ اختلالات نعوظ و زود انزالی ♦ بحث‌های مکرر خانوادگی ♦ آشفتگی و درگیری ذهن ♦ عدم اعتماد به نفس

از جمله علائم کاهش میل جنسی در آقایان و بانوان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

♦ عدم تمایل به انجام و برقراری رابطه جنسی ♦ عدم شروع رابطه جنسی و فرار از آن ♦ عدم تحریک در رابطه جنسی ♦ عدم لذت از رابطه جنسی

درمان کاهش میل جنسی آقایان و بانوان: از آنجایی که رابطه جنسی اهمیت فراوانی در زندگی زناشویی دارد، بهتر است آقایان و بانوان در هنگام مواجه شدن با بی میلی سریعاً به دنبال درمان آن باشند تا رابطه جنسی آنها با مشکل خاصی روبرو نشود. برخی از افراد قبل از مراجعه به پزشک به دنبال پاسخ این سوال هستند که برای افزایش میل جنسی چه بخوریم؟ در پاسخ به این سوال باید گفت که داروهای گیاهی و غذاهای متعددی برای افزایش میل جنسی وجود دارند که در ادامه به برخی از آنها می‌پردازیم، اما جالب است بدانید افزایش میل جنسی از طریق مصرف دارو و مکمل نیز امکان پذیر است.

غذاهای سرشار از کلاژن: با افزایش سن، کلاژن کمتری در بدن تولید شده، به همین دلیل پوست چروک و افتاده می‌شود، با افزایش سن و کمبود کلاژن ممکن است

دیواره واژن و پوست آلت شل و افتاده شوند که این موارد به مرور باعث کاهش میل جنسی در زنان و مردان می‌شود. در ادامه بحث برای افزایش میل جنسی چه بخوریم می‌توان گفت که از جمله غذاهای حاوی کلاژن موارد زیر است:

♦ سبزیجات برگ سبز ♦ سفیده تخم مرغ ♦ لوبیا و انواع آن ♦ عصاره استخوان ♦ گوشت مرغ ♦ انواع توت ♦ مرکبات ♦ ماهی ♦ سیر

غذاهای تهیه شده با گوشت: در پاسخ به سوال برای افزایش میل جنسی چه بخوریم، می‌توان به غذاهای تهیه شده با گوشت ارگانیک اشاره کرد، گوشت‌های ارگانیک همچون گوشت شتر و شترمرغ برای افزایش میل جنسی بانوان و آقایان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

غذاهای دریایی: خوردن غذاهای دریایی منجر به افزایش خون رسانی به اندام جنسی مرد و زن شده، به همین دلیل میل جنسی را افزایش می‌دهد، علاوه بر موارد ذکر شده در مقاله، غذاهای دریایی در تنظیم و ترشح هورمون‌های جنسی بسیار موثر هستند.

غذاهای حاوی سروتونین: افرادی که در طول شبانه روز استرس زیادی را تحمل می‌کنند و درگیری ذهنی زیادی دارند با کاهش میل جنسی روبرو خواهند شد، مصرف غذاهای حاوی سروتونین که به عنوان هورمون شادی شناخته می‌شود تأثیر فراوانی بر افزایش میل جنسی و کاهش استرس و اضطراب می‌گذارد، از جمله این غذاها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

♦ عسل ارگانیک ♦ انواع ماهی ♦ اسفناج ♦ شیر ♦ ترب

چگونه میل جنسی مان را تقویت کنیم؟: تقویت میل جنسی مستلزم پرسیدن این سوال است که برای افزایش میل جنسی چه بخوریم؟ در ادامه به برخی از مواد، میوه‌ها و ادویه‌ها می‌پردازیم که برای تقویت و افزایش میل جنسی تأثیرگذار هستند: **آب:** وقتی بدن انسان در آستانه کم آبی قرار می‌گیرد ممکن است بیماری‌های متعددی برای بدن ایجاد شود، از جمله آنها می‌توان به خشکی واژن در بانوان اشاره نمود که منجر به رابطه جنسی دردناک و کاهش میل جنسی می‌شود.

آجیل: بسیاری افراد بعد از پرسش این سوال که برای افزایش میل جنسی چه بخوریم، به سراغ مصرف انواع آجیل می‌روند. آجیل‌ها به دلیل وجود منیزیم باعث افزایش میل و توان جنسی می‌شوند. علاوه بر وجود منیزیم در انواع آجیل‌ها، مصرف این مغزها منجر به کاهش کلسترول خون و در نتیجه کمک به فرآیند خون‌رسانی به بدن و اندام‌های جنسی می‌شود.

دنباله مطلب در صفحه ۵۰

گروه همایش دوستان

هر چهارشنبه از ساعت ۷ عصر الی ۹:۳۰

در ZOOM با برنامه های متنوع

اطلاعات برای وارد شدن به ZOOM

Code: 448 947 9662 Password: 426754

(408) 221-8624

انجمن فردوسی

دومین و چهارمین جمعه هر ماه

از ساعت ۷ عصر الی ۹ در ZOOM

اطلاعات برای وارد شدن به ZOOM

Code: 97091203116

Password: 987654

ادامه مطلب برای تقویت قوای... از صفحه ۴۹

آووکادو: آووکادو به دلیل وجود ویتامین ب در ساختار خود از اهمیت فراوانی برخوردار است. وجود این ویتامین در آووکادو و مصرف آن باعث کاهش استرس و اضطراب شده و بر افزایش میل جنسی تاثیر فراوانی می‌گذارد. علاوه بر خواص ذکر شده برای آووکادو، وجود چربی‌های موند در این ماده و بهبود جریان خون به وسیله مصرف آن تاثیرات فراوانی را بر اندام جنسی آقایان و بانوان می‌گذارد.

شکلات: شکلات تلخ و کاکائو از جمله موادی هستند که سروتونین قابل توجهی را در خود جای داده‌اند، هورمون سروتونین که به عنوان هورمون شادی شناخته می‌شود تاثیر فراوانی بر روی خلق‌وخو گذاشته و باعث بروز آرامش می‌شود. در بحث برای افزایش میل جنسی چه بخوریم به شکلات تلخ تاکید فراوانی شده است و می‌توان گفت از جمله خوراکی‌هایی است که روی افزایش میل جنسی تاثیر زیادی می‌گذارد.

زعفران: زعفران به عنوان یکی از باارزش‌ترین ادویه‌های جهان به شمار می‌رود که مصرف آن منجر به افزایش خون‌رسانی به بافت رحم و تحریک جنسی زنان می‌شود. سبب یکی از میوه‌های فراوان است که در تمام فصول به سادگی پیدا می‌شود. مصرف یک الی دو عدد سبب در طول روز بر سلامت جنسی افراد تاثیر فراوانی می‌گذارد. سبب با دارا بودن میزان فراوانی آنتی اکسیدان باعث افزایش جریان خون‌رسانی در اندام تناسلی شده و رضایت از رابطه را افزایش می‌دهد. با توجه به قرارگیری خواص سبب در پوست آن بهتر است سبب را با پوست میل نمایند.

فلفل: فلفل یکی از گیاهانی می‌باشد که در سراسر جهان از آن به عنوان ادویه و ساخت پماد استفاده می‌کنند. فلفل به دلیل طبع گرم خود منجر به افزایش جریان خون در بدن شده و کیفیت رابطه جنسی را افزایش می‌دهد.

ماکا: ماکا یکی از انواع گیاهان بومی بوده که خواص فراوانی را به همراه دارد، مصرف این گیاه در باروری خانم‌ها بسیار اثرگذار است و میل جنسی را افزایش می‌دهد.

جنسینگ: جنسینگ قرمز یکی دیگر از داروهای گیاهی می‌باشد که مصرف روزانه آن تاثیر فراوانی بر روی میل جنسی می‌گذارد. علاوه بر خواص ذکر شده مصرف این ماده گیاهی کمک فراوانی به درمان اختلال نعوظ و افزایش میل جنسی مردان می‌کند.

زنجبیل: زنجبیل از گیاهان دارویی با اهمیت فراوان است و در بسیاری از موارد همچون سلامت قلب، افزایش خون‌رسانی و افزایش میل جنسی تاثیرگذار است.

سیر: سیر یک ماده غذایی با خواص فوق العاده است، به همین دلیل مصریان باستان از این ماده برای افزایش میل جنسی استفاده می‌کردند. بر اساس نظریات دانشمندان مصرف این ماده غذایی از تجمع و تشکیل رسوبات در رگ‌های شریانی جلوگیری کرده و در نتیجه منجر به نعوظ بهتر در مردان می‌شود.

گزنه: گزنه یکی دیگر از داروهای گیاهی می‌باشد که تاثیر فراوانی بر روی بی‌میلی دارد. افرادی که دچار کاهش بی‌میلی جنسی شده‌اند می‌توانند روزانه ۵ گرم از برگ و گل این گیاه را دم کرده و بعد از گذشت ۱۵ دقیقه میل نمایند.

دارچین: بر اساس نظرات متخصصان طب سنتی مصرف دارچین تاثیرات فراوانی بر روی افزایش میل جنسی می‌گذارد، برای مصرف آن ۱۵۰ گرم هل نیم کوب شده، دارچین و زنجبیل را با یکدیگر ترکیب کرده و سه قاشق از آن را درون یک لیتر آب ریخته و اجازه دهید تا آماده شود. هنگامی که آب به جوش آمد در ظرف را ببندید و بعد از ۱۵ دقیقه شعله گاز را خاموش کنید، این دمنوش را روزانه و در سه وعده در یک لیوان کوچک میل نمایید.

سایر روش‌های افزایش میل جنسی: در این بخش به سایر راهکارها و روش‌ها می‌پردازیم؛ از جمله روش‌های افزایش میل جنسی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

خواب کافی: خواب کافی یکی از موارد مهم برای افزایش میل جنسی بوده که بر اساس تحقیقات انجام شده خواب کافی در طول شبانه روز می‌تواند میل جنسی را تا ۱۴ درصد افزایش دهد. به دلیل اهمیت این موضوع بهتر است خواب خود را تنظیم کرده و به اندازه کافی استراحت نمایید.

کاهش استرس: استرس و اضطراب پی در پی تاثیرات فراوانی بر روی میل جنسی می‌گذارند و منجر به اختلال و عدم رضایت از زندگی زناشویی می‌شوند. به همین دلیل کاهش استرس برای افزایش میل جنسی بسیار مفید است.

راهکارهای کاهش استرس عبارتند از:

- کمک گرفتن از مشاور و روانشناس
- صحبت کردن با افراد صمیمی
- دوش گرفتن روزانه
- ورزش و پیاده‌روی

ورزش: در کنار جواب به سوال برای افزایش میل جنسی چه بخوریم می‌توان به

این موضوع اشاره کرده که ورزش هم تاثیر به سزایی در افزایش میل جنسی دارد. برقراری رابطه جنسی و همچنین افزایش کیفیت آن مستلزم بدنی آماده است، به همین دلیل تمرینات ورزشی و آمادگی جسمانی می‌تواند میل جنسی را افزایش داده و کیفیت رابطه جنسی را در زندگی زناشویی چند برابر کند.

فواصل برقراری رابطه: برقراری رابطه جنسی در فواصل کوتاه و پی در پی می‌تواند میل جنسی در زنان و مردان را کاهش دهد به همین دلیل بهتر است بعد از برقراری رابطه جنسی مدت زمانی را به بدن و ذهن خود استراحت دهید تا برای رابطه جنسی بعدی آماده شوید.


صحبت کردن با شریک جنسی: طرفین در هنگام برقراری رابطه جنسی و قبل از آن می‌توانند انتظارات و تمایلات خود را به اشتراک بگذارند تا با دانستن اطلاعات در مورد فانتزی‌های جنسی و نقاط تحریک پذیر گرایش و میل جنسی یکدیگر را افزایش دهند.

معاشقه: زنان در هنگام برقراری رابطه جنسی نیاز شدیدی به تحریک و معاشقه دارند و در صورتی که شریک جنسی آنان معاشقه‌ای انجام ندهد به مرور زمان نسبت به برقراری رابطه بی‌میل می‌شوند. بهتر است قبل از برقراری رابطه جنسی برای افزایش کیفیت آن و همچنین لذت همسر خود به معاشقه پردازید و از او در رابطه با نقاط تحریک پذیر بدن سوال نمایید تا تحریک پذیری بیشتری صورت بگیرد.

سخن پایانی: در پاسخ به این سوال که برای افزایش میل جنسی چه بخوریم، به بررسی مواد غذایی، ادویه‌ها، میوه‌ها و راهکارهای مختلف پرداختیم. توجه به شریک جنسی در چنین موقعیتی می‌تواند منجر به دل‌گرمی و ایجاد حس مثبت در وی شود. بهتر است در هنگام بروز این اختلال طرفین با درک و کمک به یکدیگر به دنبال درمان و حل آن باشند. برای حل کاهش میل جنسی می‌توانید از راهکارهای ارائه شده در این مقاله استفاده نمایید. در صورتی که راهکارهای ارائه شده در مقاله برای افزایش میل جنسی چه بخوریم کمکی به افزایش میل جنسی شما نکرد بهتر است به پزشکان متخصص مراجعه نمایید تا زندگی زناشویی خود را از عواقب جبران ناپذیر آن حفظ نمایید. در ضمن، اگر دارویی استفاده می‌کنید که دکتر برای تان تجویز کرده است، قبل از مصرف هر ویتامین، داروهای گیاهی و ادویه جات، با دکتر خود مشورت کنید تا مطمئن شوید که مصرف آنها با داروهای شما تداخلی نداشته باشند.

وحد زمردی

مدرس و کارشناس موسیقی
با بیش از بیست سال تجربه



تدریس کلاس‌های آواز، تار، ستار، تنبور، پیانو،
ریتم خوانی، سلفژ و صداسازی و تئوری موسیقی

۹۲۴۴-۷۴۵ (۴۰۸)

www.vahidzomorodi.com

ادامه مطلب اطلاعات حقوقی... از صفحه ۳۵

هر کدام این موارد آثار و تبعات قانونی متفاوتی دارند و این در تخصص یک وکیل و حقوقدان با تجربه است که مشخص کند در پرونده شما کدامیک از این موارد جاری است. عموماً تعهداتی در هر قراردادی به صورت اختصاصی برقرار می شود که برای دو طرف از اهمیت زیادی برخوردار است و حتی ترجیح می دهند اگر این تعهدات انجام نشود کلاً قرارداد به پایان برسد. به این موارد خیار شرط می گویند و بیشترین تعداد انحلال قراردادها با توسل به این شروط است. تنظیم این شروط هم بسیار مهم است چرا که اگر دقیق تنظیم نشود ممکن است هر یک از طرفین از این شروط تفسیر و تعبیر متفاوتی داشته باشد و در صورت عدم انجام آن شرط طبق خواسته خودش بخواهد قرارداد را فسخ کند و اثبات آن در دادگاه برایش مشکل بشود. به هر حال حتماً برای تنظیم قراردادها و موارد و شروط اختصاصی آنها بایک وکیل مشورت کنید.

اقاله یا تفاسخ: انحلال عقد به صورت یک جانبه یکی از راه های پایان بخشیدن به توافقات است. راه دیگر اراده دو جانبه برای انحلال است که «اقاله یا تفاسخ» نام دارد. در این حالت دو طرف قرارداد یا معامله توافق و تراضی می کنند که معامله شان پایان یابد. البته در شرایطی ممکن است بدون اراده و خواست دو طرف عقد منحل شود، یعنی عقد یا قرارداد «منفسخ» شود و به صورت قهری از بین برود. این حالت یا به حکم قانون اتفاق می افتد یا در نتیجه تراضی قبلی است. یعنی طرفین قرارداد در شرطی قید کرده اند که اگر فلان اتفاق افتاد این قرارداد منفسخ خواهد شد. در این حالت اگر اتفاق مذکور رخ دهد، دیگر طرفین قرارداد نمی توانند قراردادشان را حفظ کنند چون کاملاً خود به خودی عقد پایان می پذیرد و اگر بخواهند دوباره ادامه دهند باید توافق جدیدی منعقد کنند. به این شروط در اصطلاح حقوق «شرط فاسخ» می گویند.

استفاده از شرط فاسخ یا عبارت منفسخ در قراردادها و توافقات اصلاً پیشنهاد نمی شود و بهتر است که شما تا پایان اختیار ادامه دادن یا ندادن رابطه قراردادی تان را خود به عهده داشته باشید. نکات بسیار ظریفی درباره قراردادها و فسخ یا تفاسخ آنها وجود دارد. اقاله یا توافق دوطرف بر پایان قرارداد نیز خود بحث مفصلی است. استفاده نا به جا از کلمات فسخ و منفسخ فقط مربوط به نحوه پایان قرارداد نیست بلکه در وضعیت مالکیتی و مالی طرفین نیز حالات مختلفی ایجاد می کند که در این مقاله فرصتی برای توضیح آنها نیست. ولی تا اینجا مشخص شد که اشتباه در به کاربردن الفاظ در قراردادها و عقود چه قدر می تواند تبعات متفاوتی داشته باشد. لطفاً حتماً قبل از انعقاد معامله یا قراردادتان با وکیل آگاه و با تجربه تماس بگیرید. یک قرارداد نامطلوب می تواند سرنوشت شما را عوض کند.

ادامه مطلب گילה مرد... از صفحه ۲۴

حالا پنجاه و چند سال از آن ماجرا گذشته است و ما در این پیرانه سری وقتی کشمکش ها و یقه درانی ها و فحش کاری ها و نوازش های عمه جان و خاله جان و ایضا جنگ و جدال های بی پایان شاه پرستان و جمهوری طلبان و اغفال طلبان و بر اندازان و سر اندازان و جدایی طلبان و مشروطه طلبان و اسهال طلبان و استمرار طلبان و فداییان پوتین و جان نثاران ترامپ را می بینیم، نمی دانیم چرا یاد مشهدی باقر و مشهدی اوروج و آن آقای چه گواری می افیم که هیزم برای بخاری مدرسه اش می خواست اما برایش تاپاله آورده بودند. باری، حالا ما نشسته ایم اینجا و فقط تماشای شان می کنیم و می گوئیم یاخچی یاخچی.

اما: من دلم سخت گرفته است... از این... میهمانخانه مهمان کش روزش تاریک... که بجان هم نشناخته انداخته است... چند تن خواب آلود... چند تن نا هموار... چند تن ناهشیار

ناوالنی تنها ۴۷ سال زندگی کرد و بیشتر عمر بزرگسالی اش را به مبارزه بی‌امان با حکومت پوتین پرداخت. او نشان داد که با حرکت‌های منظم تشکیلاتی، تمرکز بر روایتی که اقبال عمومی داشته باشد، افشای حرفه‌ای فسادهای موجود و ایجاد ائتلاف‌های گسترده و وحدت‌ساز می‌توان به خاری در چشم دیکتاتورهایی مثل پوتین بدل شد. دموکراسی‌خواهان ایران می‌توانند این درس‌ها را از زندگی کوتاه ناولنی فرا بگیرند.

ادامه مطلب درس های زندگی... از صفحه ۴۸

در طول سال‌ها شاهد ساخت تشکیلات‌ها و نهادهای سیاسی متعدد دیگری نیز بودیم. در سال ۲۰۱۲ «شورای هماهنگی اپوزیسیون روسیه» ایجاد شد و در حرکتی مبتکرانه برای انتخاب اعضای آن رای‌گیری اینترنتی انجام شد. ۱۷۰ هزار نفر برای این امر ثبت نام کردند که نهایتاً ۹۸ هزار نفر تایید شدند و بیش از ۸۲ هزار نفر رای دادند. خود ناولنی حزبی به نام «ائتلاف مردمی» برپا کرد که نامش بعداً به «روسیه آینده» تغییر یافت. حرکت‌های او همیشه تشکیلاتی و منظم بودند و متکی به چهره‌هایی موثر و کاربلد. مثلاً «لتونید ولکوف»، فیزیک‌دانی که از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳ عضو شورای شهر یکتاترینبورگ، بود و در سال ۲۰۱۳ کارزار انتخاباتی ناولنی در مسکو را هدایت کرده بود. ولکوف از حدود چهار سال پیش در پی حملات پوتین به کشور همسایه لیتوانی نقل مکان کرد و از پایتخت آن، ویلنیوس، نقش مهمی در سازماندهی منظم فعالیت‌های ناولنی داشت. باید با تأسف به یاد آوریم که چنین حرکت‌های سازمان‌دهنده و تشکیلاتی را در سطح جدی به هیچ وجه در اپوزیسیون دموکراسی‌خواه ایران شاهد نیستیم.

دیگر نکته مهم درباره ناولنی این بود که در کارهای تشکیلاتی خود حاضر به ائتلاف‌های گسترده بود و با نگاه جزمی و محدودکننده برخورد نمی‌کرد. مثلاً در «شورای هماهنگی اپوزیسیون روسیه»، او در کنار چهره‌هایی از تمام طیف‌های سیاسی مخالف پوتین قرار گرفت: از نیروهای چپ و کمونیست تا نیروهای لیبرال و نیروهای جریان ناسیونالیست. مثلاً نمستوف خود را چهره‌ای راست‌گرا می‌دانست و در حکومت یلتسین خدمت کرده بود. نزدیکی او به ناولنی چنان برای پوتین خطرناک دانسته می‌شد که در فوریه ۲۰۱۵ در مسکو او را جلوی چشم شریک زندگی او کرایبی‌اش، «آنا دوریتسکا»، کشتند.

در عین حال اما چهره‌های لیبرال مثل گری کاسپاروف و نهادی مثل جنبش «همبستگی» (سولیدارنوست) را که او به راه انداخته بود نیز در صفوف مدافعان ناولنی داشتیم. از دیگر جریان‌ها و افرادی که ناولنی با آنها همراهی می‌کرد: حزب لیبرال «یابلوکو» که عضو انترناسیونال لیبرال است و مواضع فمینیستی و دفاع از حقوق هم‌جنس‌گرایان دارد، الکسی گاسکاروف، اقتصاددان چپ‌گرا که به عنوان چهره محیط‌زیستی معروف است، و «گنادی گودکوف» که بیش از ده سال عضو حزب کمونیست شوروی بود (یعنی تا زمان فروپاشی این حزب در سال ۱۹۹۱). در ارتش شوروی خدمت کرده بود و پس از آن هم در قامت احزابی مثل «حزب مردم» و «روسیه منصفانه» به دوما راه یافته بود که در واقع جزو منتقدین اصلاح‌طلب پوتین بودند. این باعث نشد که ناولنی امثال گودکوف را به علت سوابق کمونیستی یا اصطلاح‌طلبانه از اردوگاه بزرگ مخالفین پوتین بیرون کند.

مخالفین پوتین هم به نوبه خود مدت‌ها بود متوجه شده بودند که ناولنی بهترین شانس مبارزه با پوتین است و به همین علت علی‌رغم اختلافات مهم همچنان از او پشتیبانی می‌کردند. در دسامبر ۲۰۱۶ که ناولنی علیه پوتین اعلام نامزدی ریاست‌جمهوری کرد، جمع وسیعی از مخالفان از او حمایت کردند. در انتخابات‌های مجلس، زمانی که احزاب نزدیک به ناولنی اجازه حضور نیافتند، ناولنی و شرکا در بعضی موارد حتی رای به نمایندگان حزب کمونیست روسیه را تبلیغ کردند که اجازه فعالیت رسمی دارد و از برخی سیاست‌های اصلی پوتین دفاع می‌کند اما به هر حال نیرویی غیرپوتینی دانسته می‌شود.

این دیدگاه وحدت‌ساز البته متأسفانه بین همه وجود نداشت. در سال ۲۰۲۱، سازمان «عفو بین‌الملل» در اقدامی جنجالی اعلام کرد که ناولنی را از فهرست زندانیان عقیدتی خود خارج کرده است. این بدین خاطر بود که تحقیقات این سازمان نشان داد که برخی گفته‌های پیشین ناولنی نشان از پخش «نفرت» دارد که مغایر با ارزش‌های این سازمان حقوق بشری است. اشاره این سازمان مستقر در لندن به فیلمی تبلیغاتی از سال ۲۰۰۷ بود که در آن ناولنی، مهاجران به روسیه را که عمدتاً اهل آسیای میانه یا منطقه قفقاز هستند تلویحاً با «سوسک و حشرات موذی» مقایسه می‌کند.

این ویدیو به فضای اواخر دهه ۲۰۰۰ بازمی‌گشت، زمانی که جریان‌ها راست افراطی و مهاجرستیز در روسیه به شدت محبوب شده بودند و شاهد حملات فیزیکی آنها به مهاجران بودیم. ناولنی جوان در این دوره می‌کوشید جریان‌ها ناسیونالیست افراطی را به مخالفت با پوتین سوق دهد و از آنها در جبهه وسیع مخالفان استفاده کند و همین باعث شده بود دست به تحرکات این چنینی بزند. این اما در اوایل زندگی سیاسی او بود. ناولنی عملاً پس از مدت کوتاهی از این راه فاصله گرفت و سیاست‌هایی وحدت‌ساز و لیبرال را تبلیغ می‌کرد.

ادامه مطلب گزارش جنایتی... از صفحه ۲۱

ادامه مطلب گزارش جنایتی... از صفحه ۲۱

تعداد کمی از فرزندان مقامات جمهوری اسلامی نیز، با مواضع سیاسی پدر و حکومت فاصله داشته و پناهنده شده‌اند. هم‌زمان با اعتراضات سال ۱۳۸۸، «نرگس کلهر»، فرزند «مهدی کلهر»، مشاور رسانه‌ای محمود احمدی نژاد، بعد از شرکت در جشنواره فیلم حقوق بشر نورنبرگ آلمان، تقاضای پناهندگی کرد. «صالحه رامین»، دختر «محمدعلی رامین»، معاون پیشین مطبوعاتی وزارت ارشاد ایران در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد نیز که در خارج کشور مشغول کار مدلینگ است، از پدر خود اعلام برائت کرد. «باسین رامین» نیز پس از پرونده فساد مالی خود، به آلمان رفت.

نظر می‌گرفتند اما بعد از مدتی بدون هیچ محاسبه‌ای فقط دور تمام زمین‌ها را حصار کشیدند. یکی از مأموران به دیگران گفت: «وزیر که مجوز رو به ما داده، بنزید بره» این گونه بود که حصارکشی به معنای واقعی به غارت بدل شد. حدود ساعت سه بعد از ظهر، پس از پایان تصاحب زمین‌ها، مأموران برای صرف ناهار به شرکت سدسازی در همان‌جا رفتند، و یکی از آنها در تماسی تلفنی گفت «بله، همه کارها انجام شد، کم‌کم بقیه زمین‌ها رو هم که بگیریم می‌تونیم اینا رو بفرستیم (عکا)».

در سراسر آن روز، پاسخ مأموران حکومت به بهائیان که خواهان ارائه حکمی قانونی بودند در این خلاصه می‌شد که «ما خودمون حکم و قانون هستیم». نیروهای کمکی جنگل‌بانی و دیگر نهادها نیز می‌گفتند «ما مأموریم و معذور». عباراتی که یکی وقیحانه و دیگری عذرخواهانه است، اما هر دو از رویکردی مشابه در مقابله با ظلم حکایت می‌کنند: شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت فردی، در اولویت قرار دادن منفعت شخصی و همراهی با ستمگر. آن روز یکی از بهائیان ساری به نیروی انتظامی این شهر مراجعه کرد تا از این اقدام غیرقانونی شکایت کند، به این امید که شاید چند مأمور نیروی انتظامی برای مقابله با مصادره غیرقانونی زمین‌های بهائیان به احمدآباد اعزام شوند. اما یکی از مسئولان نیروی انتظامی گفت «تمام نیروهای ما الان در احمدآباد هستند!» در نتیجه تصاحب بیش از ۱۰۰ هکتار از زمین‌های زراعی بهائیان احمدآباد، حدود ۳۰ خاندان و حداقل ۲۰۰ خانواده زمین‌های کشاورزی خود را از دست دادند، زمین‌هایی که یگانه منبع درآمد بسیاری از این خانواده‌ها، به‌ویژه سکنه احمدآباد، بود. این در حالی است که بهائیان ایران نیز همچون دیگر هموطنان خود با گرانی، تورم و دیگر مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند. آیا مصادره و تصاحب اموال و بستن تمام راه‌های امرار معاش بهائیان یکی از دیگر نشانه‌های تلاش حکومت برای سرکوب و حذف گروهی از ایرانیان نیست؟

آنچه در احمدآباد اتفاق افتاد اولین تجربه جامعه بهائی ایران از این دست نیست. در سال‌های گذشته اقدامات مشابهی در روستاهای ایول و روشنکوه در مازندران انجام شده است. متأسفانه به نظر نمی‌رسد که مصادره غیرقانونی اموال بهائیان در احمدآباد آخرین نمونه از چنین جرائمی باشد. اما سؤالی که هر یک از ما می‌توانیم از خود پرسیم این است که برای مقابله با نقض فاحش حقوق بشر چه باید کرد؟ اگر اقدام مشابهی علیه هر یک از ایرانیان، فارغ از تعلقات دینی و جنسیتی و قومی، انجام شود چه خواهیم کرد؟

[۱] عکا شهری بندری در شمال اسرائیل است که به‌الله، بنیانگذار آیین بهائی، بیش از بیست سال پایانی زندگی‌اش را در آنجا سپری کرد و آرامگاهش در آن شهر قبله بهائیان است.

توجه فوری

درخواست مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا برای اهدای پوشاک گرم، کیسه خواب، پخش مواد غذایی و احتیاجات زمستانی به بی خانمان‌ها.

بی خانمان‌ها در شهرهای مان احتیاج به توجه ما دارند. در این سرمای سرد، مرکز اسلامی شمال کالیفرنیا برای تهیه و جمع آوری پتو، پوشش‌های گرم، کیسه خواب و غیره به کمک شما نیازمند است.

برای دریافت اطلاعات بیشتر و مشارکت در این کار نوع دوستانه، لطفاً با ما تماس حاصل فرمایید.

۷۶۰۰-۸۳۲-۵۱۰

suzauun.hirbod@iccnc.org

وقتی به روستای احمدآباد رسیدند با حدود ۲۰۰ نفر از مأموران اطلاعات، نیروهای یگان ویژه، مأموران اداره منابع طبیعی، جنگل‌بانان، نیروهای پلیس، و تعدادی از کارکنان صدا و سیما مازندران مواجه شدند. بهائیان در صحبت با بعضی افراد فهمیدند که اکثر جنگل‌بانان با تهدید به اخراج، به‌عنوان نیروی کمکی حضور یافته‌اند. این تیم ۲۰۰ نفره شروع به حصارکشی زمین‌های زراعی بهائیان کردند. اولین زمینی که حصارکشی شد زمینی بود که در آن گندم کاشته شده بود، گندم‌هایی که بذرشان آبان‌ماه، یعنی دو ماه قبل، از ادارات دولتی کشاورزی گرفته شده و، به روال معمول، زمین توسط آنها بیمه شده بود. یکی از اهالی گفت، «من دو ماه پیش از ادارات خود شما گندم گرفتم. چرا آن موقع نگفتید که می‌خواهید زمین‌ها را بگیرید؟ حکم شما برای مصادره این زمین‌ها کجاست و بر اساس چه قانونی زمین‌ها را مصادره می‌کنید؟» در پاسخ به او گفتند که «ما خودمون قانون هستیم». بر خلاف ادعاهای منتشرشده در رسانه‌های حکومتی، تا کنون هیچ سند، مدرک یا حکمی مبنی بر قانونی بودن تصاحب این اراضی ارائه نشده است.

بعضی از ساکنان و زمین‌داران به مأموران گفتند «شما می‌گویید گندم برکت است، برکت محمدی است. این گناه نیست که این‌طور روی محصولی که تازه کاشته شده راه می‌روید و محصولات کشاورزی این سرزمین را نابود می‌کنید؟ به اعتقاد خود شما این گناه نیست؟ اگر خانواده خودتان هم اینجا ساکن بودند بدون هیچ دلیلی با حاصل زحمت آنها این گونه می‌کردید؟» بعضی از مأموران در پاسخ گفتند «ما رو نفرین نکنید. ما مأموریم و مجبوریم که این کار رو انجام بدیم». در نهایت، مأموران به حصارکشی ادامه دادند و از وسط زمین‌های تازه کشت شده گذشتند.

هم‌زمان در گوشه‌ای دیگر تعدادی از کارکنان صدا و سیما سرگرم تهیه گزارشی درباره قانونی بودن تصاحب این زمین‌ها بودند. بهائیان به آنها توضیح دادند که زمین‌ها از سال ۱۳۲۸ متعلق به این خانواده‌ها بوده و قانون اراضی منابع طبیعی در دهه ۴۰ به تصویب رسیده است. یکی از بهائیان گفت «من سند رسمی این زمین رو دارم، اما یکی از مأموران با گویش مازندرانی جواب داد: «اون سند او بکش بخور»، به این معنا که «در کوزه بذار و آبش رو بخور». مأموران تلفن همراه بعضی از اهالی روستا را ضبط کردند تا دیگران خبردار نشوند و کسی نتواند عکس برداری و فیلم برداری کند و پوشش این عملیات منحصرأ در دست صدا و سیما باشد! اگر کسی به کارشان اعتراض می‌کرد، کارت ملی‌اش را می‌گرفتند و از آن عکس برداری می‌کردند.

سپس نوبت به تصاحب و حصارکشی زمین‌های شالیزارهای رسید، شالیزارهایی که یگانه منبع درآمد بعضی از خانواده‌های ساکن احمدآباد بود. تمام این زمین‌ها در حاشیه رودخانه قرار داشت، امری که در مورد دیگر شالیزارهای روستاهای این منطقه نیز صدق می‌کند. اما زمین‌های اهالی مسلمان روستای کناری که هم‌مرز زمین یکی از بهائیان بود از حصارکشی معطوف به تصاحب در امان ماند و حصارها فقط دور تا دور زمین‌های بهائیان را فرا گرفت.

مأموران در ابتدا برای حصارکشی فاصله زمین‌ها از رودخانه و دیگر محاسبات را در

نوشتن بر سنگ قبر
به فارسی و انگلیسی

با خط نستعلیق
بدون هزینه

۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)

ماهنامه پژواک



ادامه مطلب مشقی تازه... از صفحه ۱۹

دکتر زرینکوب از سال ۱۳۴۱ به بعد در فواصل تدریس در دانشگاه تهران در دانشگاه های هند، پاکستان، آکسفورد، سوربن و پرینستون به تدریس پرداخت. در ضمن این فعالیت ها به علم ملل و نحل علاقمند شد و مباحث مربوط به کلام، نقد ادبی و تاریخ دبستگی پیدا کرد و آثار ارزشمندی در این زمینه ها تالیف نمود. دکتر زرینکوب در اواخر عمر به مطالعه و تحقیق و تدوین مباحثی در عرفان، ادیان و تاریخ پرداخت. ده ها کتاب و صدها مقاله حاصل تحقیقات اوست. این محقق و استاد نامدار به تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۷۸ درگذشت و در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک رفت. او از نامداران و ماندگاران ادب ماست.



مانی وقتی به چین می رفت در راه با یک عده از چینی ها همسفر شد. بکروز وی را در بیابان به دنبال آب فرستادند. چینی ها قبلا در کنار کوهی نقاشی کرده بودند که انگار آبی از چشمه بیرون می آمد. به مانی گفتند که فلان جا چشمه آب است. مانی رفت آنجا و دید که دوستانش حقه زده اند. او هم در همان چشمه تصویر سگی را نقاشی کرد. بعد هم برگشت و گفت: «به علت این که سگ مرده ای در آن چشمه افتاده بود، از آنجا آب نیابردم.» چینی ها که به تماشا رفتند بر قدرت مانی در نقاشی آفرین گفتند و در بعضی کتاب ها نوشته اند که مانی می توانست قلم دست بگیرد و روی کاغذ ۳۰۰ دایره بکشد که هیچ فرقی با همدیگر نداشته باشد. بهرحال تمام این روایات ناشی از این بوده است که وی کتابی بنام ارزنگ درست کرده بود که یک جور انجیل مصوری بوده است و تمام این داستانها از وجود همان کتاب ناشی شده است.

عوامل مهم و عمده مهاجرتها از نظر این روزنامه، مشکلات اقتصادی، تورم فزاینده، سرکوب گسترده اعتراضها، تنشهای منطقه‌ای و حمایت ج.ا. از گروه‌های نیابتی، سرخوردگی و نداشتن امید به آینده و... است. بر اساس این گزارش، مقصد بسیاری از مهاجران ایرانی کشورهای اروپایی، استرالیا، کانادا و آمریکا است، اما در سالهای اخیر مهاجرت به کشورهای خلیج فارس از جمله قطر، عراق، امارات متحده عربی و عمان نیز در میان افراد جویای کار افزایش یافته است. ضمن این که ترکیه همچنان یکی از مقاصد اصلی مهاجران ایرانی به شمار می‌رود.

♦ مهاجرت شامل نخبگان، ورزشکاران، استادان شطرنج، پزشکان (در سال ۱۳۹۹، در طول ۱۰ ماه بیش از ۳ هزار پزشک از ایران مهاجرت کرده‌اند)، پرستاران، ماماها، خلبانها، کارگران ماهر، دانشجویان، دانش‌آموزان (و این روزها شامل خیاطها، شلواردوزها و... نیز) می‌باشد.

♦ پول ملی ایران عنوان بی ارزش ترین پول جهان را به خود اختصاص داده و یکی از ضعیف ترین واحدهای پولی جهان است. با یک ریال فقط ۰,۰۰۰۰۲۰ دلار آمریکا می‌توان خرید. به عبارت دیگر، ۱ دلار با نرخ امروز، برابر است با ۵۴,۹۰۰ ریال. (۱ دینار کویت به عنوان با ارزش ترین پول جهان برابر است با ۳,۵ دلار)

♦ پاسپورت ایران در رتبه ۹۳ در جهان قرار دارد، ایرانی‌ها برای ورود به ۱۸۵ کشور به ویزا نیاز دارند.

و در تصویری دیگر: خشک شدن دریاچه‌ها و رودخانه‌ها، گسل‌های زمینی در بیابانها و شهرها در اثر سدسازی‌های غیرکارشناسانه و استفاده بی‌رویه منابع زیر زمینی آب، قطع و نابودی درختان جنگلها، آلودگی آب و هوا (مدیرکل دفتر مدیریت بیماری‌های غیرواگیر وزارت بهداشت: سالانه تقریباً ۸۵ تا ۹۰ هزار مورد جدید سرطان و ۲۰ هزار مرگ ناشی از سرطان در ایران اتفاق می‌افتد) و...

از یک‌سو، اخراج استادان و آموزگاران مراکز علمی، دانشگاهها و مدرسه‌ها و جای‌گزینی آنها با مداحان و طلبه‌ها، اعتیاد (اسکندر مؤمنی دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر: بنا بر اعلام سازمان ملل ۹۰ درصد کشفیات تریاک جهان، ۴۸ درصد هروئین جهان و ۲۶ درصد مورفین جهان را ایران انجام می‌دهد. وی افزود سن متوسط اعتیاد در ایران ۲۴ می‌باشد)، کارگران جنسی (سایت رویداد: به نقل از یک کارشناس آسیب‌های اجتماعی و آمار مراکز تن‌فروشی در سطح شهر تهران به ۸ هزار باند رسیده است و طبق آمار در مدت ۷ سال متوسط سن تن‌فروشی از ۲۸ سال به زیر ۲۰ سال رسیده و در حال حاضر کف این سن تا ۱۳ سالگی پایین آمده است).

♦ خبرگزاری رنگا: زنانی در اطراف آرامستان بهشت زهرا هستند که حاضرند برای یک ساندویچ فلافل تن‌فروشی کنند. آنها در گورهای آرامستان زندگی می‌کنند و در داخل گورها با مشتری رابطه جنسی برقرار می‌کنند. و... از سوی دیگر، موجودیت حال و آینده میهن ما را در معرض فروپاشی جبران‌ناپذیر قرار داده است.

ادامه مطلب ایران، سرزمین... از صفحه ۴۱

♦ بودجه حزب الله لبنان که همه ساله از ایران تأمین می‌شود بین ۷۵۰ میلیون تا یک میلیارد دلار است، در واقع، در مدت دست‌کم ۱۵ سال گذشته، دولت ایران حدود ۱۵ میلیارد دلار به حزب‌الله تأمین مالی کرده است. (بدیع یونس، ایندپندنت فارسی، فروردین ۱۴۰۰)

♦ شماری از روزنامه‌نگاران لبنانی در سال ۱۴۰۰: «هدیه دو میلیون دلاری خانم زینب سلیمانی» (به دختران لبنانی، برای ترویج ازدواج و تداوم نسل حزب‌الله در لبنان). ج.ا. علاوه بر کمک‌های مالی، نیازهای تسلیحاتی حماس و سایر نیروهای اختاپوسی خود را هم تأمین می‌کند. برای نمونه:

♦ روزنامه خراسان در آذر ۱۳۹۱ به نقل از جواد کریمی قدوسی، یکی از اعضای سپاه و نماینده وقت مجلس: «۵۰ هزار موشک و هزاران موشک ضد تانک به غزه فرستادیم.»

♦ محمدعلی جعفری فرمانده پیشین کل سپاه پاسداران: «ایران فناوری ساخت موشک فجر ۵ را به نوار غزه منتقل کرد.» (سال ۱۳۹۱)

♦ قاسم سلیمانی، در دی ماه ۱۳۹۶، بعد از این که اسماعیل هنیه رئیس جدید دفتر سیاسی حماس شد: «همه امکانات جمهوری اسلامی در اختیار حماس است.»

♦ گزارش وزارت امور خارجه ایران در سال ۱۳۹۹: ایران علاوه بر کمک‌های مالی، فناوری و دانشی را ارائه کرده که حماس را قادر می‌سازد تا زرادخانه موشک‌های خود را در غزه بر اساس طرح‌های ایرانی بسازد.

♦ امیرعلی حاجی‌زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه در ژانویه ۲۰۲۱: «همه موشک‌هایی که در غزه و لبنان مشاهده می‌کنید با حمایت ایران ساخته شده است»

سرزمین سوخته: از مقایسه درآمد‌های کشورهای همسایه، وضعیت اقتصادی و معیشتی آنها بگذریم و به بخشی از سوئه واقعی و تاریک میهن‌مان بپردازیم.

♦ هرانا: در دی ماه ۱۴۰۲ هر روز سه نفر در ایران اعدام شدند.

♦ تحقیقات پایگاه داده‌های باز ایران: آمار اعدام در ج.ا. بعد از کشته شدن مهسا امینی ۷۵ درصد بیشتر شده است.

♦ سازمان عفو بین‌الملل: ایران از نظر شمار اعدام‌ها رتبه دوم جهان و رتبه اول خاورمیانه را دارد. ایران مسئول یک سوم کل اعدام‌ها در جهان است. (البته اعدام‌های روبه افزایش ماه‌های اخیر در گزارش این سازمان لحاظ نشده است.)

♦ ایران در سال ۱۴۰۲، از نظر نرخ بیکاری رتبه سوم را در جهان به خود اختصاص داده است. (رتبه اول و دوم این نرخ به ترتیب کشورهای عراق و ترکیه می‌باشند.)

♦ بالغ بر ۷۰ درصد بیکاران کشور در گروه سنی جوان ۱۸ تا ۳۵ ساله قرار دارند.

♦ طبق آمار رسمی ۲ میلیون و طبق آمارهای غیررسمی ۷ میلیون کودکان کار در ایران وجود دارند.

♦ در تهران ۵ هزار و در کل کشور ۱۴ هزار کودک به زباله گردی اشتغال دارند.

♦ نزدیک به ۹ میلیون بی‌سواد مطلق و ۷ میلیون کم‌سواد در کشور وجود دارد.

♦ فداحسین مالکی نماینده سیستان و بلوچستان و عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس: بیش از ۱۰۰ هزار نفر بازمانده از تحصیل در استان سیستان و بلوچستان وجود دارند. (چهارشنبه، ۴ بهمن ۱۴۰۲)

♦ ۸۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر به سر می‌برند. (شهاب نادری، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس)

♦ مدیر موسسه پایان کارتن خوابی: ما با یک جمعیت حدود ۳ میلیون نفری در کل کشور رو به رو هستیم. در تهران ۵۵ هزار کارتن خواب وجود دارد که ۲۰ درصد آنها زنان و کودکان هستند.

♦ ۳۰ درصد افراد کارتن خواب دارای مدرک تحصیلی دیپلم به بالا، حدود ۵ درصد لیسانس به بالا و در موارد نادر، افرادی که مدرک دکتری دارند نیز کارتن خواب شده‌اند.

♦ استیو هانکه، اقتصاددان آمریکایی و استاد دانشگاه جانز هاپکینز: ایران در رتبه ۱۹، به طیف بدبخت‌ها نزدیکتر است. نتیجه یک تحقیق: ایران و عراق جزو ۱۰ کشور غمگین جهان هستند. یورو نیوز: شهروندان سه کشور عراق، ایران، و سودان جنوبی به ترتیب خشمگین‌ترین مردم جهان می‌باشند.

♦ سالانه بیش از یک میلیون نفر در ایران به خاطر مشکلات اقتصادی، بیماری‌های روانی، جبر فرهنگی، مسائل سیاسی و فشارهای اجتماعی اقدام به خودکشی می‌کنند. از این تعداد ۵۰۰۰ تن جان خود را از دست می‌دهند.

♦ فایننشال تایمز لندن، با استناد به آمار سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در گزارشی با عنوان فرار مغزها نوشت: ایران با افزایش ۱۴۱ درصدی، سریع‌ترین رشد مهاجرت را در ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۱ داشته است. این رقم از ۴۸ هزار نفر در سال ۲۰۲۰ به ۱۱۵ هزار نفر در ۲۰۲۱ رسیده و ایران به مرحله «مهاجرت گروهی» کنترل نشده رسیده است.

ادامه مطلب آمریکا... از صفحه ۳۷

نفر آخری هم به سمت میز ما آمد و دست مهدی را گرفت و با خود به پیست برد. در آن روزها، آهنگی باب روز بود که در طول روز، شاید پنجاه بار از رادیو و اینجا و آنجا می‌شنیدیم و معروف بود به (دَس دِ وی آها آها). ارکستر داشت این آهنگ را می‌نواخت و همه در حال رقص، گاهی هم باسن‌هایشان را به هم می‌زدند که ناگهان، با صدای جیغ بنفشی، سن، از حرکت ایستاد و همه کنار رفتند و مهدی ماند و آن دخترک که جیغ می‌زد و هوار می‌کشید و به شاه بد و بیراه می‌گفت. ارکستر نیز ساکت شده بود و دختر آن چنان جیغ‌هایی می‌کشید که اگر نگاهش نمی‌کردی، تصور می‌کردی که در زیر شکنجه است و عنقریب، جان خواهد داد.

مهدی ساکت ایستاده بود و به آن ماده گرگ نگاه می‌کرد که یکریز به شاه و انور سادات ناسزا می‌گفت که شاه جنایت کار شما کثافت‌ها، با آن انور سادات کثافت، می‌خواهند مثل هیتلر کثافت، قوم یهود را از بین ببرند و نابود کنند، تا آن لحظه، آن همه فحش و بد و بیراه، از دهان هیچ زنی، حتی از ساکنین شهر نو، نشنیده بودم. ارکستر برای آنکه از ادامه فحاشی آن دخترک جلوگیری کند، شروع به نواختن کرد و از مشتریان نیز خواست تا مشغول شوند. بعدا معلوم شد که آن دختران، از یهودیان نیویورک بودند که برای همین منظور، و برای تخریب چهره شاه و سادات، در شهرهای آمریکا براه افتاده‌اند تا به همه هشدار بدهند که چه مصیبتی برای قوم یهود در راه است. از مهدی پرسیدم که چه شد او این چنین کرد. مهدی گفت: «اتفاقا همه چیز خیلی هم خوب بود و دختره اصلا در قید و بند هم نبود که ناز کند و از همان اول شروع به تنگ کردن بازوها کرد و چسبیده بود. اما ازم پرسید اهل کجایی و من گفتم ایران که مرا هل داد و آن قشقرق را راه انداخت.»

وقتی مردم به رقص مشغول شدند، جیمی که سرپرست باند موزیک بود و او نیز گیتار می‌نواخت، گیتارش را زمین گذاشت و از سن پایین آمد و سر میز ما یک صندلی را کشید و پرسید: «می‌توانم بنشینم؟» گفتم: «حتما، نشست و شروع کرد به پوزش خواهی و اظهار تاسف که چنین اتفاقی افتاد و باعث ناخشنودی ما شد و پرسید: «آیا می‌خواهید همین الان پلیس را صدا کنم و به علت توهین به شما در حضور اینهمه آدم، آنها را دستگیر کنند و ادعای شرف کنید و ما هم همه شهادت خواهیم داد؟» مهدی که همیشه همه چیز را با سهولت می‌گذراند، خندید و گفت: «نه، لازم نیست. من او را جدی نگرتم و برای من، فقط به اندازه یک رقص ارزش داشت.» با این حرف که مهدی زد، جیمی با صدای بلند خندید و گفت: «پس این دختران گریان را هم به اندازه یک رقص اذیت میکنی؟!» و در حالی که نیم خیز شده بود، دستانش را روی شانه‌های من و مهدی گذاشت و گفت: «شما از بهترین مشتریان ما هستید و از شوخی‌های شما هم خیلی خوشمان می‌آید.»

روز بعد سروان والتر به محل کلاس ما زنگ زد و از ما خواست بعد از ظهر یک سری به دفترش بزنیم. به دفترش که رفتیم، متوجه شدیم آن جوان گروهان هم آنجاست. پرسیدیم جریان چیست. سروان والتر گفت: «من مجبورم به شما اطلاع دهم که این سرکار گروهان، یکبار مردود شده و برای آن که مشکلی برایش پیدا نشود، کلاسش را تجدید کردیم و این کلاس مجدد، به هزینه ایالات متحده است، اما متأسفانه باز هم میل به درس خواندن ندارد و به هیچوجه به درس اهمیت نمی‌دهد و اخیرا هم از طرف بخش آموزش هم گزارش داده‌اند که یک هفته است که به کلاس درس نمی‌رود. برای آن که مشکلی از طرف ژاندارمری ایران برای ایشان درست نشود، خواهش می‌کنم نصیحتش کنید که درس بخواند، زیرا ارتش ایالات متحده، کسی را دو بار برای آموزش میهمان نمی‌کند.»

ما از شنیدن این خبر، بسیار متأسف شدیم، اما چهره گروهان، چیزی از تاسف نشان نمی‌داد. به سروان والتر گفتیم که ما با او صحبت خواهیم کرد. از دفتر بیرون آمدیم و چون جمعه بود، قرار گذاشتیم که روز بعد، به ساحل پاناما سیتی در فلوریدا برویم و در راه، با سرکار گروهان هم قدری صحبت کنیم. از گروهان پرسیدیم که آیا با ما پاناما سیتی می‌آید و او با خوشحالی پذیرفت. قرار گذاشتیم که روز شنبه صبح، ساعت ده، همه جلوی ماشین من باشیم و از آنجا راه بیافتیم.

ادامه مطلب خاطراتی از هنرمندان... از صفحه ۳۹

محمد مسعود، مدیر روزنامه «مرد امروز» هم در آن زمان از مخالفان سرسخت قوام به حساب می‌آمد و یک روز بالای صفحه اول روزنامه اش با حروف درشت نوشت: «هر کس سر قوام را برای من بیاورد صد هزار تومان به او جایزه می‌دهم». مرد امروز از طرف دولت توقیف شد و محمد مسعود که تحت تعقیب قرار گرفته بود مخفی شد، اما مرد امروز همچنان به طریق چاپ دستی استنسیل چاپ و منتشر می‌شد. تمام کوشش‌های پلیس برای دستگیری مسعود بی نتیجه ماند و سرانجام پس از سقوط دولت قوام روزنامه از توقیف خارج شد و مسعود در اولین شماره نوشت که در این مدت در خانه احمد دهقان بوده و به کمک او مرد امروز را چاپ و منتشر کرده است.

در تئاتر تهران یا تماشاخانه تهران هم یک شب اتفاق جالبی رخ داد. آن شب نمایش «فاجعه رمضان»، روی صحنه بود. فاجعه رمضان داستان قطامه است که عبدالرحمن ابن ملجم عاشق خود را به قتل حضرت علی وا می‌دارد. در یکی از صحنه‌ها که یزیدبن معاویه بازی داشت، یکی از درباریان او را امیرالمؤمنین خطاب کرد و این مسئله تماشاچی متعصبی را که در ردیف جلو نشسته بود به شدت عصبانی کرد، به طوری که از جا پرید و به جلوی صحنه رفت و شروع به فحش دادن کرد. بازیگران که حیرت زده سر جای خودشان ایستاده بودند نمی‌دانستند چه بکنند تا بالاخره به دستور کارگردان «رفیع حالتی» پرده را کشیدند. با این حال هنوز تماشاگر متعصب که نمی‌دانست لقب امیرالمؤمنین فقط اختصاص به حضرت علی ندارد و تمام خلفا را امیرالمؤمنین خطاب می‌کردند، همچنان فحش می‌داد و تلاش متصدیان سالن تئاتر برای ساکت کردن او به جایی نمی‌رسید. بالاخره احمد دهقان که در آن وقت وکیل مجلس شورای ملی و مدیر تئاتر تهران بود، شخصا به سالن آمد و با زبان خوش سعی کرد مرد عصبانی را آرام کند ولی مرد، ناگهان سیلی محکمی به گوش دهقان زد. مأموران پلیس که تازه سر رسیده بودند وارد معرکه شدند و مرد را کشان کشان به خارج از سالن بردند تا پس از تهیه صورت مجلس او را به کلانتری جلب کنند ولی دهقان مانع شد و گفت: «او گناهی ندارد چون نمی‌داند که امیرالمؤمنین لقب اختصاصی حضرت علی نیست»، احمد دهقان در خرداد ۱۳۲۹ به دست حسن جعفری ترور شد.

ادامه مطلب انگلیسی با لهجه... از صفحه ۳۶

سر و کله یک اتوبوس دیگر پیدا شد و فوری سوار شدیم. راننده پرسید: «بلیط دارید؟» بیست و یک دلار دادیم و نشستیم روی صندلی و اتوبوس راه افتاد. هیچ نمی‌دانستیم به کجا می‌رویم. یک صدای ضبط شده شروع به صحبت کرد: «توقف بعدی ما در بنای یادبود لینکن است، که به افتخار آبراهام لینکن، شانزدهمین رئیس جمهور ایالات متحده، ساخته شده است. در دیوار شمالی این یادبود باشکوه، عباراتی از سخنرانی او در کینسبورگ مشاهده خواهید کرد: هشتاد و هفت سال پیش پدرمان باعث شدند...» بعد از سه ساعت، چهار اثر تاریخی، و متعاقب آن یک تاکسی سواری طولانی، رسیدیم به هتل. سالن هتل پر بود از آدم‌های بانویچه‌ای شده که ماجراهای وحشتناکی برای هم تعریف می‌کردند. با دیدن آن همه مجروح، پدر برگشت طرف من و مادر و گفت: «به کسی نگویید که توی تور شرکت کرده بودیم. خوب نیست بفهمند وقتی همه زخمی شده بودند به ما خوش می‌گذشت»، قبل از اینکه بتوانم به پدر بگویم که آن تور هیچ خوش نگذشته بود، یکی از دوستانش که حالا دستش به گردنش بسته شده بود، صدایش کرد: «این همه وقت کجا بودید؟ کم کم می‌خواستیم به بیمارستان‌ها زنگ بزنیم، پدرم آهی کشید: «خب، مجبور شدیم پیاده برگردیم.» مثل داستانی دنباله دار، اعلامیه دوم توی اتاق منتظرمان بود: «بزدل‌های شستشوی مغزی داده شده عزیز، می‌خواهیم شما را منفجر کنیم.»

دیگر حتی تصور بوفه شام هم برای نگه داشتن ما در پایتخت کفایت نمی‌کرد. پدر اعلام کرد: «دیگر کافیه، برمی‌گردیم»، شش ساعت بعد در بخش ارزان قیمت هواپیمای شلوع توی سه ردیف مختلف نشسته بودیم. کلی ذوق می‌کردیم که عازم خانه هستیم. وقتی هواپیما برخاست پدر از چهار ردیف جلوتر برگشت و داد زد: «خیلی هم بد نبوده، فیروزه، مگر تو جاهای تاریخی را دوست نداشتی؟ بالاخره چندتایی را دیدی، و ادامه داد: «ولی یک چیز حیف شد!» در جواب داد زدم: «چی؟» گفت: «نباید همه پرچم‌ها را می‌انداختم. مطمئنم به اندازه تمام کلاستان جمع کرده بودم.» جواب دادم: «اشکالی نداره. اگر بخوای می‌توانیم برگردیم!»

پژواک، نشریه برگزیده شمال کالیفرنیا

(408) 221-8624

ادامه مطلب شناخت ذهن... از صفحه ۳۲

ادامه مطلب خوان نوروزی... از صفحه ۴

اصولا در هر زمانی اگر آگاهانه به همه روابط موجود خود نگاه کنید حتما یکی از حالت های زیر را برای رابطه خود در می یابید:

۱- روابطی که خوب پیش می روند و طرفین از آن رضایت دارند. از دید سوم شخص آگاه هم این روابط حال شان خوب است. بستر مناسبی فراهم شده که نیاز طرفین به خوبی و با حفظ کرامت انسانی و احترام طرفین تامین می شود. مبانی عالی بر رابطه حاکم است و افراد رابطه به بازخوردهای رابطه کاملا واقف هستند از آن مراقبت می کنند. ارزیابی سوم شخص از این گونه روابط مثبت است که باید مد نظر قرار گیرد. قدر این روابط خود را بدانید و از آنها مراقبت کنید.

۲- روابطی که دچار مشکل هستند و نیاز به تعمیر و بازنگری دارند. ممکن است در رابطه ای به سر می برید که به دلایلی دچار مریضی و ناخوشی شده است. اولاً که باید علائم را به موقع و خوب دریافت کنید و متناسب با مریضی آن را مداوا کنید. این گونه روابط ارزش دارند که ترمیم بشوند چرا که برای طرفین ارزش بالایی دارد و طرفین انرژی و وقت زیادی صرف و سرمایه گذاری کرده اند و از بین رفتن آن رابطه ممکن است خسارت های زیادی به خودشان و اطرافیان وارد کند. مانند یک رابطه زناشویی که سالها از تشکیل آن گذشته و با عشق و علاقه و آگاهی شروع شده و در سایه آن فرزندی به دنیا آمده اند یا دوستی هایی که عمیق و دیرین هستند و به یک اختلاف نظر بزرگ رسیده اند. مواظب این روابط باشید و به تعمیر و ترمیم آنها فکر کنید. بهترین روش های درمانی برای بهبود این روابط گفتگو و همکاری دو طرفه برای ریشه یابی و استفاده از مشاوره خوب و سازنده می باشد.

۳- روابطی که باید با نوع بهتر جایگزین بشوند. این روابط در کلیت برای ما لازم و ضروری هستند ولی ممکن است فرد مقابل در رابطه و شرایط ایجاد شده برای رابطه مناسب نباشد. بنابراین در هر مرحله باید از این رابطه خارج و آن را با نوع مناسب جایگزین کرد و دوباره از نو شروع کرد. در این نوع روابط ما به صرف این که برای آن هزینه و وقت گذاشته ایم نباید باقی وقت و توان خود را صرف کنیم چون فرد مقابل و شرایط رابطه برای ما مضر است. حتما قبل از خارج شدن و جایگزینی باید با مطالعه و مشاوره مطمئن شویم که دیگر آمیدی به بهبود و ترمیم آن نداریم.

۴- روابطی که اساسا روابط خطرناکی هستند و باید صرف نظر از این که طرف کیست و شرایط روابط چیست، از این نوع روابط خارج شد. مانند روابطی که اساس آنها مسایل غیرقانونی و خلافکاری و تبهکاریست و صرف نظر از هدف و منفعت اولیه ادامه آن بسیار مضر و خطرناک می باشد، شاید از روی ناآگاهی و تمایل من ذهنی وارد این گونه روابط شده ایم اما در هر مرحله که آگاه شدیم باید با درایت و تدبیر از آن خارج شویم.

است از باروری و زایش.

انار: انار از مقدس ترین درختان است و تقدس خود را تا به امروز در میان ایرانیان نگاه داشته است و تک درخت انار نزدیک امامزاده ها و بر بالای تپه ها و کوه ها همواره مقدس است و بدان دخیل می بندند و ترکه های انار به عنوان برسم مقدس در آیین ها بدست گرفته می شود. انار برای رنگ سبز تند برگ هایش و نیز برای رنگ و شکل غنچه و گل آن که همانند آتشدان است همیشه تقدیس می شده است. پردانگی انار نماینده برکت و باروری است و نمادی است از باروری ناهید و به ویژه شکل آن از روزگاران کهن نزد شاعران به سینه تشبیه می شود و نمادی است از سینه زنان به هنگام جشن زایش.

پول زرد و سفید: پول زرد و سفید در خوان نوروزی نمادی است از شهریور امشاسپند که موکل است بر فلزات و بودن آن بر سرخوان موجب برکت و سرشاری کیسه است. **گل بیدمشک:** گل بیدمشک نمادی است از اسپندارمذ امشاسپند و گل ویژه اسفند ماه است.

نارنج: نارنج نمادی است از گوی زمین و هنگامی که در ظرف آبی نهاده شده باشد نمادی است از گوی زمین در گیهان، و گردش آن بر روی آب نمودار گذشتن برج های دوازده گانه و تحویل سال است.

دانه های اسپند: دانه اسفند همچنان که از نامش پیداست از واژه کهن *spanta* اوستائی به معنی مقدس گرفته شده است و از زمان های کهن مقدس بوده و در رسم های نیایشی به کار می رفته است. هم امروز نیز در خانواده ها آن را برای دفع چشم زخم بر روی آتش می پاشند و دانه های اسپند به رشته کشیده، زینت بخش خانه های روستائی است. بر سر خوان نوروزی چیزهای دیگری هم نهاده می شود مانند شیرینی و نقل که نماد شیرین کامی هستند و آرد که نمادی است از برکت. و این همه موجب برکت و خوشبختی و تندرستی در سال نو خواهد بود.

در دوران ساسانی بر گوشه های خوان نوروزی می نوشتند «افزون باد، یا «افزایاد» که موجب برکت خوان در همه سال می شد. این واژه را در روی سکه های دوران ساسانی نیز ضرب می کردند تا پول را برکت افزایش.

شمعدان: در دو سوی آتشدان شمعدان های گرانها یا چراغ می نهادند و آنها را می افروختند و این نشانی از دنیای فروغ بی پایان بود که جایگاه فروران است. نور و روشنایی در مراسم مذهبی ایرانیان از اصل های مهم بود زیرا دنیای روشنایی قلمرو اورمزد است و هر جا که نور و آتش باشد اهریمن را بدانجا راه نیست.

شیر: شیر تازه دوشیده در خوان نوروزی نمادی است از غذای نوزادان گیهانی زیرا بنابر اسطوره آفرینش انسان در گهنبار همسپندم یعنی در سیصد و شصت و پنجمین روز سال آفریده شد. بنابراین در جشن زایش آدمیان همانطور که کودک نوزاد به شیر نیاز دارد، نوزادان گیهانی نیز به شیر که در دین ایران کهن بسیار مقدس است نیاز دارند. شیر در رسم های مذهبی تقدیس می شد و گاه آن را با فشرده گیاه هوم می آمیختند و به کار می بردند. پنیر تازه نیز که از فرآورده های شیر است در خوان نوروزی نهاده می شد زیرا در پنیر نیز اندیشه ای از شیر و مایه و باروری و استحاله نهفته است. پادشاهان ساسانی در بامداد نوروز از خرمایی که درون کاسه شیر ریخته شده بود و پنیر تازه می خوردند و این برکت می افزود.

تخم مرغ: تخم مرغ بن مایه خوان نوروزی است و انواع سفید و رنگین آن می بایستی خوان هفت سین را زینت بخشند. زیرا تخم و تخمه نمادی است از نطفه و نژاد و در روز جشن تولد آدمیان که تخمه و نطفه پدیدار می گردد، تخم مرغ تمثیلی است از نطفه باروری که بزودی باید جان گیرد و زندگی یابد و زایش گیهانی انجام پذیرد. پوست تخم مرغ خود نمادی است از آسمان و طاق گیهان. پروردگار میترا نیز بنا بر اسطوره ای از تخم گیهانی پدید آمد.

در روستاها رسم است که یکی از تخم مرغ ها را به روی آئینه می گذارند و برآند که به هنگام تحویل سال وقتی که گاو آسمانی کره زمین را از شاخی به شاخ دیگر خود می افکند، تخم مرغ در روی آئینه خواهد جنید. این اسطوره در اصل از مایه باورهای کهن بارور است زیرا آئینه همان نیروی ادونک *advenak* است که بایستی به فروران فرود آمده از مینو شکل بخشد و این جنبش تخم مرغ در روی آئینه نماد تولد و حرکت است در سال نو که در دل روستائیان هنوز پدیدار مانده است.

آئینه: آئینه از نظر واژه شناسی از ادونک *advenak* آمده است به معنی شکل و دیدار و ادونک یکی از نیروهای تشکیل دهنده انسان است. این واژه از پیشوند *ad* و ریشه *ven* به معنی دیدن ساخته شده است و آئینه چیزی است که بدان شکل را می بیند. در نخستین روز نوروز که انسان گیهانی بر اثر آمیختن فرورمینیوی با نیروهای دیگر، شکل می گیرد، بایستی نمادی از آن در خوان نوروزی باشد تا شکل پذیری آسان گردد، از این رو آئینه ای در بالای خوان نوروزی نهاده می شود و آئینه دیگری در زیر تخم مرغ گذاشته می شود و نهادن آئینه در خوان عروسی نیز به همین مناسبت است زیرا عروسی مقدمه زایش است و برای زایش انجام می گیرد و فرورها در تشکیل نطفه و زایش زنان یاری می کنند.

سمنو: سمنو از جوانه های تازه رسیده گندم ساخته می شود. پیشتر گفته شد که سبب روئیدن گیاه ها و جوانه زدن آنها فرورها هستند. فرورها جوانه ها را بارور می کنند و خوردن این جوانه های بارور سبب نیرومندی و باروری در همه سال می گردد و سمنو که از شیره همین جوانه ها ساخته می شود، نماد خوبی برای زایش گیاهی و بارور شدن گیاهان توسط فرورهاست.

سنجد: سنجد یکی از میوه هایی است که در خوان نوروزی گذاشته می شود زیرا بوی برگ و شکوفه درخت آن محرک عشق و دلباختگی است که از مقدمات اصلی تولد و زاینده گی است و وجود سنجد در خوان نوروزی انگیزه زایش گیهانی است. **ماهی:** اسفند ماه در برج حوت است و حوت به معنی ماهی است. به هنگام نوروز برج حوت به برج حمل تحویل می گردد و از این رو نمادی از آخرین ماه سال در خوان نوروزی می گذارند. علاوه بر آن ماهی یکی از نمادهای آناهیتا فرشته آب و باروری است که وظیفه اصلی نوروز را که باروری است بر عهده دارد و وجود آن در خوان نوروزی سبب برکت و باروری در سال نو می شود. خوردن غذای ماهی نیز در شب عید از این رو است.

سیب: سیب یکی از میوه هایی است که بر خوان نوروزی نهاده می شد و روستائیان آن را در خم های ویژه نگاه می داشتند و پیش از نوروز به رسم هدیه به دوستان و آشنایان می دادند که در خوان نوروزی به کار رود. در داستانهای ایرانی سیب با زایش مناسبت بسیار دارد و اغلب درویشی آن را به دو نیم می کند که نیمی از آن را زن و نیم دیگر را شوی می خورد و بدین ترتیب مرد از عقیم بودن و زن از نازایی رها می شود. از این رو می توان پنداشت که سیب در خوان نوروزی نماد دیگری

تبارت»، «توفان عشق خون آلود، را نقل می‌کنم:

دیشب رفتم به تماشای تبارت: «توفان عشق خون آلود»،
 که اعلان شده بود شروع می‌شود خیلی زود،
 ولی بر عکس خیلی دیر شروع کردند،
 مردم را از انتظار ذله کردند.
 پیس به قلم نویسنده شهیر بی نظیری بود،
 که شکسپیر و مولیر و گوته را از رو برده بود،
 هم درام، هم تراژدی، هم کمدی، هم اخلاقی.
 هم اجتماعی، هم تاریخی، هم تفریحی، هم ادبی،
 هم اپرا کمیک و هم دراماتیک،
 روی هم رفته تبارتی بود آنتیک.



پرده چون پس رفت، یک ضعیفه شد پدید،
 که یک نفر جوان گردن کلفتی به او عشق می‌ورزید.
 جوان قلب خود را گرفته بود در چنگول،
 با بیانات احساساتی ضعیفه را کرده بود مشغول:
 جوان: اوخ اوخ چه دل سنگی داری،
 چه دهان غنچه تنگی داری. (۱۲)

چنان که گذشت هدایت و فرزند به مسخره کردن دستورات «فرهنگستان»، درباره به کار بردن کلمات فارسی اصیل می‌پردازند، و بدین جهت است که اغلب «فضایا»، را به صورت نادرست ولی مثلاً به صورت فارسی اصیل می‌نویسند. موضوع «فضایا»، گاهی جنبه شوخی و انتقاد دارد مثل «غزیه کینگ کونگ»، که در آن فیلم‌های مبتذل هالیوود مورد استهزا قرار می‌گیرند، و گاهی نیز در عین شوخ طبعی و لودگی سایه ای از غم در بعضی از این نوشته‌ها احساس می‌شود. به نظر می‌رسد که هدایت سرخوردگی و ناراحتی خود را از منتقدین و نویسندگان ایرانی معاصر خود بیان می‌دارد و گویی حادثه شوم خودکشی چند سال بعد خود را در پاریس پیش گویی می‌کند. شاعری فوت می‌کند و دوستانش را نه تنها از شر اشعار خود راحت می‌کند، بلکه رقیبی هم از صحنه کم می‌شود:

یک شاعر عالی قدر بود در کمپانی
 آمد یک قضیه اخلاقی و اجتماعی
 اول او کردش سکنه ملیح،
 بالاخره جان به جان آفرین سپرد
 لیبیک حق را چنین اجابت کرد
 رفت و با ملایک محشور گردید
 اگر او بود دست ما را از پشت می‌بست،
 از این جهت بهتر شد که او مرد،
 اما حالا از او قدردانی می‌کنیم،
 تا زنده‌ها بدانند که ما قدردانیم،
 اگر زنده بود فحشش می‌دادیم،
 اما چون تصمیم داریم ترقی بکنیم:
 که از او صادر می‌شد اشعار بی‌معنی.
 تو شعر در بیاورد، اما سکنه کرد ناگاهی.
 بعد سکنه وقیح و پس قبیح،
 از این دنیای دون رختش را برداشت و برد:
 دنیایی را از شر اشعار خود راحت کرد
 افسوس که از رفقاییش دور گردید.
 راه ترقی را بر روی ماها می‌بست.
 گوشش را گم کرد و زود تشریفاتش را برد.
 برایش مرثیه خوانی می‌کنیم،
 قدر اسیران خاک را ما خوب می‌دانیم.
 تو مجامع خودمان راهش نمی‌دادیم.
 اینست که از مردنش اظهار تأسف می‌کنیم. (۱۳)

1-Henry D. G. Law, Persian Writers, Special number of Life and letters, LXII, no. 148 (1949), p. 253. Quoted from H. Kamshad's Modern Persian Prose Literature, p. 152.

۲- کتاب رباعیات خیام، چاپ شرکت سهامی تحریر ایران، تهران ۱۳۳۳، مقدمه هدایت (ترانه‌های خیام)، ص ۳۲.

۳- ایضاً، ص ۳۴.

۴- ایضاً، ص ۳۶.

۵. ایضاً، ص ۳۴.

6- Hasan Kamshad, Modern Persian Prose Literature, Cambridge, 1966, p. 161.

۷- حسن کامشاد به این (Sandonic Grin) نام می‌دهد، همان کتاب، ص ۱۵۶.

۸- سه قطره خون، چاپ هشتم، ۱۳۴۴، ص ۲۰۶.

۹- ایضاً، همان کتاب، ص ۱۲۶-۱۲۵.

۱۰- زنده به گور، تهران ۲۵۳۶، ص ۶۵.

۱۱- وغ وغ ساهاب، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۸۳، ص ۷۱.

۱۲- وغ وغ ساهاب، صص ۲۰-۱۹.

۱۳- وغ وغ ساهاب، صص ۳۱-۳۰.

«مرده خورها»، از مجموعه زنده به گور (۱۳۰۹) و دو داستانی که قبلاً ذکر شدند از «سه قطره خون» (۱۳۱۱) هستند که هر دو کتاب به دوره اولیه نویسندگی هدایت تعلق دارند. داستان‌هایی که جزو مجموعه‌هایی چون «سگ ولگرد» (۱۳۲۱) هستند و بعد از شهریور ۱۳۲۰ نوشته یا چاپ شده‌اند، از یک محیط بازتر سیاسی برخوردار هستند، در آنها انتقاد سیاسی علنی تر است. در مجموعه اخیر دو داستان طنزآمیز وجود دارد. یکی «دون ژوان کرج» است که از غرب زدگی و ژینگولوماآبی جوانان فرنگ رفته انتقاد می‌کند، و دیگری «میهن پرست» نام دارد، و طی آن هدایت تحلیلی موشکافانه از اخلاق و شخصیت سیدنصرالله می‌کند که برای نشان دادن «تغییرات مشعشع معارف [عصر رضاشاه] و مخصوصاً لغات جدید اختراع، فارسی به هندوستان سفر می‌کند.

سید نصرالله پیرمردی است از خودراضی، فضل فروش و بسیار ترسو که در تمام مدت مسافرت در کشتی می‌ترسد در دریا غرق بشود، و عاقبت هم از این ترس سکنه می‌کند و مأموریت خطیر خود را نمی‌تواند به انجام برساند. او «در ادبیات فارسی و عربی و فرانسه، در تحقیق و تبحر و فلسفه غربی و شرقی، در عرفان علوم قدیمه و جدیده... بی آن که اثری از خود گذاشته باشد، انگشت نمای خلاق شده بود.» اصلاً سید نصرالله کسر مقامش بود که کتابی به رشته تحریر در بیاورد.

او معتقد بود که عربی و فرانسه را فوق العاده خوب می‌داند و درباره انگلیسی هم می‌گفت: «که زبان انگلیسی همان زبان فرانسه است، گیرم املاء و تلفظ آن را خراب کرده‌اند.» سید نصرالله از تیپ مأموران متملق و کم سواد بود که در روزگار رضاشاه ترقی زیاد کردند و البته در مقام مقایسه با رضاشاه کم سواد آدم‌های دانشمندی به شمار می‌رفتند. در تمام داستان، انتقاد هدایت متوجه اعضای فرهنگستان و دانشمندانی است که لغات تازه و عجیب و غریب ابداع می‌کردند تا

زبان فارسی را پاک و منزّه سازند. البته علت کم لطفی هدایت نسبت به این گونه نویسندگان و اعضای فرهنگستان معلوم است، چون او به زبان رایج و مصطلح بین مردم سخت علاقه مند بود و آن را گنجینه‌ای می‌دانست که باید در نگهداری اش کوشا بود. این نقطه نظر را هدایت بار دیگر در «وغ وغ ساهاب» مطرح می‌سازد. «وغ وغ ساهاب» که با همکاری مسعود فرزاد نوشته شده، در ۱۳۱۳ انتشار یافت، و در

سی و چهار «غزیه» [قضیه] مؤلفان به حلاجی مضحک مسائل ادبی و اجتماعی، از شعر گرفته تا رمان تاریخی و از عقاید فروید گرفته تا منافع ویتامین، می‌پردازند. «وغ وغ ساهاب» مجموعه طنزی است درباره شیوه‌های ادبی و نحوه زندگی در روزگار رضاشاه، ولی تأکید روی شاعر مزاجانی است که صحنه ادبی را مخصوص خود کرده بودند و شعرشان حاصل تقلید این و آن و یا کش رفتن از این دیوان و آن دیوان بود. همچنین طنز کتاب متوجه نمایش نامه نویسانی است که با آثار مبتذل و سانتیمانتال

خود می‌خواستند به شهرت برسند و یا محققانی که اصالت فکری نداشتند و نان فضل فروشی خشک و بی حاصل خود را می‌خوردند. هدایت و فرزند به اصطلاح به سیم آخر می‌زنند و حتی نه تنها توجهی به املائی کلمات نمی‌کنند، حتی آنها را عمداً غلط می‌نویسند. مثلاً در «قضیه چهل دختر» (مشهور به ملک القضا) مؤلفان در حاشیه اضافه می‌کنند: «نظر به این که این سبک شعر در زبان فارسی بی سابقه و بی نظیر بوده است. شاعر زحمت کشیده صنایع و لطایفی که در علوم بدیعه فارسی

بی سابقه و بی نظیر می‌باشد در آن به کار برده است، و چون خاصیت کلی این صنایع آن است که در بطن شاعر مخفی می‌باشد و تا خود شاعر حاشیه نرفته آن را توضیح ندهد هیچ خواننده حلال زاده‌ای ملتفت وجود آن نخواهد شد، شاعر آن را به صنایع بطنیه موسوم نموده است.» (۱۱) آن گاه با نوشتن تمام «قضیه» در شعری بسیار مضحک به تمام شاعر طبعانی که به هیچ وجه حاضر نیستند از سنت‌های قدیم تخلف کنند و «فاضلانی» که فقط کارشان ویراستاری دیوان‌های قدیم است و آن قدر در این

کار مته به خشخاش می‌گذارند که شعر معنی اصلی خود را از دست می‌دهد، می‌تازند. هدایت و فرزند تمام صحنه ادبی ایران آن روزگار را مورد حمله خود قرار می‌دهند. گذشته از علما و شعرای سنت پرست و متحجر، مترجمان کم سواد نیز مورد انتقاد قرار می‌گیرند و همچنین کسانی که با آشنایی مختصری به یک زبان خارجی دست به کار ترجمه می‌زنند، و تحت نام نویسندگان بزرگ خارجی هر مزخرفی که به فکرشان می‌آید به عنوان ترجمه اثر آن بدبخت جا می‌زنند. کم مایگی، استراق ادبی، نداشتن اصالت، موضوعات عمده انتقاد و طنز «وغ وغ ساهاب» هستند، خواه

این‌ها در ادبیات سنتی ایران باشند و خواه در ترجمه آثار غربی. گاهی مؤلفان کتاب سبک و موضوع این گونه آثار مبتذل را تقلید می‌کنند. برای نمونه قسمتی از «قضیه

حرف‌هایی که هیچ یک از سر اندیشه و تعقل مطرح نشده. اگر ما نتوانسته‌ایم حافظ را به خریدارن نفت بشناسانیم، ما کوتاهی نکرده‌ایم، شعر حافظ ترجمه پذیر نبوده. کشورهای غربی هم با علم و صنعت و تکنولوژی خود نتوانسته‌اند به قدرت و ثروت برسند. هم‌چنان که بسیاری از کشورهای آسیایی که توانستند راز پیشرفت آنها را دریابند، با کار و کوشش و کاردانی به آنها رسیدند و از مزایای آن برخوردار شدند. اما ما موجودات نادان پرمدعای بیکاره نشستیم و شعار دادیم و باوه گفتیم.

این هم منتقد ادبی ما. به جای این که برود آثار منتقدان ادبی دانا و هوشمند مغرب زمین را بخواند و در آراء آنها تأمل کند، خطابه اجتماعی در واماندگی جامعه ایرانی می‌نویسد و در بحث از چگونگی آفرینش شعر حرف‌های بی‌ربط می‌زند و با ذهن آشفته در موضوع نقد شعر، به جای طرح مباحث و مسائل مربوط به آن، با استناد نادرست به آراء منتقدان جهان مدرن، از ری و روم و بلخ و بغداد سخن ساز می‌کند. به جای آن همین بس بود که میرفت نظریات ریچاردز، منتقد ادبی انگلیس را در کتاب «معنی معنی» می‌خواند و با تئوری او در تعریف شعر، که آن را نوعی کاربرد عاطفی - هنری زبان می‌داند آشنا می‌شد و آن را تبیین می‌کرد. (۵)

براهنی در یادداشت خود در توضیح «شکل ذهنی شعر» از «حادثه آفرینش شعر» می‌گوید، اما به جای توضیحی روشن و رسا تمثیل‌هایی می‌آورد که نه تنها به روشن شدن موضوع مورد بحث، یعنی آفرینش شعر، کمکی نمی‌کند، که مسئله را غامض‌تر می‌کند. می‌گوید: «حادثه آفرینش شعر برای شاعر مثل سببی است که در برابر چشم نیوتون از درخت می‌افتد... حادثه آفرینش شعر از جایی آغاز می‌شود که شاعر احساس می‌کند که در نقطه‌ای با چیزی انطباق پیدا می‌کند و یا از چیزی می‌گریزد و دور می‌شود یا دور خود می‌چرخد و دیگران را به دور خود می‌چرخاند. این حادثه شاید از آنجا شروع می‌شود که در کنار پرتگاهی سنگی از زیر پای آدمی درمی‌رود و می‌لغزد و به سوی اعماق می‌غلتد. انسان بی‌درنگ پا بر روی سنگی دیگر می‌نهد و نجات می‌یابد، ولی پس از لحظه‌ای صدای خرد شدن سنگ را در اعماق می‌شنود و وقوف می‌یابد به خرد شدن سنگ در اعماق. و بدین وسیله کلید تجربه خرد شدن سنگ در اعماق را به دست می‌گیرد که در اعماق به صورت ذرات سنگریزه درمی‌آید. در رفتن سنگ از زیر پای آدمی الهامی است که به آفرینش می‌انجامد. (۶)

متوجه شدید؟ ناگفته نماند که منتقد ذیل توضیحات فصیح و بلیغ خود منتقدانی را که بیانات او را درک نکرده‌اند چنین می‌نوازد: «منتقدان ابله تخته‌کنی که مغرضانه منطق نثر را بر این شکل خاص از واقعیت مفروض یک شعر سوار می‌کنند و شاعری را محکوم می‌کنند جز مستند ساختن بی‌فرهنگی و بی‌شعوری خود دست به کاری دیگر نمی‌زنند.» (۷)

براهنی در یادداشت «الهام و کشف» شعر به جای توضیحی روشنگر درباره این مفاهیم و بیان تئوری‌های موجود، تمثیلی مضحک می‌آورد تا به گمان خود الهام را بیان کرده باشد. می‌گوید: «الهام به مثابه روشن شدن ناگهانی چراغی است در اتاق تاریک بر روی شاعر. روشن شدن چراغ و وقوف به موجودیت چیزهای اتاق سطرهای نخستین شعری است که شاعر به طور ارتجالی بر زبان می‌راند و با همین چند سطر راه می‌افتد و به شعرش نخستین حالات و ابعاد را می‌دهد، ولی بعد از این چند سطر که بر اساس الهام بوده است و اشراق شاعر به کشف و شهود می‌گراید در اینجا نوعی وقوف ثانوی یاری‌اش می‌کند.» (۸)

ظاهراً منتقد از اصطلاحاتی که بی‌تأمل بر قلم جاری می‌کند، هیچ علم و اطلاعی ندارد. الهام (inspiration)، اشراق (illumination) و کشف و شهود (intuition) مفاهیمی متفاوت‌اند و هریک معنی و کاربردی خاص خود دارند.

کشف و شهود معرفت و آگاهی مستقیم و بی‌واسطه است در ارتباط معرفت و آگاهی حاصل از علم و استدلال. در الهام شاعرانه نباید در پی نیروهای مرموز آسمانی بود که از عالم غیب نازل می‌شود، بلکه باید دانست که الهام القای یک معنی و تصویری است که بدون اراده و اختیار شاعر، در پی مشاهده واقعیتهایی یا تداعی خاطره‌ای به ذهن او می‌رسد و موجب آفرینش شعر می‌شود. اخوان ثالث الهام شاعرانه را از نظر خود چنین تعبیر می‌کند: «شعر محصول بی‌تابی شاعر است در لحظاتی که شعور نبوت بر او پرتو انداخته باشد.» (۹) باید توجه داشت که غرض از «شعور نبوت» الهامات پیامبرانه و یا وحی‌های آسمانی نیست، بلکه مفاهیمی است که شاعر از زندگی بر گرفته و در لحظاتی بر ذهن و ضمیر او وارد می‌شود. اما براهنی موضوع را غامض‌تر از این می‌بیند: «به نظر من در الهام شاعر فاصله حس و روح را با نیروی تمام و صاعقه‌آسا می‌پیماید، طوری

آخر شب که همه این سر و صداها خوابید تازه صدای بوق‌های ممتد ماشین‌هایی به گوش می‌رسد که دنبال عروس می‌روند. حالش را دیگری می‌برد و زجرش را ما باید بکشیم. این گونه قیل و قال و جار و جنجال‌ها را، که مختصری از آن به عرض رسید، فقط تا دو سه ساعت از طلوع خورشید گذشته می‌توان تحمل کرد. از آن به بعد، یعنی تقریباً از ساعت ۹ صبح به بعد، رفته رفته کنترل اعصاب و صبر و تاب از دست می‌رود و دیگر نه حال و حوصله باقی می‌ماند، نه حواس جمع، نه مغز و نه فکر، و ناراحتی و سردرد و عصبانیت جای همه این‌ها را گرفته است. در چنین حالی نصیحت‌گر مشفق می‌گوید: «بهترین سرگرمی اوقات بیکاری مطالعه کتاب است.» حالا فرض می‌کنیم یکی هم به این نصیحت گوش داد و خواست کتاب بخواند. آخر با کدام حواس جمع؟ با کدام مغز؟ با کدام فکر؟

که گویی از معابر احساس و تخیل و تصور و اندیشه نگذشته است، طوری که گویی به یک چشم زدن سراپا در روح غرق گردیده است.» (۱۰)

معلوم نیست «فاصله حس و روح» چیست که شاعر می‌خواهد آن را «با نیروی تمام و صاعقه‌آسا» پیماید. اصلاً غرض از این حرف‌های بی‌معنی چیست؟ به راستی معلوم نیست براهنی شعر می‌گوید یا نقد می‌نویسد. چنین مهملائی در جای‌جای مقالات دیگر «طلا در مس» می‌بینیم: از جمله در تعریف او در تصویر شعر. می‌گوید: «تصویر حلقه زدن دو چیز از دو دنیای متغایر است به وسیله کلمات در یک نقطه معین.» (۱۱) تعریفی که احتمالاً ترجمه اوست از انگلیسی که هیچ معنایی از آن نمی‌توان درک کرد. هم‌چنان که آنچه در «خلاصیت» تجربه و مسئولیت شاعرانه» نوشته، طرح مباحث متفاوتی است که به علت نداشتن تمرکز و انضباط فکری، که لازمه روش علمی در کار نقد و تحلیل است، به هیچ استنتاجی ختم نمی‌شود. ناگفته نماند که نقل قول او از کتاب «تئوری ادبیات» اثر ولک و وارن در مقابله با انگلیسی آن نادرست است. (۱۲) از این رو می‌توان گفت که استنادات او به مراجع و مآخذ انگلیسی‌زبان چندان قابل اعتماد و اعتبار نیست.

حاصل گفتار: در بررسی کارنامه رضا براهنی در نقد ادبی می‌توان طلا در مس، مجموعه مقالات او را در نقد شعر و شاعری، نمونه و نمادی از نقد ژورنالیستی دهه ۱۳۴۰ در مجلات هفتگی دانست. مهم‌ترین خصلت این نوع از نقد احکام و داوریهایی است که به جای تمرکز بر ضعف و قوت آثار، منعکس‌کننده عقاید و اغراض شخصی منتقد است. تأکید این منتقدان، از جمله براهنی، حاصل انتشار رساله ادبیات چیست اثر ژان پل سارتر فیلسوف و نویسنده فرانسوی بود که بسیاری از روشنفکران زمانه، از جمله جلال آل احمد (مراد و مرشد براهنی) در تأثیر آن قرار داشتند. مضمون این نوع از نقد، به جای ارزیابی ارزش‌های هنری و زیبایی‌شناختی آثار، بیشتر بر موضع مسلکی و عقیدتی مؤلف اثر تمرکز یافته بود.

بررسی ما نشان می‌دهد که براهنی در مقاله‌های انتقادی خود نتوانسته از خواننده‌ها و شنیده‌ها و محفوظات خود بهره‌گیرد. لحن خصم‌گینانه و پرهیجان او در نوشتن فرصت داورى سنجیده و معتدل و واقع‌بینانه را از او سلب کرده، تا آنجا که به جای داورى درباره ارزش ذاتی آثار به پرخاشگری و پراکنده‌گویی رو آورده است. تعریف‌هایی که از مفاهیم گوناگون به دست داده نادرست است و نقل‌قول‌های او با اصل آن‌ها همخوانی ندارد. شاید بهتر این بود که او نخست از تئوری‌های گوناگون نقد مدرن ترجمه‌های دقیق به فارسی به دست می‌داد و آنگاه در نقد عملی نمونه‌هایی از آثار شاعران معاصر را در انطباق با آن تئوری‌ها ارزیابی می‌کرد.

اما گذشته از ابهامی که در مفاهیم و تصورات مقالات براهنی دیده می‌شود، ناتوانی او در القای آن مفاهیم به زبان فارسی آزاردهنده است. چنین به نظر می‌رسد که او در طرح مباحثی در نقد شعر و شاعری، خاصه به نقل از منابع و مآخذ انگلیسی، دچار لکنت و نارسایی می‌شود. و این موضوع شاید ناشی از هیجان و شتابزدگی او در کار نوشتن بوده است.

۱. همان، ص ۳۴۰. همان، ص ۳۳۰. همان، ص ۳۰۳. همان حاشیه ص ۲۸.
11. I. A. Richards & C. K. Ogden, The Meaning of Meaning, 1923.

۲. طلا در مس، ص ۵۶-۵۷. همان، ص ۵۶. حاشیه ص ۵۶. همان، ص ۶۴-۶۵. مهدی اخوان ثالث، از این اوستا، تهران: مروارید، ۱۳۴۴، ص ۱۲۸. ۱۰. طلا در مس، حاشیه ص ۶۷-۱۱. همان، ص ۷۵-۷۶.

۱۲. Rene Wellek & Austin Warren, Theory of Literature, A Harvest Books, 1984, p. 94. ضیاء موحد و پرویز مهاجر از این متن ترجمه‌ای معتبر به فارسی به دست داده‌اند: رنه ولک و آستین وارن، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۳.

با بچه‌های معمولی امتحان ششم ابتدایی بدهد و تصدیق رسمی بگیرد. بعد از پیدا کردن چند شاگرد، کارش را در اداره دخانیات رها کرد و تمام وقتش را برای شاگردان کر و لال گذاشت.

سیروس طاهباز در جلد ششم فرهنگنامه کودکان و نوجوانان در باره نحوه آموزش کودکان کر و لال به وسیله باغچه‌بان می‌نویسد: «علامت‌های این الفبا با شکل‌های الفبای فارسی شباهت داشت و به ناشنوایان در لب‌خوانی کمک می‌کرد. در الفبای گویای باغچه‌بان شکل‌های الفبای فارسی با حرکات انگشتان یک دست نشان داده می‌شد. او در سال ۱۳۴۲ خورشیدی کتابی به نام روش آموزش کر و لال‌ها نوشت و اصول کار خود را در آن شرح داد. برای آموزش حساب نیز کتاب حساب برای ناشنوایان را نوشت. آموزش حساب در این کتاب به صورت بازی است. با این کتاب می‌توان بدون آموزش الفبا، چهار عمل اصلی را به کودک ناشنوا آموخت.»

جبار مدت‌ها سرگرم ساختن وسیله‌ای بود که کرها با آن بتوانند صدا را بشنوند. چون شنیده بود که صدا از طریق استخوان جمجمه و پیشانی و دندان‌ها به مغز می‌رسد. می‌گفت «خیال می‌کردم اگر مرکز شنوایی مغز، سالم باشد، می‌شود از طریق استخوان صدا را به مغز کرها رسانید.» برای همین با کمک دوستی دستگاهی ساخت که نامش را «تلفن گنگ» یا «سمک استخوانی» گذاشت و اختراعش را در فروردین سال ۱۳۱۳ در اداره ثبت شرکت‌ها ثبت کرد. مشکل اصلی این دستگاه این بود که به اندازه یک صندوق بود و حمل آن برای اشخاص کر عملی نبود. در تعطیلات تابستان از وزارت معارف خواست که دبستان ابن‌سینا را در اختیارش بگذارند که پیشنهادش پذیرفته شد و سه ماه در آن مدرسه بود که هم خانهاش بود و هم مدرسه‌اش. در همین زمان کتاب دستور تعلیم الفبا را نوشت و مقالاتی نیز در روزنامه‌ها و مجلات در باره روش‌های آموزشی چاپ کرد که بر شهرتش افزود.

آموزش الفبا: یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های باغچه‌بان، روش آموزش الفباست که به روش ترکیبی مشهور است. این روش آموزش الفبا بر دانسته‌های دانش‌آموزان استوار است. باغچه‌بان معتقد بود هنگامی که آموزگار می‌خواهد به کودک حرف «آ» را یاد بدهد و این حرف را روی تخته می‌نویسد و از شاگردان می‌خواهد که آن حرف را بخوانند و بنویسند، شاگردان اهمیتی نمی‌دهند و درست یاد نمی‌گیرند. در حالی که اگر معلم «آب» را به آنها نشان بدهد و اسم آن را بپرسد و از شاگرد بخواهد که واژه آب را بکشد و آن را بخواند، شاگرد به راحتی دو صدایی که آب با آن ساخته شده را پیدا می‌کند و به راحتی یاد می‌گیرد که آب تشکیل شده است از «آ» و «ب».

روش آموزش الفبای باغچه‌بان بعدها پایه آموزش الفبا قرار گرفت و به دستور علی اصغر حکمت، وزیر معارف، کتاب الفبا و کتاب دستور تعلیم الفبا در سال ۱۳۱۴ چاپ شد. در همین زمان باغچه‌بان روش آموزش خود را به نزدیک ۵۰۰ نفر از آموزگاران آموزش داد. بر پایه روش باغچه‌بان کتاب اول دبستان نوشته شد که در سال ۱۳۲۲ منتشر شد. کتاب‌های بعدی هم یا نوشته خود باغچه‌بان بود یا با استفاده از روش او نوشته شدند. جبار باغچه‌بان روشی قدیمی آموزش الفبا را که در مکتب‌خانه‌ها تدریس می‌شد «خلاف قانون طبیعی» می‌دانست که در آن ابتدا ۳۲ حرف را به کودک درس می‌دادند و بعد از آن خواندن و نوشتن شروع می‌شد. او می‌گفت که اول باید کل را یاد داد یعنی اول کلمه را نشان داد و پس از آنکه کودک کلمه را شناخت می‌توان جزئیات آن را به کودک آموخت.

جبار آرام و قرار نداشت و دائم در حال جابه‌جا شدن بود. وقتی تابستان تمام شد جای دیگری را در خیابان دروازه شمیران گرفت که شش اتاق کنار هم داشت، دوتایش را تبدیل به کلاس خودش کرد، دوتای دیگر را «کودکستان نوآیین» که همسرش آن را اداره می‌کرد و در دو تای دیگر هم زندگی می‌کرد. ضمن آموزش کودکان، چند کتاب برای تدریس نوشت، کتاب الفبای سربازان، الفبای کارگران و بزرگسالان و راهنمای تدریس را چاپ کرد و مجله زبان را منتشر کرد که همه‌اش را خودش می‌نوشت.

در مجله زبان ضمن آموزش الفبای خود برای معلمان از حقوق آنان دفاع می‌کرد و با معرفی معلمان شاخص و مفاخر کشور، از آنها تجلیل و تکریم می‌کرد. در یکی از شماره‌های مجله، از میرزا حسن رشیدی از پیشروان آموزش جدید در ایران به عنوان کسی نام می‌برد که آسمان فرهنگ ایران را روشن کرده و سال‌ها عمر عزیزش را در خدمت به فرهنگ ایران به سر برده و خیری از آن ندیده است. در همین مطلب از این که رشیدی در قم منزوی شده شکایت می‌کند و می‌نویسد: «شما غم نخورید، ای استاد محترم، زیرا انجام وظیفه کرده‌اید. بگذار ملتی تأسف بخورد که نتوانست حداکثر استفاده را از وجودتان بکند.»

ثمینه باغچه‌بان در باره چگونگی فعالیت پدرش در زمینه آموزش کر و لال‌ها می‌گوید که دو نفر فرزند ناشنوا داشتند و یک روز به باغچه اطفال مراجعه کردند و گفتند که این بچه‌ها در هیچ مدرسه‌ای پذیرفته نمی‌شوند، پدرم این بچه‌ها را قبول کرد و «حضور این سه کودک ناشنوا حس کنجکاوی پدرم را برانگیخت و وسوسه آموختن زبان و سواد به ناشنوایان را در دل او پدیدار کرد.» بعد از آن باغچه‌بان به سراغ آقای محسنی رئیس آموزش و پرورش تبریز رفت و گفت که می‌خواهم به ناشنوایان زبان بیاموزم که آقای محسنی در پاسخ گفت «اگر شما خیلی هنرمند و بااستعداد هستید، هیچ نیازی نیست که خواندن و نوشتن را به ناشنوایان بیاموزی، اگر می‌توانی بهتر است که به ترک‌ها زبان فارسی یاد بدهی.»

با این اعلانی که شبیه ادعای پیغمبری بود، سر و صدای زیادی به پا کرد و یکی از دوستان باغچه‌بان به او گفت: «تو دشمن آبروی خود هستی... این دکان چیست که تو باز کرده‌ای؟ مگر تو پیغمبری که می‌خواهی لال‌ها را زبان‌دار کنی؟ من تا به حال نماز نخوانده‌ام اما امشب می‌خوانم و از خدا برای تو شفا می‌خواهم و باغچه‌بان به او گفت: این نخستین معجزه من است که آدم کافری مثل تو به خاطر من مسلمان شد.» اما گوش باغچه‌بان از این حرف‌ها پر بود و حاضر نبود از ایده‌اش دست بردارد. کارش را ادامه داد و بعد از شش ماه وقتی نتیجه کارش را به خانواده‌ها و مقامات رسمی نشان داد همه از نتیجه کارش حیرت کردند.

اولین کودکستان شیراز: اولین حرکت با موفقیت همراه بود اما مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها هم کم نبود. یکی از رؤسای فرهنگ آذربایجان به مخالفت با او برخاسته بود و درصدد بود باغچه اطفال را تعطیل کند. برای همین هم آقای فیوضات مدیر کل سابق معارف تبریز که به شیراز رفته بود، وقتی خبر انحلال احتمالی باغچه اطفال را شنید از جبار خواست که به شیراز برود و باغچه اطفال شیراز را راه‌اندازی کند. از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۱ در شیراز بود و خودش می‌گوید در آنجا «برای بچه‌های شیراز شعرها و چیستان‌های کودکان، و بیش از هفت نمایشنامه نوشتم که از آن جمله‌اند: نمایشنامه‌های مجادله دو پری، گرگ و چوپان، آتشدان زردشت، خاله خزوک و موشک پهلوان، پیر و ترب، شیر و باغبان. روی آنها آهنگ‌های مناسب شعر گذاشته و برای آنها سرودهای کودکانی می‌ساختم.» در شیراز نمایشنامه‌ها را در کودکستان اجرا می‌کرد و خودش دکور و لباس‌های مورد نیاز و ماسک‌های چهره حیوانات را درست می‌کرد.

کارش سخت بود برای این که جامعه سنتی حاضر نبود کودکش را به جایی بفرستد که معلمش صدای حیوانات را از خودش در بیاورد. باغچه‌بان می‌گوید: «بچه‌ها در نمایشنامه‌ها و بازی‌های کودکانی ضمن تحصیل و تعلیم باید با دنیای جانوران آشنا شوند و فی‌المثل صدا و رفتار و شکل آنها را تقلید کنند ولی اولیای اطفال این قبیل کارها را خلاف اخلاق و ادب می‌دانستند و نمی‌خواستند بچه‌هایشان به جای دعای زادالمعاد، داستان سرمه کشیدن خزوک را با دم عسل آلوده آقا موشه بشنوند یا صدای عوعو کردن و میومیوی گربه را از خود در بیاورند.» خزوک داستان سوسک سیاهی است که می‌خواهد با آقا موشه عروسی کند. این نمایشنامه در شش پرده نوشته شده است و در آن حیوانات دیگری مثل گاو، خر، زنبور حضور دارند.

با آن که در شیراز روزهای خوشی داشت اما فکر «تأسیس یک دبستان مرکزی برای کودکان کر و لال در سرتاسر کشور» و «ترویج روش ابتکاری آموزش الفبا» او را قفلک می‌داد و بالاخره تصمیمش را گرفت و عازم تهران شد تا رؤیایش را عملی کند. یک خانه خشتی در بیابان جنوبی تهران در دوازه گمرگ نزدیک ایستگاه راه آهن، اجاره کرد و برای گذران زندگی نیز کاری در اداره دخانیات گرفت. سه چهار ماه که گذشت. او خانه کوچکی در خیابان سپه نزدیک میدان حسن آباد کرایه کرد و تابلوی «مؤسسه کر و لال‌ها، را کنار در آن نصب کرد. اما هیچ چیز آنجا شبیه مدرسه نبود، نه میز داشت، نه نیمکت و نه تخته‌سیاه. همین هم بازار شایعات را داغ کرده بود که جبار باغچه‌بان شیادی بیش نیست و می‌خواهد مردم را لخت کند. خودش می‌گوید: «چندان هم ناحق نبودند که مرا به صورت یک شیاد و مدرسه‌ام را به صورت یک دکان شیادی ببینند. برای نام‌نویسی بچه‌هایشان دو دل بودند، نمی‌دانستند اعتماد بکنند یا نه.»

سر انجام یک روز مرد جوانی به نام دکتر لبنان دختر کر و لالش صوفیا را به مؤسسه آورد و بعد از گفت‌وگو در باره روش آموزش، او به جبار اعتماد کرد و فردایش یک میز و نیمکت و یک تخته‌سیاه خرید و به مؤسسه هدیه کرد. صوفیا بعدها توانست

ادامه مطلب مهاجرت سعدی... از صفحه ۲۷

اواخر عمر، سعدی دست از جهانگردی برداشت و تصمیم برای مهاجرت گرفت و به شیراز بازگشت. کار کوچکی در کتابخانه عمومی شهر گرفت تا از بیمه و حقوق بازنشستگی آن استفاده کند. در اوقات فراغت برای دانشجویان شیرازی که در سودای مهاجرت بودند آیلست و تافل تدریس می کرد. عصرها به رکن آباد رفته و پیاله آبی با دوستان می زد. هر قدر شماره مریم موصلی را می گرفت پاسخی نمی شنید. قبلاً به پیام های ارسالی در فیسبوک پاسخ می داد. حالا آن هم بی پاسخی می ماند. سعدی در اواخر عمر اندکی اختلال حواس پیدا کرده و همیشه احساس می کرد که مریم موصلی همه جا همراه اوست. این شعر معروف یادگار دوران بازگشت از موصل و عراق به شیراز و به یاد آخرین دیدار با استاد زبان های خارجی و محبوبش مریم موصلی:

می روم وز سر حسرت به قفا می نگرم
می روم بی دل و بی یار و یقین می دانم
خاک من زنده به تأثیر هوای لب توست
وه که گر بر سر کوی تو شی روز کنم
پای می پیچم و چون پای دلم می پیچد
چه کنم دست ندارم به گریبان اجل
آتش خشم تو برد آب من خاک آلود
خبر از پای ندارم که زمین می سپرم
که من بی دل بی یار نه مرد سفرم
سازگاری نکنم آب و هوای دگرم
غفل اندر ملکوت افتد از آه سحرم
بار می بندم و از بار فرو بسته ترم
تا به تن در ز غمت پیرهن جان بدرم
بعد از این باد به گوش تو رساند خبرم

ادامه مطلب دلنوشته... از صفحه ۴۲

آن روزها کسی رد دیگری را نمی زد. غیبت و حسادت و طمع اصلاً کاربردی نداشتند. هیچکس حساب بانکی نداشت و یک نفر وام نگرفته بود. ماست، پنیر، کره محلی، شیر داغ و گوشت تازه و نان تنوری و چای آتشی همیشه در سفرها بود و هیچکس دچار هیچ گونه ناراحتی گوارشی و داخلی و اعصاب نمی شد. غذاها سالم بودند و زندگی طبیعی می گذشت و آب چشمه خالی از هر گونه میکروب و مواد افزودنی بود. تلفن و گوشی موبایل وجود نداشت ولی آدمها هر لحظه و هر ساعت در دسترس هم بودند. کسی به جای احوالپرسی مستقیم، پیامک نمی فرستاد. خدا و آدمها به هم نزدیک بودند و من در خیال ساده بچگی فکر می کردم اگر به بالاترین نقطه مانشت کوه بروم، می توانم راحت به آسمان دست بزنم.

سالهای زیادی از آن دوران گذشته و من میان شهرنشینی و آدمهای شهر گاهی خودم را گم می کنم و هیچگاه نتوانستم با روح این گونه زندگی خسته، افسرده، ماشینی و بیروح کنار بیایم ولی نمی شود کاری کرد. باید با چرخ روزگار قدم برداشت. من کودک قدکشیده خانه های گلی و نقلی هستم و در کوچه های قدیمی با روح زندگی میان مردمانی پاک و کم توقع و راضی نفس کشیدم. پس چرا اینقدر زود خسته شدم و کم آورده ام؟! ما مردمی هستیم که روی گنج نشسته ایم ولی با رنج زندگی می کنیم. وارث زیباترین غزلها و ترانه های شاد زیستن هستیم ولی با آوای نی چوپانی زود اشک می ریزیم و هر وقت در مشکلات کم می آوریم به خدا و دین پرخاش می کنیم و به دیگران می تازیم. به گمانم، باید بر تن سرد و سفید زمستان، رخت سبز بهار پوشاند.

نبوده است و نخواهد بود. آموزشگاه باغچه بان هیچ وقت جای پول اندوزی نبوده و نخواهد بود. دین و مذهب و ملیت و نژاد و وضع مالی کودکان هرگز مانعی برای ورود به مدرسه من نبوده و نخواهد بود.

احمد آرام، مترجم و نویسنده معروف، در پیش گفتار کتاب زندگینامه جبار باغچه بان نوشته: «باغچه بان به گردن فرهنگ این کشور حق فراوان دارد و پس از مرحوم حاج میرزا حسن رشدیه بسیار بیش از او کوشید و راه تعلیم الفبا را که از دشواری های تعلیم بود بسیار آسان کرد و کسانی که چون من به همان روش تعلیم جانگناه قدیمی درس خوانده و شاهد تحولاتی بوده اند که در سی چهل سال اخیر در این امر پیدا شده است، به خوبی ارزش زحمت های این مرد فداکار را می دانند و پیوسته برای او طلب رحمت می کنند.»

اما به نظر می رسد این روزها یعنی ۵۷ سال پس از مرگ جبار باغچه بان، او همچنان مخالفانی دارد که از شهرتش بیمناک اند. تلاش برای تغییر نام دبستان های باغچه بان و فضای مزارش در نزدیکی چشمه علی در جنوب تهران نیز این ظن را تقویت می کند. فضایی اطراف سنگ مزارش بی شباهت به روزهای کودکی و نوجوانی جبار باغچه بان نیست که مسلمان و ارمنی به جان هم افتاده بودند و هیچکس در امان نبود و مرگ از هر سو می آمد.

ادامه مطلب گاندی کیست؟... از صفحه ۱۰

«مدگاندی» هواداران بی شمار دارد. بسیاری از رهبران کنگره و سیاستمداران ملی با داستان «چرخ نخ ریسی»، مخالفند، زیرا کارخانه داران پارچه بافی هند از کمک مالی خود به هواداران کنگره کاسته اند. با تمام این ها چرخ نخ ریسی به مظهر استقلال اقتصادی هند و به پرچم ملی تبدیل می شود. مردم خود پارچه تولید می کنند و تن پوش ساخت میهن می پوشند. ملت ضعیف و سرکوفته در خود احساس قدرت می کند و بر میزان اعتماد به نفس هندیان افزوده می شود.

آرامش پیش از توفان: در این زمان گاندی در هند و اروپا پرآوازه است. حتی او را برای دیداری از آمریکا و سخنرانی در آن کشور دعوت می کنند. گاندی با فروتنی بسیار نمی پذیرد و می گوید هنوز آنچنان که باید اعتماد به نفس ندارد. زمانی که بیش از پنجاه و سه سال ندارد «رومن رولان»، نویسنده فرانسوی، داستان مبارزه ها و اصول اندیشه هایش را می نویسد و کتاب خود را «مهاتما گاندی» می نامد. پخش این کتاب بیش از پیش بر آوازه جهانی رهبر هند می افزاید.

با آغاز سال ۱۹۲۸ گاندی بار دیگر با نیروی بیشتر پا به میدان نبرد با امپراتوری بریتانیا می گذارد. در این سال دولت انگلستان می خواهد تا به تجدید نظر در قانون اساسی هند بپردازد و شورایی برای سر و سامان دادن به این کار برگزیده می شود. برای ملت هند نماینده ای در این شورا منظور نشده است. گاندی و رهبران کنگره هند به سختی به اعتراض می پردازند و شورا را تحریم می کنند. رهبران هند خود به تدوین قانون اساسی برای کشور می پردازند و گزارشی تهیه می کنند. این گزارش به نام «طرح نهر» نام گذاری می شود. «موتیلال نهر» پدر جواهر لعل نهر و یکی از رهبران نیرومند حزب کنگره است. در این زمان نهر و که بعدها نخست وزیر هند آزاد می شود، برخلاف سایر رهبران درخواست استقلال کامل دارد و با برنامه خود مختاری با نظارت انگلستان همراه نیست. مردم در برابر بی اعتنائی های دولت انگلستان در برابر خواست های خود در برخی از نقاط هند دست به تظاهرات می زنند. پلیس به راه پیمایان حمله می کند و خشونت هایی پدید می آید. در سال ۱۹۲۹ گاندی به ریاست کنگره برگزیده می شود. این نخستین بار و آخرین باری است که وی یک مقام سیاسی را می پذیرد. گاندی پیشنهاد می کند اگر انگلستان طرح او را برای استقلال هند نپذیرد کنگره از راه مبارزه های آرام، عدم همکاری بدون دست زدن به خشونت، استقلال را خواهد گرفت. کنگره هند نظر گاندی را می پذیرد. در این دوران پیداست که «بریتانیای کبیر» در اندیشه «بخشیدن استقلال» نیست. در سال ۱۹۳۰ «جواهر لعل نهر» به ریاست کنگره برگزیده می شود. گاندی روز ۲۶ ژانویه ۱۹۳۰ را «روز استقلال» هند نام گذاری می کند و می گوید برای رسیدن به این هدف روش تازه ای در مبارزه در پیش خواهد گرفت، «نافرمانی مدنی». این روش مبارزه گاندی در واقع تکامل پیشرفت جنبه ای از ساتیا گراها جلوه می کند. در چنین شیوه ای از مبارزه، هواداران باید در برابر قانون تحمیلی و غیرانسانی دست به نافرمانی بزنند و از اجرای دستورهای زمامداران، به ویژه اگر ضد اخلاقی باشند، سرپیچی کنند. هر کس باید با تمام تاب و توانش مسئول نافرمانی هایش باشد، آماده رنج و تحمل سختی، دست کشیدن از زن و فرزند، چشم پوشی از مال دنیا و در پایان پذیرش زندان و مرگ بدون چشمداشت باشد. رهبر خود چنین است، چنین کرده و چنین خو خواهد کرد.

ادامه مطلب جبار باغچه بان... از صفحه ۵۸

پس از سالها تلاش می دانست که تنها کار کردن، بسیار دشوار است برای همین خودش می گوید: «کم کم به فکر افتادم که جمعیتی برای حمایت کودکان کر و لال تأسیس کنم. نقشه خیالی من آن بود که این جمعیت مرجع و ملجأ کودکان کر و لال فقیر شود و آنها را تحت حمایت خود بگیرد». برای این کار اساسنامه دبستان ناشنوایان باغچه بان را در اسفند ۱۳۲۸ نوشت و پس از آن به دنبال ایجاد یک آموزشگاه افتاد. در سال ۱۳۲۹ بعد از جابه جایی های هر ساله خانه ای در خیابان رامسر گرفت و چند سالی آنجا ماندگار شد. در آنجا «جمعیت حمایت کودکان کر و لال» را تأسیس کرد. در همین زمان با کمک شهرداری زمینی در یوسف آباد گرفت تا آموزشگاه کر و لالها را در آنجا تأسیس کند. این آموزشگاه شامل کودکان دبستان دبستان و دبیرستان بود و بیش از یکصد شاگرد و آموزگار داشت. ساختمان این مرکز در سال ۱۳۳۶ ساخته شد که همه چیز داشت. زیرزمین آشپزخانه و ناهارخوری بود و در طبقه دوم کلاسها و در طبقه سوم هم خوابگاه. تنها شرط تحصیل در آن به گفته خودش: «کر بودن و بر اثر آن لال ماندن یک کودک است و نه چیز دیگر». او معتقد بود که «آموزشگاه من هیچگاه به روی کودکان فقیر بسته



Cinequest 2024 Film Festival

March 7-17

Jamileh Davoudi

The Cinequest Film and Creativity Festival returns to theaters in San Jose from March 7 to 17 and virtually from March 21 to 31. It showcases 217 films from 37 countries (100 of which are directed by women), including 45 world or U.S. premieres. Cinequest opens its lineup of World and U.S. Premieres with the invigorating thriller **The Island Between Tides** and closes with Maverick Spirit Award recipient Matthew Modine's **Hard Miles**. The Silent Cinema Event will present a magnificent double feature with Douglas Fairbank's **The Mark of Zorro** and Buster Keaton's **Our Hospitality**, accompanied by the breathtaking music of organist Dennis James. Creativity will be further uplifted before screenings with comedians, dancers, and poets.

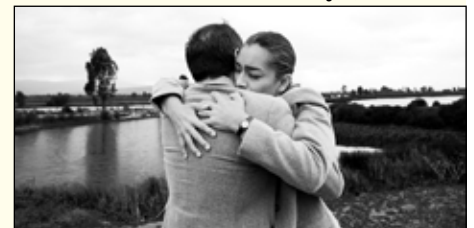
Here are some highlights from the festival's lineup, including a film by an Iranian director and one starring an Iranian actor.



Listen Up!



One Night in Tokyo



Dead Man's Switch



Frida



Falling into Place



Day Trippers

Norwegian-Iranian filmmaker, Kaveh Tehrani, who directed *The Manchador* (مردچادر) a short satire about men taking responsibility for the hijab by covering their eyes, follows up with his first feature length film, **Listen Up!** Based on Gulraiz Sharif's best-selling novel, Listen up! is a warm and inclusive comedy drama about identity, fitting in, and family values set in a Pakistani family living in Oslo. Shot from the perspective of 15 year old Mahmoud (born in Norway) who is tasked to serve as a local guide to his uncle who is spending the summer with them from Pakistan. The family faces a chaos when his younger brother Ali reveals a secret!

The world premier **One Night in Tokyo**, directed by Joshua Woodcock, stars Reza Emamiyeh who in the film also plays an Iranian-American, Sam, who arrives to Tokyo to visit his expat girlfriend. When his girlfriend doesn't show up at the airport to pick him up, he senses something is not right. His one week itinerary of sightseeing and romance turns into spending a long night with a new

encounter helping him with self-discovery.

The world premier **Dead Man's Switch** shot in black and white by Mexican director/writer Alejandro Gerber Bicecci is beautifully filmed and well written with strong acting. Telling a personal story of a missing husband, the movie unveils societal issues around those who have been disappeared in Mexico and their families who are searching for answers. It is a very powerful and emotional film. One of the progressive trends in this film is representing the queer son as normal as the heterosexuals' daughter in the family. As you watch the film there is no sign of anything different from the son being with his male lover than the daughter seeing her boyfriend.

Those of us who are fans of iconic artist Frida Kahlo, have probably seen number of documentaries about her. What makes **FRIDA** directed by Carla Gutierrez unique is the journey through the life, mind and heart of Frida told exclusively through her own words from her diaries. The movie artistically uses animation to bring Frida's paintings to life.

The US premier **Falling into Place**, directed by Aylin Tezel and filmed in the beautiful Scottish Isle of Skye, shows a

different kind of romance where two people running from themselves meet. Aylin who wrote the screenplay and also stars as one of the main characters shows how finding happiness in the present is not always possible unless one faces the past.

The world premier **Day Trippers** by Israeli director Veronica Kedar is a comedy-drama about a teen rebel runaway from her Mom's funeral and a runaway bride who sent a one word email "Cancelled" to all the wedding guests including the groom. They meet in Amsterdam by coincidence that turns into fate as they share, laugh, cry, get high and validate each other's "out of the box" decisions. Cinequest offers a very reasonable price for a pass for all screening including the opening and closing night. For more information about Cinequest line up and to purchase tickets & passes, please visit:

<https://www.cinequest.org/>

PERSIAN RUGS ON SALE

مجموعه ای از فرش های با کیفیت و زیبای ایرانی که داستان ها را در بافت خود دارد و بخشی از هنر و تاریخ ایران می باشد، به صورت کلی و یا جزئی، با قیمت های مناسب به فروش می رسد.

با خرید از ما زیبایی و اصالت را به فضای زندگی تان بپسندید!

60% - 80% OFF



**مدت فروش
محدود می باشد!**

لطفا پیام خود را بگذارید، ما در
اسرع وقت با شما تماس خواهیم گرفت.

(408) 210-3470

(408) 628-7100





Caroline Nasserri
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

تنها وکیل ایرانی در شمال کالیفرنیا
با بیش از ۳۳ سال تجربه

- ✦ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده
- ✦ صدمات شدید بر اثر تصادفات
- ✦ مرگ بر اثر تصادفات
- ✦ صدمات ناشی از حمله حیوانات

(408)298-1500

دسترسی به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel:(408)298-1500

e-mail: cnasserri62@yahoo.com

Fax:(408)278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112